



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

زهرا یاری

توانمند فاشنوا

دفتر فرهنگ معلولین



انستیتو ملی حقوق بشر ایران  
National Society for Human Rights

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زهرا یاری : توانمند ناشنوا

نویسنده:

دفتر فرهنگ معلولین

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	زهرا یاری : توانمند ناشنوا
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۷	طلیعه
۱۹	فصل اول: تولد تا کنون
۱۹	اشاره
۲۱	گزارش یک زندگانی
۲۱	اشاره
۲۱	تولد و ناشنوایی
۲۲	تحصیلات
۲۳	دوره های آموزشی
۲۳	کارنامه هنری
۲۵	شرکت در جشنواره ها
۲۸	از نگاه مادر مهربان
۲۸	اشاره
۲۹	شرایط و اوضاع ولادت
۳۰	تجربه ناشنوایی
۳۲	پذیرفتن ناشنوایی
۳۳	بیماری آنمی مگالوبلاست
۳۳	توانمندی و نقاشی
۳۴	کاشت حلزون
۳۸	رفتن به مدرسه

۳۹	تلاش در راه تحصیل
۴۱	بچه دوم
۴۱	دوره راهنمایی
۴۲	دوره هنرستان
۴۶	کنکور هنر و رفتن به دانشگاه
۴۷	پشتکار، صبوری و پیشرفت
۴۸	گسترش و فعالیت ها
۵۰	آشنایی با دفتر فرهنگ معلولین
۵۱	اخلاق و خودساختگی
۵۳	فصل دوم: گفت و گو
۵۳	اشاره
۵۵	گذشته، حال و آینده فرزندم
۶۷	فصل سوم: مستندسازی
۶۷	اشاره
۶۹	هویت
۶۹	ناشنوایی
۷۱	مشارکت و حضور در نمایشگاه های هنری
۷۱	اشاره
۷۱	نمایشگاه در دوره کودکی
۷۱	اشاره
۷۴	یادداشت های بازدید کنندگان
۸۴	نمایشگاه نقاشی دوم
۸۹	نمایشگاه در دوره دانشجویی
۹۱	تحصیلات
۹۱	اشاره
۹۱	دوره آمادگی

۹۴	دوره ابتدایی
۹۷	دوره راهنمایی
۹۹	دوره دبیرستان
۹۹	دوره دانشگاه
۱۰۱	جشنواره های هنری
۱۰۱	اشاره
۱۱۳	حضور در مسابقات
۱۱۷	دوره های تخصصی
۱۲۰	تدریس و کلاس داری
۱۲۰	اشتغال و کسب درآمد
۱۲۲	فصل چهارم: اسناد و تصاویر
۱۲۲	اشاره
۱۲۴	پایان نامه
۱۲۶	فیلم ها
۱۲۹	کتاب ها
۱۳۲	تقدیر نامه ها
۱۴۰	تصاویر
۱۴۶	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: زهرا یاربی : توانمند ناشنوا/به اهتمام دفتر فرهنگ معلولین.

مشخصات نشر: قم: توانمندان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۳۴ص.: مصور.

شابک: ۲۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۱۸-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

عنوان دیگر: توانمند ناشنوا.

موضوع: یاربی، زهرا، ۱۳۶۸ -

موضوع: ناشنویان -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع: Deaf -- Iran -- Biography

شناسه افزوده: دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره: HV۲۳۹۵/ز۹۱۳۹۷

رده بندی دیویی: ۱۵۵/۴۵۱۲۰۹۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۱۰۳۱۳

---

ناشر: توانمندان شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۲۵۰/۰۰۰ ریال

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵



[info@handicapcenter.com](mailto:info@handicapcenter.com)

[www.DataDisability.com](http://www.DataDisability.com)

[www.Tavanmandan.com](http://www.Tavanmandan.com)

ص: ۱

**اشاره**

زهرا یاربی توانمند ناشنوا

دفتر فرهنگ معلولین



بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣



فصل اول: تولد تا کنون ۹

گزارش یک زندگانی.. ۱۱

تولد و ناشنوایی... ۱۱

تحصیلات... ۱۲

دوره های آموزشی... ۱۳

کارنامه هنری... ۱۳

شرکت در جشنواره ها ۱۵

از نگاه مادر مهربان.. ۱۸

شرایط و اوضاع ولادت... ۱۹

تجربه ناشنوایی... ۲۰

پذیرفتن ناشنوایی... ۲۲

بیماری آنمی مگالوبلاست.... ۲۳

توانمندی و نقاشی... ۲۳

کاشت حلزون.. ۲۴

رفتن به مدرسه. ۲۸

تلاش در راه تحصیل... ۲۹

بچه دوم. ۳۱

دوره راهنمایی... ۳۱

دوره هنرستان.. ۳۲

کنکور هنر و رفتن به دانشگاه. ۳۶

پشتکار، صبوری و پیشرفت... ۳۷

گسترش و فعالیت ها ۳۸

آشنایی با دفتر فرهنگ معلولین... ۴۰

اخلاق و خودساختگی... ۴۱

ص: ۵

فصل دوم: گفت و گو ۴۳

گذشته، حال و آینده فرزندم. ۴۵

فصل سوم: مستندسازی ۵۷

هویت ... ۵۹

ناشنوایی .. ۵۹

مشارکت و حضور در نمایشگاه های هنری .. ۶۱

نمایشگاه در دوره کودکی ... ۶۱

یادداشت های بازدید کنندگان ۶۳

نمایشگاه نقاشی دوم ۷۲

نمایشگاه در دوره دانشجویی ... ۷۷

تحصیلات .. ۷۹

دوره آمادگی ... ۷۹

دوره ابتدایی ... ۸۱

دوره راهنمایی ... ۸۳

دوره دبیرستان .. ۸۴

دوره دانشگاه. ۸۴

جشنواره های هنری .. ۸۶

حضور در مسابقات ... ۹۸

دوره های تخصصی .. ۱۰۲

تدریس و کلاس داری .. ۱۰۵

اشتغال و کسب درآمد. ۱۰۵

فصل چهارم: اسناد و تصاویر ۱۰۷

پایان نامه. ۱۰۹

فیلم ها ۱۱۱

کتاب ها ۱۱۴

تقدیر نامه ها ۱۱۵

تصاویر. ۱۲۱

ص: ۶



ضرب المثلی در فرهنگ فارسی متداول است که می گوید: خدا اگر چیزی را از کسی بگیرد، چیزهای دیگری به او می دهد؛ نیز ضرب المثل دیگری می گوید: اگر دری به روی کسی بسته شود، درهای دیگری به رویش گشوده می شود.

معنا و مفاد این ضرب المثل ها با دیدن «کارهای افراد دارای معلولیت ولی توانمند» بهتر فهمیده می شود. به نظر می رسد اینان مشمول ظلم مضاعف شده اند: از یک طرف امکانات لازم برای پیشرفت در اختیارشان گذاشته نشده و از طرف دیگر آنهایی که با زحمت و مشقت توانسته اند به مدارجی برسند، امکان و مجال معرفی توانمندی های خود را ندارند.

زهرا یاربی، ناشنوایی است که با تلاش و کوشش بسیار و حمایت های خانواده توانسته ابتکارات داشته باشد و در چند جشنواره در رشته تصویرسازی و انیمیشن بدرخشد؛ نقاشی ها و طراحی های زیبا آفریده؛ تا فوق لیسانس با نمرات عالی تحصیلات داشته و اکنون به آموزش تصویرگری و دیگر فعالیت های هنری مشغول است.

او روز سوم تیرماه ۹۷ همراه مادرش خانم مریم شکرریزی مهمان دفتر فرهنگ معلولین بودند؛ با دیدن کارهایش، مصمم شدیم کتابی درباره اش آماده و او را به جامعه خودمان و جهان معرفی کنیم.

دفتر فرهنگ معلولین یک تشکل مردمی با امکانات محدود است و توانایی حمایت همه جانبه از این گونه افراد را ندارد؛ البته این دفتر در راستای رشد و ارتقای اینگونه افراد، هر کاری بتواند دریغ نمی کند. اما به دلیل اینکه این افراد سرمایه های ملی ایران هستند، ضروری است دولت با حمایت های خود مسیر پیشرفت و ترقی را به روی آنان بگشاید؛ همچنین شرایط خدمت و اشتغال را برایشان آماده سازد. اما از مادر زهرا یاربی پرسیدم آیا در دوره ابتدایی یا راهنمایی یا دبیرستان یا دانشگاه اقدام خاصی برای ایشان انجام دادند؟ آیا بورس ویژه به او

داده شد؟ آیا او را به مراکز بین المللی برای تکمیل آموزش هایش معرفی کردند؟ حداقل آیا لوح تقدیر به او داده اند؟

اما پاسخش به این پرسش ها منفی بود. معلوم نیست افراد دارای معلولیت که نبوغ و خلاقیت دارند در ایران باید به کجا مراجعه نمایند و کدام نهاد متصدی امور آنها است؟ به ویژه ناشنوایان نیاز به حمایت نه از سر ترحم بلکه به دلیل انجام وظیفه دارند. سازمان بهزیستی و نیز سازمان آموزش و پرورش استثنایی طرح و برنامه خاصی برای معلولان نخبه، عملی و اجرایی نکرده اند. به همین دلیل نابینایان، ناشنوایان، دیگر افراد دارای معلولیت سراغ داریم که جذب مراکز علمی و دانشگاه های خارجی شده اند و در آنجا درخشش داشته و حتی به مناصب علمی و پست های قابل توجه رسیده اند. چرا این سرمایه های انسانی را برای ایران نگهداری نکنیم و به نیازهای آنان رسیدگی ننماییم؟ با اینکه با درایت و تدبیر می توان سیر حوادث را معکوس کرد و با ایجاد شرایط در داخل، معلولان از کشورهای منطقه و از جهان به ایران آمده و در اینجا به رشد و بالندگی برسند.

امیدواریم این کتاب بتواند یکی از سرمایه های انسانی و ملی را معرفی کرده، راه ترقی و پیشرفت را برایش هموار نماید و ایشان بتواند به آرزوهایش برسد. در پایان از

جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی مدظله تشکر می کنیم، ایشان با حمایت همه جانبه از رشد معلولان، روحیه امید به پیشرفت را در دل ها زنده کرده است. همچنین از مادر مكرم زهرا که به وضوح پیدا است برای فرزندش از هر تلاشی دریغ نمی نماید، و وظیفه مادری را به بهترین روش انجام داده؛ تشکر خاص می نمایم.

محمد نوری

مدیرعامل دفتر فرهنگ معلولین

دی ماه ۱۳۹۷

ص: ۸

## فصل اول: تولد تا کنون

اشاره

ص: ۹

این فصل درباره تحولات زندگی و گزارشی از مراحل مختلف زندگی زهرا یاربی است. از تولد تا دوره کودکی، دوره دبستان و دوره نوجوانی، دوره های دیگر تحصیلی و خلاصه همه مراحل حیات او را به ترتیب تاریخی گزارش خواهیم کرد.

فصل حاضر شامل دو مقاله است. یکی متنی است که کارشناس دفتر فرهنگ معلولین درباره زندگی خانم یاربی تدوین کرده و دوم متنی است که مادرش درباره دختر دلبندهش نوشته است.

هدف اصلی این فصل تجربه آموزی از زندگی یک دختر ناشنوا است؛ دختری که والدین او آرزو داشتند مثل دیگر بچه ها باشد، و وقتی تمایز و تفاوت او را دیدند بسیار ناراحت شدند؛ اما به تدریج متوجه شدند تفاوت در موجودات هستی حتمی است و دو انسان کاملاً مشابه یکدیگر وجود ندارد؛ تفاوت یک اصل است به طوری که نمی توانیم خواهان تشابه و تماثل خود یا فرزند خود با دیگری باشیم.

نیز والدین متوجه شدند هر کودک استعداد و توانایی های ویژه خود را دارد و باید به کشف تفاوت های ذاتی یک کودک پرداخت. اینها درس های بزرگی بود که مسیر زندگی را بر خانواده یاربی هموار کرد و اکنون نه تنها ناراحت نیستند بلکه به زهرا افتخار می کنند.

خرداد سال ۹۶، روزی خانمی زنگ زد و گفت می‌خواهم شما را ببینم، پرسیدم برای چه کاری؟ گفت دختری ناشنوا دارم و برای جشنواره ناشنوایان از شیراز به قم آمده‌ایم و دخترم در نقاشی و تصویرسازی فعال است. بالاخره هماهنگی شد و تشریف آوردند، دختری که ۲۸ بهار از عمرش گذشته بود و کارنامه زیبا از خلاقیت و ابتکار نظرم را جلب کرد. یک لحظه به فکر افتادم به او بگویم کارهای زیادی داریم و تشریف ببرید و چند ماه دیگر زنگ بزنید و... همین شیوه‌ای که مدیران در ادارات عمل می‌کنند. اما نهیبی سراسر وجودم را فشرده که فرزندی از این مملکت به تو پناه آورده، تو می‌خواهی او را رد کنی یا پی‌نخود سیاه بفرستی. به رغم کثرت کارهای دفتر فرهنگ معلولین، با خود گفتم نباید امیدش را ناامید کنم. بالاخره صحبت کردیم و مسیری را برای پیشبرد کارهایش در نظر گرفتیم. یکی از کارها تدوین زندگانی نام بود که اکنون پیش روی مخاطبان است.

### تولد و ناشنوایی

زهرا یاربی در ۱۳۶۸ در شهر شیراز متولد شد؛ مادرش در کسوت پرستاری به بیماران خدمت می‌کرد و پدرش از فرهنگیان شیراز بود. زهرا در پنج ماهگی پس از تولد به بیماری نادری به نام «آنمی مگالوبلاست» (حساس به تیامین) مبتلا شده بود ولی با مراجعه مکرر به پزشکان، آنان بیماری‌اش را در دو سالگی تشخیص داده بودند. این زمان دیر شده و زهرا به ناشنوایی مبتلا شده بود. در صورتی که با چند قرص ویتامین ب و تأمین ویتامین بدنش می‌توانستند مانع پیدایش این عارضه شوند.

متأسفانه درصد قابل توجه از معلولیت‌ها در ایران به دلیل کم‌کاری یا فقدان وظیفه‌شناسی یا عدم تجربه و دانش لازم کادر پزشکی اعم از پزشکان معالج،

پرستاران پدید آمده است تأسف آورتر اینکه کسانی که یک عمر بر اثر یک سهل انگاری باید مشکلات معلولیت را بر دوش بکشند، تحت هیچ نظام حمایتی، قضایی، درمانی، بیمه ای قرار نمی گیرند. چون قوانین و ضوابط جامع وجود ندارد و یا مدیران اراده بر حمایت ندارند.

## تحصیلات

خانواده و مخصوصاً مادرش از سه سالگی متوجه استعداد زهرا در زمینه نقاشی شد و از چهار سالگی او را به کلاس نقاشی فرستاد. زهرا با کشیدن نقاشی های زیبا و با ابتکارات و خلاقیت هایش، همگان را مجذوب خود کرده بود. به طوری که در شش سالگی نمایشگاهی از کارهایش در شیراز برپا شد و مورد توجه قرار گرفت. در بخش بعد گزارشی از این نمایشگاه عرضه می شود.

او مثل دانش آموزان عادی به مدرسه غیر استثنایی رفت. ولی در مدرسه با مشکلات بسیار مواجه بود. مربی ویژه که با توجه به شرایط او، آموزش دهد وجود نداشت؛ مدیریت مدرسه هم به او توجهی نمی کردند.

اما مادرش در خانه به او کمک می کرد تا درس ها را خوب یاد بگیرد و در همه کلاس ها، شاگرد اول یا دوم بود و همیشه نمرات عالی داشت.

در دوره ابتدایی، کلاس های نقاشی را ادامه داد اما با رفتن به مقطع راهنمایی، نقاشی را کنار گذاشت. چون حجم درس ها بیشتر شده بود و باید زمان بیشتری به درس و بحث می پرداخت. در دوره دبیرستان بعضی معتقد بودند، او استعداد خوبی دارد و به رشته ریاضی برود و در دانشگاه، رشته گرافیک را انتخاب کند. اما خودش اصرار داشت به هنرستان و رشته گرافیک برود و از مقطع متوسطه پایه های کارهایش را مستحکم نماید. مهم تر اینکه به این رشته بسیار علاقه داشت و نمی خواست بخشی از عمرش را از این رشته جدا باشد. بالاخره هنرستان و رشته گرافیک را با نمرات عالی به پایان رساند و بلافاصله در کنکور شرکت کرد و در مقطع کاردانی رشته گرافیک در دانشگاه فسا پذیرفته شد و این مقطع را هم با موفقیت به

اتمام رساند و کارشناسی گرافیک را در دانشگاه سپیدان گذراند.

سپس در کنکور کارشناسی ارشد شرکت کرد و در رشته تصویرسازی در دانشگاه آزاد تهران مرکز پذیرفته شد و با معدل ۱۹ این مقطع را هم پشت سر گذاشت. اکنون درصدد است در مقطع دکترا شرکت کند و در تلاش است.

### دوره های آموزشی

علاوه بر تحصیل در مدارس، او با حمایت خانواده چندین دوره آموزش تخصصی را گذراند. و توانست تا مرحله عالی چند تخصص، تجربه و دانش کسب کند. مشخصاً در هفت رشته زیر تا مراحل عالی، آموزش دیده است:

- دوره جامع انیمیشن

- دوره طراحی مسکات

- افتر افکت

- فلش

- پریمیر

- فتوشاپ

- انیماتور

ابتدا درصدد بودیم به روش گفت و گو، نظرات و دیدگاه های استادان، مادر و دوستانش را درباره این دوره ها و طول زمانی هر یک از این دوره ها و تجاربی که آموخته و دیگر جوانب هر رشته به دست آوریم؛ سپس به بررسی و تجزیه و تحلیل این دوره ها پردازیم. اما هماهنگی با این اشخاص و جلب نظرشان میسر نشد.

### کارنامه هنری

زهرایاربی ۲۹ ساله از سه سالگی تاکنون یعنی طی ۲۶ سال هیچ وقت بیکار نبوده و همیشه چند پروژه برای اجرا و چند کار دستش بوده است. از این رو کارنامه اش طی ۲۶ سال دارای هفت سرفصل زیر است:

۱- برگزاری نمایشگاه های نقاشی در سال ها ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ و معرفی آثار

ص: ۱۳

نقاشی های او. آنچه از این نمایشگاه ها باقی مانده مجموعه نقاشی های عرضه شده از آن نمایشگاه در یک دفتر است.

پیشنهادم به مادرش این بود که این دفتر به صورت یک کتاب منتشر گردد. یعنی جلد، مقدمه، گزارش نمایشگاه، آراء بازدیدکنندگان در کنار نقاشی ها آورده شود. نیز زیر هر نقاشی یک توضیح گریباید. قرار شد آن دفتر را بیاورد تا کار روی آن شروع شود.

دومین اثر باقیمانده از این نمایشگاه، دفتر یادبود و ثبت دیدگاه های بازدیدکنندگان است. این دفتر را به صورت اسکن می توان در کتاب فوق آورد.

۲- ساخت چند فیلم کوتاه و مستند به نام های: خاک و خیال، یک صحرا عطش، راز سلامتی، داستان مهسا.

این فیلم ها با امکانات موجود در خانه خودش یعنی حداقل امکانات ساخته شده ولی از نظر فنی و هنری قابل توجه است. هر چند اشکالاتی دارد که قرار شد این اشکالات بر طرف گردد.

۳- طراحی جلد کتاب، برای چند کتاب، طراحی انجام داده است.

۴- ساخت تیتراژ فیلم؛ چند فیلم را تیتراژ گذاری کرده است.

۵- تصویرگری کتاب؛ کتاب های کودک را تصویرسازی کرده است.

۶- پایان نامه کارشناسی ارشد؛ عنوان و موضوع پایان نامه اش این گونه است:

ویژگی انیمیشن کودکان ناشنوا در دریافت مفهوم با تکنیک کات اوت (برای گروه سنی الف)

متن این پایان نامه با نمره ۱۸ پذیرفته شده و قرار شد دو مقاله هم عرضه کند و دو نمره هم برای مقالات بگیرد.

۷- تدریس و آموزش؛ برای انتقال اندوخته هایش از چندی قبل تصمیم گرفت به آموزش انیمیشن، طراحی شخصیت کارتون، تصویرگری و غیره بپردازد. قرار بود این کلاس ها در انجمن خانواده ناشنوایان در شیراز برگزار گردد و او بدون دریافت حقوقی به آموزش بپردازد؛ ولی به دلیل عدم استقبال ناشنوایان، اجرا نشد. عدم استقبال به خاطر نبود امکانات برای تردد و امثال اینها بود.

اطلاعات تفصیلی مربوط به این هفت سرفصل کاری در این فصل و در فصل



بعد می آید.

## شرکت در جشنواره ها

زهرایا اینکه توانمندی های خود را به هم وطنان و دیگر کشورها معرفی کند، تصمیم گرفت تا در جشنواره های هنری مرتبط به کارش شرکت کند و آثارش را معرفی نماید. البته در برخی جشنواره ها در مراحل اول پذیرفته شد و به مراحل بعدی راه نیافت و در برخی جشنواره ها در رقابت با دیگران گوی سبقت را ربود و تا مراحل پایانی پذیرفته شد و به جایزه یا لوح تقدیر یا دیپلم افتخار نایل آمد. اما اطلاعات اندکی نسبت به فعالیت هایش در این زمینه منتشر نشده و رسانه ها اطلاعات کامل انتشار نداده اند.

جشنواره هنر و اندیشه اصفهان: این جشنواره در سال ۱۳۹۳ در شهر اصفهان برگزار گردید. زهرا یاربی فیلمی به نام «خاک و خیال» ارسال کرد. داوران فیلم نامه اثرش را مهم دانسته و دیپلم افتخار به این فیلم نامه اعطاء کردند.

جشنواره طلوع: این جشنواره در بهار ۱۳۹۴ برگزار شد. خانم زهرا یاربی «فیلم خاک و خیال» را ارسال و به این وسیله به این جشنواره راه یافت. در داوری این فیلم را مهم تشخیص داده و به آن لوح تقدیر اعطاء کردند.

جشنواره Toko ایتالیا: این جشنواره هر سال در کشور ایتالیا به منظور توسعه فیلم کوتاه و تشویق هنرمندان جوان در جهان برگزار می گردد. در تیرماه ۱۳۹۴ یا ۲۴ و ۲۵ جولای ۲۰۱۵ در ایتالیا و خانم یاربی در آن شرکت کرد.

از ایران هفت فیلم کوتاه به این جشنواره ارسال شد که از آنها، چهار فیلم پذیرش گرفت و به بخش مسابقه راه یافت. یکی از این چهار فیلم، فیلم «خاک و خیال» ساخته زهرا یاربی بود. اما در مراحل بعد، موفق نشد و کنار رفت.

جشنواره مهر محرم: این جشنواره در ۱۵ بهمن ماه ۱۳۹۵ برگزار گردید. زهرا یاربی با فیلم «یک صحرا عطش» در آن شرکت کرد. این فیلم پذیرش دریافت کرد اما در مراحل بعد نتوانست نمره قبولی بگیرد و کنار رفت.

جشنواره فیلم کوتاه سما: دومین دوره این جشنواره در ۲۲ تا ۲۶ فروردین ۱۳۹۵ در تهران برگزار شد. موضوع و گرایش این دوره جشنواره، سبک زندگی اسلامی - ایرانی است و در سینما فلسطین برگزار شد. در ابتدای این نشست، مجتبی امینی دبیر جشنواره با اشاره به اینکه نام جشنواره «سما» از نام سید شهیدان اهل قلم، شهید سید مرتضی آوینی (سینمای مرتضی آوینی) است، گفت: از لحاظ تقویمی دومین جشنواره فیلم کوتاه سما، اولین رویداد فرهنگی هنری کشور در سال ۹۵ به شمار می رود.

وی ادامه داد: در این دوره از جشنواره و بعد از گذشت ۴ ماه ۱۹۱۷ اثر در ۵ بخش کوتاه، مستند، فیلمنامه و ... رسیده است. از بین آثار ارسالی به دبیرخانه ۲۷۵ اثر که شامل ۱۰ درصد کل آثار است به بخش رقابتی راه یافته است: ۱۵ اثر در بخش پویانمایی ملی و ... .

آثار منتخب بخش پویانمایی دومین فیلم کوتاه «سما» با موضوع سبک زندگی اسلامی و ایرانی در دو بخش ملی و نسل نو معرفی شدند.

اما از میان ۱۹ فیلم شایسته حضور در این رویداد سینمایی، یکی هم فیلم «یک صحرا عطش» به کارگردانی زهرا یاربی است.

جشنواره فیلم مقاومت: چهاردهمین دوره این جشنواره از دوم تا نهم مهرماه ۱۳۹۵ در تهران برگزار شد. ۱۷۰۰ اثر از ۱۰۴ کشور جهان به این جشنواره رسیده بود. زهرا یاربی هم با فیلم «خاک خیال» شرکت کرد و پذیرش دریافت نمود ولی در مراحل بعدی به دلیل کثرت آثار و سنگینی رقابت نتوانست ادامه دهد.

جشنواره خورشید: در چهارمین دوره این جشنواره با فیلم خاک و خیال شرکت کرد. در مراحل نخست قبول شد ولی در مراحل بعدی کنار رفت.

جشنواره امام رضا(ع) ویژه ناشنویان (هشتمین دوره): این جشنواره در سال ۱۳۹۵ در مشهد برگزار شد و فیلم زهرا یاربی پذیرش گرفت. حتی برای اختتامیه دعوت شد. اما وقتی برای اختتامیه به مشهد رفت به او گفته شد به دلیل نداشتن داور در بخش انیمیشن، این فیلم داوری نشده و در فهرست نیامده است. فقط به ایشان گواهی نخبه بودن اعطا شده است.

جشنواره امام رضا(ع) ویژه ناشنویان (دهمین دوره): این جشنواره در تابستان ۱۳۹۷ در مشهد برگزار شد. زهرا یاربی با فیلم «یک صحرای عطش» (نسخه اصلاح شده) شرکت کرد و عالی و حرفه ای و فوق العاده تشخیص داده شد و گواهی افتخار انیمیشن و لوح اثر برتر را دریافت کرد.

جشنواره فرهنگی، هنری و مذهبی امام زمان ویژه ناشنویان: دومین دوره این جشنواره در سال ۹۶ در قم برگزار شد، خانم یاربی یک انیمیشن ارسال کرد و در داوری به عنوان اثر اول، تندیس و لوح مقام نخست را دریافت کرد.

غیر از شرکت در جشنواره های فوق، به دلیل همکاری با «مؤسسه تحقیقاتی پژوهشی شهد علم»، از این مؤسسه لوح تقدیر دریافت کرد.

در پایان

لازم است اینجا یادآور شوم که کتاب حاضر بر اساس اسناد و مدارکی است که از طرق مختلف به ویژه از طرف خانواده و مادر مکرم خانم یاربی به ما رسیده و تدوین شده است. قطعاً اگر اسناد و مدارک بیشتر و متنوع تر می رسید این کتاب حجیم تر و جامع تر می شد.

برای این اثر حدود هشت ماه پاره وقت، در دفتر فرهنگ معلولین وقت گذاشتیم. امیدواریم از نظرات اصلاحی و انتقادی نخبگان بی نصیب نمانیم.

ص: ۱۷

تقاضای دفتر فرهنگ معلولین برای نوشتن زندگی نامه درباره دخترم زهرا مرا به تفکر وا داشت؛ به یاد این شعر افتادم و با زمزمه آن نیروی تازه ای گرفتم و تصمیم خود را شروع به اجرا نمودم. اما گرمی بخش وجودم برای تدوین این زندگی نامه، این عبارات منظوم بود:

آنگاه که سکوت شب گسست...

هبوط من به زیستن آغازیدن گرفت

و خدا شرطی برایم نهاد!

اگر مرا برای ابد می خواهی

فقط صدای مرا بشنو و از هیاهوی مردمان به دور باش

پس عاشقش شدم و گنج سکوت را برای خویش برداشتم.

چراغ زندگی بیشتر با امید روشن است، اگر امید نباشد آن چراغ خاموش می شود، امید محوری که تمام آمال و آرزوهای انسان در پیرامون آن گردش می کنند. ناامیدی یعنی محال مطلق، امید غذای روح است، تا ممکن است روح خود را با آن تغذیه کنید و نگذارید در هیچ مورد یأس و محدودیت بر شما غلبه نماید. چه خوشبخت اند کسانی که در هر حال روح امیدواری را در خویش پرورانده و زنده نگه می دارند. صبر در مقابل مشکلات و بردباری در برابر سختی ها از بزرگترین اسرار موفقیت و کامیابی به شمار می رود. هر کس قدر یک دقیقه را نداند قدر عمر خویش را نمی داند. این داستان زندگی کسی است که با داشتن دنیای سکوت معنی کلمه "من می توانم" را به همه ما انسان ها با نظر حضرت حق و با تلاش خود و حمایت خانواده نشان می دهد. امیدوارم این داستان راهنمایی مفید برای همه بخصوص خانواده های معلولین باشد؛ که خواستن توانستن است، به امید آن که گزارش زندگانی او بتواند قدمی مؤثر در طریق سعادت و آینده بهتر ناشنوایان باشد.

در سال ۱۳۶۸ من و همسر من منتظر به دنیا آمدن فرزندمان بودیم. همسر من در یکی از شهرستان‌های استان فارس، بوانات (۱) در خدمت آموزش و پرورش بود و آنجا تدریس می‌نمود و خودم نیز دانشجوی رشته پرستاری دانشگاه کازرون بودم. در زمان بارداری حالم خوب نبود و طبق دستور دکتر از دانشگاه مرخصی گرفتم و تقریباً استراحت مطلق بودم. مثل هر پدر و مادری که در طول دوران انتظار تولد فرزند در این مورد که آن فرزند در آینده چه شرایطی را خواهد داشت، به رؤیاها و خیال‌هایی می‌پرداختم و در همین زمان بود که خبر اسارت برادر شوهرم را به دست قاچاقچیان دادند و خانواده در اضطراب شدید بودند و همه نگران بودند که چه خواهد شد. برادر شوهرم در جنگی که دولت عراق در سال ۱۳۵۹ بر میهن اسلامی تحمیل کرد مثل تمام بسیجی‌ها در جبهه جنگ فداکاری‌های زیادی از خود نشان داد و بعد از تمام شدن جنگ برای گذراندن سربازی به زاهدان منتقل شد و اکنون گرفتار سوداگران مرگ شده بود. تقریباً دو ماه دیگر به تولد فرزندمان مانده بود که امام خمینی آن روح خدا بیمار و در بیمارستان بستری شد و مردم ایران نگران بیماری جسمانی رهبر بودند؛ همه دعاگوی آن رهبرشان بودند.

آن روح خدا در ۱۳ خرداد سال ۱۳۶۸ به ملکوت اعلی پیوست. در آن لحظه خیلی دلتنگ شدم کودکم دیگر آن عزیز را نخواهد دید؛ در اثر ناراحتی و استرس فرزندم ۱۸ روز بعد از وفات امام زودتر از موعد مقرر به دنیا آمد.

چون در اسلام تأکید بسیاری برای انتخاب نام خوب برای کودک شده است و این کار بهتر است قبل از تولد انجام گیرد ما به فکر انتخاب نام برای کودکمان بودیم که قبل از تولد یک شب خواب حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم قرار شده بود اگر فرزندم پسر بودم اسمش را محمد و اگر دختر بود زهرا بگذارم.

دختر عزیزم ساعت ۸ شب در بیمارستان امامی شیراز به دنیا آمد.

ص: ۱۹

۱- شهرستان بوانات واقع در استان فارس در منطقه کوهستانی است. ۱۵۰ کیلومتری شیراز و از شمال و شرق به شهرستان ابرکوه و شهرستان خاتم، از جنوب به ابرکوه و ارسنجان و از غرب به مرودشت و خرم بید محدود است.

آری هنگام تولد دخترم اولین چیزی که به یاد آمد سخنان امام سجاد علیه السلام بود که به هنگامی که فرزندی از او به دنیا می آمد پیش از آنکه از دیگر خصایص طفل بپرسد از خلقتش می پرسید که آیا کودک سالم است یا نه؟<sup>(۱)</sup>

زهرای جانم اولین نوه دو خانواده (خانواده خودم و همسر) بود و ما خوشحال بودیم که خدا فرزندی سالم را به ما داده است و شکرگزار پروردگار خود بودیم.

در آن زمان همسر با چه سختی انتقالی گرفت و به کازرون آمد تا در تربیت و حضانت با هم مشارکت نماییم.

در حقیقت طفل امانت خدا و هدیه است وظیفه تربیت فرزند سنگین می باشد و از خدا می خواستم که وظیفه خود را نسبت به امانت پروردگار به خوبی انجام بدهم. در خانه او را اغلب مهسا صدا می زدیم و در محیط خانه و اقوام به نام مهسا شهرت داشت.

### تجربه ناشنوایی

زهرای جان را به مهد کودک کازرون گذاشتم و چون بچه دوست داشتنی بود تمام پرسنل مهد کودک خیلی خاص او را دوست داشتند در این مدت زهرا هیچ مشکلی نداشت تا این که تقریباً نزدیک پنج ماهگی احساس کردم زهرا کمی رنگ پریده شده و به همین علت او را نزد دکتر متخصص در شیراز بردم و دکتر نظرش این بود که فرزند شما دچار کمبود آهن هست و باید قطره آهن بخورد. در آن زمان بعضی داروها کم بود و قطره آهن از همین مورد داروها بود که ما نتوانستیم تهیه کنیم تا اینکه یکی از همکاران همسر در منزل قطره آهن داشت و به زهرا دادیم ولی زهرا با خوردن قطره آهن رنگش تغییر نکرد و او را مجدداً نزد چندین پزشک بردیم و نظر پزشکان این بود که رنگ پوستش گندمگون است و هیچ مشکلی ندارد. در همان زمانی که نگران کم خونی دخترم بودم، همسر نیز دقت زیادی روی رفتار دخترم داشت و به من گفت: «به نظر من زهرا گوشش مشکل دارد بعضی اوقات وقتی صدایش می زوم جواب نمی دهد شاید صدا را نمی شنود.» و از این صحبت همسر خیلی ناراحت

ص: ۲۰

---

۱- وسائل الشیعه (آل البیت)، الحر العاملی، ج ۲۱، الصفحه ۴۱۲.

شدم و قبول نکردم و چند روزی هنگامی که شوهرم سرکار می رفت او را صدا می زدم و چک می کردم بعضی مواقع خوب بود و جواب می داد و بعضی مواقع جواب نمی داد. پذیرش اینکه زهرای من ناشنوا باشد برایم سخت بود و اولین بار بود که چنین موردی را دیده بودم، خیلی گریه کردم ولی بالاخره با همسرم تصمیم گرفتیم در شهر کازرون زهرا را به نزد یک متخصص گوش و حلق و بینی ببریم.

دکتر وقتی زهرا را معاینه کرد گفت ما دستگاه شنوایی سنجی برای این سن نداریم در سن ۹ ماهگی دستگاه شنوایی سنجی می تواند شنوایی کودک شما را مشخص کند ولی به نظر من کودک شما مشکلی ندارد (از یک دیپازون استفاده کرد)، چون فرزند اول شما هست و سواس دارید و برای اطمینان کامل نه ماهگی شنوایی سنجی شود.

با شنیدن گفته پزشک دلم آرام نشد و خیلی استرس داشتم و نگران بودم. همزمان با این ناراحتی با اصرار خودم یکی از پزشکان کازرون آزمایش خونی برای دخترم نوشت و جواب آزمایش را که دکتر دید، گفت: بیمارستان فقیهی شیراز بستری شود دچار کم خونی شدید شده است، فردای آن روز ۲۵ آذر صبح زود خودمون را به شیراز بیمارستان فقیهی رساندیم و بستری شد، تمام آزمایش هایی که مربوط به کم خونی بود برایش انجام شد، ولی متأسفانه پزشک های شیراز نتوانستند علت بیماری را تشخیص دهند از آن زمان بود که کار من شده بود گریه و زاری چه بر سر زهرای من آمده است، ثانیه ثانیه های عمرم برایم به اندازه سال ها شده بود، چه بر سر فرزندم آمده بود (واقعاً اگر ایمان به وجود خدا در من نبود من هم نبودم) با توکل به خدا توانستم خودم را سر پا نگه دارم چرا که با وجود مادر و پدری مهربان که قدم به قدم همراهم بودند و همسرم که من را حمایت می کرد.

تمام آن روز را از زهرا آزمایش خون گرفتند و هر دانشجوی پزشکی که بر بالین او می آمد تشخیصی برای او می گذاشت و در واقع موش آزمایشگاهی شده بود، تا اینکه سرمش خراب شد و پرستاران نتوانستند برایش رگ بگیرند و پزشکان نیز ناامید شده بودند.

لحظات آخر یکی از پزشکان اطفال توانست برایش سرم بزند. بالاخره برایش تشخیص آنمی مگالوبلاست گذاشتند.

بالاخره این چهار ماه که برابر با سال‌ها برایم بود گذشت و مادرم زهرا را برای شنوایی‌سنجی برد (خودم اصلاً تحمل شنیدن خبر بد را نداشتم) وقتی مادرم را دیدم با اینکه اصلاً خودش را ناراحت نشان نمی‌داد فهمیدم که عزیزانم حتماً مشکل دارد؛ زبانم قاصر است از بیان آن ناراحتی در آن لحظه که مادرم گفت زهرا من ۱۰٪ حتی کمتر شنوایی دارد.

تمامی دنیا جلوی چشمان سیاهی رفت. خدایا چگونه می‌توانستم همزمان این دو بیماری را قبول کنم من در آن زمان ۲۱ سال داشتم.

اولین چیزی که به ذهنم رسید خدایا چرا من؟ من هیچ وقت ناشکری نکردم در بدترین شرایط همیشه شاکر تو بودم، نمی‌توانستم قبول کنم که فرزندم مشکل دارد و خیلی گریه کردم البته مادرم خیلی به من دل‌داری داد.

مرتب به من گفت خدا تو را آزمایش می‌کند و من پذیرش این مشکل ناشنوایی برایم سخت بود و با توجه به اینکه از ۵ ماهگی من در هفته چند روزش را در شیراز در مطب پزشکان برای تشخیص کم‌خونی دخترم بودم، مرتب نگران پایین آمدن هموگلوبین او بودم و از درس عقب افتاده بودم با چه سختی خودم را به کلاس درس می‌رساندم و با سختی درس می‌خواندم، کار هر روزم این شده بود تصمیم می‌گرفتم درس را ادامه ندهم و تمام وقتم را برای فرزندم بگذارم.

### پذیرفتن ناشنوایی

ولی در نهایت تصمیم گرفتم مشکل ناشنوایی را بپذیرم و برای برطرف کردن این ناتوانی که برای او به وجود آمده بود تمام تلاشم را بکنم و محکم‌تر از همیشه پیش بروم و خیلی فکر کردم که یک مادر تحصیل‌کرده بهتر می‌تواند باعث پیشرفت فرزندش بشود و تحصیلاتم را ادامه دادم.

در این مدت همسرم نیز همراه من بود البته او همیشه ظاهراً زودتر با مشکلات کنار می‌آمد.

با متخصصان گفتار‌درمانی که صحبت کردم قرار شد از دو سالگی زهرا را کلاس گفتار‌درمانی در بهزیستی بگذارم.



بالاخره در سن دو سالگی یکی از پزشکان متخصص اطفال به نام خانم زهره کرمی زاده بیماری زهرا را تشخیص داد و قبول داشت که ناشنوایی و کم خونی به هم ربط دارد، طبق آماری که دکتر دادند زهرا دوازدهمین بیمار در جهان و نفر سوم در ایران بود که بیماری آنمی مگالوبلاست حساس به تیامین داشت اگر این بیماری از سن ۵ ماهگی تشخیص داده شده بود زهرا من ناشنوا نمی شد و بیماری با یک قرص ویتامین B<sub>12</sub> که مرتب هر شب می خورد برطرف می شد، با شروع دارو کم خونی زهرا در عرض دو هفته برطرف شد ولی متأسفانه شنوایی او برنگشت با اینکه دکتر به ما امید داده بود (خدا می داند که در این دو سال بر ما چه گذشت).

### توانمندی و نقاشی

با این که شنوایی زهرا برنگشت ولی من و همسر من خیلی خوشحال بودیم که بالاخره مشکل زهرا با یک قرص حل شد، دیگر کم خونی او مداوا شده بود و هر دو شروع کردیم با زهرا گفتار درمانی کار کردیم او را تا چهار سالگی به کلاس های بهزیستی و گفتار درمانی خصوصی بردیم و به قدری زهرا دوست داشتنی بود، که تمام معلمان بهزیستی او را دوست داشتند و مرتب از هوش و ادب او تعریف می کردند، در این زمان من فارغ تحصیل شدم و طرحم در بیمارستان شهید بهشتی شروع شد، زهرا را با سختی به کلاس های بهزیستی و گفتار درمانی می بردم (بعد از شب کاری) و لحظه ای از وقتم را تلف نمی کردم در تمام این مدت پدر و مادرم مرا به لحظه هم تنها نگذاشتند و قدم به قدم همراهم بودند.

زهرا در سن چهار سالگی یک روز نقاشی اش را به من نشان داد و برایم در مورد آنچه کشیده بود توضیح داد و مطالبی که می گفت برایم خیلی جالب بود که چقدر تخیلاتش را زیبا کشیده بود به همین علت احساس کردم چقدر در زمینه نقاشی می تواند موفق شود و او را به بهترین کلاس نقاشی در شیراز به نام نگارخانه نقش نزد خانم چالاک بردم که در همان زمان او را برای آمادگی به مدرسه باغچه بان فرستادیم همیشه مریبان از او خیلی تعریف می کردند و مورد توجه مدرسه بود، در

زمینه نقاشی نیز استعداد فراوانی داشت و موفق بود به حدی که بعد از دو سال نظر مربی نقاشی این بود که برای زهرا نمایشگاه نقاشی بگذاریم که با مسئول توان بخشی بهزیستی صحبت کردند و اجازه یک نمایشگاه نقاشی در خود بهزیستی دادند و نمایشگاه مورد توجه مردم و مسئولان قرار گرفت. نمایشگاه نقاشی در سن هفت سالگی در مکان بهزیستی برگزار شد.

کلاس اول مقدماتی و تکمیلی را در مدرسه کاشف ناشنویان با بهترین نمره ها گذراند، اسم معلم کلاس اول دخترم خانم فروغی بود و، معلم خیلی فعالی بود.

گروهی از بچه ها را در گروه سرود قرار داد که زهرا هم جزء گروه بود و ۱۸ اسفند سال ۷۶ در جشنواره سرود مدارس استثنایی نیز شرکت کردند.

در عید همان سال ۷۶ (۸ سالگی) یک نمایشگاه نقاشی دیگر در محل زندگی پدر بزرگ زهرا (نی ریز) گذاشتیم که مورد استقبال قرار گرفت.

### کاشت حلزون

در این مدت من هر روز به دنبال علم جدیدی برای برطرف کردن مشکل ناشنوایی زهرا بودم که در سن ۳ سالگی یک عمل کاشت حلزون در ایران (تهران)، انجام شد و زهرا را به تهران نزد دکتر خالصی بردم که قبول نکردند او را عمل کنند چون این عمل بر روی بچه ها انجام نمی شد. تا اینکه از سن شش سالگی چندین بار به تهران نزد پزشکان دیگر رفتم و چون رشته خودم پرستاری بود با مشورت با چندین پزشک شیراز، او را به تهران برای انجام کاشت حلزون بردیم، بالاخره دکتر فرهادیان و تیمش راضی به عمل زهرا شدند ولی چون سن زبان آموزی زهرا گذشته بود گفتند باید خودتان رضایت بدهید، امکان دارد که نتیجه خوبی نگیرید و با نظر همسر رضایت به عمل دادیم.

این تصمیم گیری برای من و همسر خیلی سخت بود هم از این نظر که نگران زهرا بودیم و هم از نظر مالی چون ما باید در تهران زندگی می کردیم و در آن زمان من در بیمارستان شهید بهشتی بخش آی سی یو نوروسرجری کار می کردم و کارم را از دست می دادم و همسر که باید انتقالی از شیراز می گرفت و به تهران مهاجرت

می کردیم. با مشکلات بسیار توانستیم انتقال موقت همسر را از شیراز بگیریم.

با اولین مشکلی که در تهران مواجه شدیم این بود که همسر را به شهر ری منتقل کردند (در صورتی که نیاز بود در دوران سخت عمل و بعد از آن همسر در کنار من و زهرا جون باشد).

وقتی که همسر با ناراحتی این خبر را گفت من با ناراحتی دست زهرا جون را گرفتم و پیش مسئول انتقالات آموزش و پرورش رفتم منشی هر چی گفت داخل اتاق نشوید من وارد اتاق شدم و با ناراحتی تمام مشکلات را بیان کردم و مسئول انتقالات وقتی زهرا جون را دید گفت ناراحت نباشید و حکم انتقالی همسر را به منطقه ای در تهران داد و وقتی به آموزش و پرورش مراجعه کردیم دقیقاً مثل همیشه معجزه شده بود و همان منطقه ای بود که ما در آنجا ساکن بودیم.

خرج عمل در آن زمان ۱۲ میلیون بود و کرایه خانه و کلاس های گفتار درمانی کمرشکن بود البته همیشه خدا با ما بود و در بدترین و ناامید کننده ترین وضعیت به فریادمان می رسید.

در آن روز که هزینه عمل را فهمیدم با همسر در تهران مطب دکتر بودم خیلی ناراحت شدم، همان زمان داخل مینی بوس نشسته بودم و آهسته گریه می کردم. او به من گفت: چرا این قدر ناراحتی، خدا را شکر که راهی برای مشکل ناشنوبی وجود دارد، توکل به خدا کن و او را عمل کنید، و بعد علت ناراحتیم، که متأسفانه پول عمل را نداریم برایش گفتم، او به من گفت چرا خانه خودتان را نمی فروشید. در آن لحظه انگار تمام دنیا را به من داده بودند من اصلاً یادم به خانه مان نبود و با خوشحالی تمام به شیراز برگشتم.

خانه شیرازمان را برای فروش گذاشتیم تا خرج عمل را بدهیم و در همین زمان نماینده مردم شیراز در مجلس، جلسه ای با فرهنگیان داشت. با اصرار من، همسر نامه ای برای آقای سهرابی نماینده مجلس نوشت با اینکه نظر منفی نسبت به این موضوع داشت. فردای همان روز آقای سهرابی اقدام کرد و طبق تماس تلفنی ما را در بهارستان تهران خواست و سه ماه در تهران چه روزهایی را گذرانیدیم (از صبح تا شب از این اداره به آن اداره می رفتیم، کف پایمان در هوای گرم تابستان تاول زده بود) و بالاخره با همکاری نماینده مجلس توانستیم مشکل مالی عمل جراحی را

حل کنیم و به یاری خدا به تهران بیاییم.

در این مدت مشکل زیادی برای مدرسه زهرا داشتیم چون زهرا کلاس اول مقدماتی و تکمیلی را در شیراز گذرانده بود و تهران در آن سال مدرسه باغچه بان کلاس اول تکمیلی داشت و کلاس دوم نداشت. به همسرم گفتم زهرا را به مدرسه ای که خودت تدریس می کنی ببر ولی او قبول نکرد و نظرش این بود که باید به آموزش و پرورش همان منطقه برویم. به همین علت من با رئیس آموزش و پرورش همان منطقه که همسرم بود صحبت کردم تا اجازه ثبت نام زهرا را بدهد، ولی متأسفانه زهرا را قبول نمی کردند و می گفتند چون ناشناخته هست نمی توانیم او را بپذیریم، در همین زمان خانمی وارد دفتر رئیس آموزش و پرورش شد و نشست. من به رئیس آموزش و پرورش توضیح دادم که زهرا معدلش ۲۰ بوده و خیلی بچه باهوشی است و پدرش فرهنگی است مگر می شود پدری سال ها به تمام بچه ها آموزش بدهد و فرزند خودش به مدرسه نرود و همچنین حرفی قابل قبول نیست. رئیس آموزش و پرورش با توجه به این توضیحات باز هم موافقت نکرد. در همان لحظه آن خانم گفت حیف این دختر است که مدرسه نرود و با رئیس آموزش و پرورش صحبت کرد. هنگامی که با آن خانم صحبت کردم، فهمیدم آن خانم مدیر مدرسه همسرم است و بالاخره با چقدر التماس و وساطت مدیر مدرسه، رئیس آموزش و پرورش قبول کرد که زهرا ادامه تحصیل در مدرسه عادی بدهد.

با یاری خدا و همان معجزه هایی که در تمام مراحل زندگی برایم اتفاق افتاده بود مدرسه شوهرم نیز همان محلی بود که خواهر شوهرم زندگی می کرد به اصرار خواهر شوهرم با آنها زندگی کردیم، از اول مهر تا دی مشکل ما نیامدن دستگاه کاشت حلزون که قرار بود از خارج بیاید بود. که بالاخره دستگاه آمد و نوبت عمل زهرا چون در ۱۴ دی ماه ۷۶ تعیین شد.

یک روز قبل از عمل کاشت حلزون زهرا جان، برف شدیدی شروع به باریدن کرد که همه ما را نگران کرده بود چون خانه مان بیرون از تهران بود و شهر جدید پردیس بودیم. مادر شوهرم هم از شهرستان نی ریز به خاطر زهرا آمد بود.

شوهر خواهر همسرم تمام وقت به ما دلداری می داد ولی من خیلی ناراحت بودم که شاید با این برفی که آمده است، ما نتوانیم به ساعت عمل که صبح زود بود

برسیم و از این که به آنها زحمت می دادم ناراحت بودم.

صبح که بیدار شدیم برف باور نکردنی آمده بود و با چه سختی خودمان را به بیمارستان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رساندیم.

زهره چون لباس اتاق عمل پوشید و آماده برای عمل شد (چیزی که همه ما را چند روز قبل ناراحت کردن زدن موی زهره و کچل شدن او بود که ساعت ها جیغ می زد و ما همراهش گریه می کردیم در آن لحظه احساس می کردم دیگر موهایش بلند نمی شود یادم می آید آن روز همگی خیلی غصه خوردیم).

زهره جان در بیمارستان برای آرامش خودش مرتب صلوات می فرستاد، نفر دوم برای عمل بود، تقریباً یک ساعت از عمل جراحی نفر اول گذشته بود که خبر دادند که آن بیمار مشکل ژنتیکی دارد و عمل فایده ندارد.

دکتر فرهادی به خاطر عمل ناموفق و خانواده آن ناشنوا خیلی ناراحت شدند عمل زهره را کنسل کردند. یادم میاد خیلی ناراحت شدیم همه ما خیلی گریه کردیم.

وقتی مادر آن کودک را با این همه بی تابی دیدیم، ناراحتی تمام وجودمان را فراگرفت و استرس اینکه زهره هم این مشکل را داشته باشد، دیوانه ام کرده بود و همراه آنها اشک می ریختیم. دیگر تحمل دیدن این منظره ناراحت کننده را نداشتیم.

بالاخره برای هفته بعد پذیرش عمل دادند. در آن لحظه همه از اینکه با چه سختی به بیمارستان آمده بودیم ناراحت بودیم. خواهر شوهرم و شوهرش با بادبادک و کیک تولد و هدیه ای که برای زهره جان گرفته بودند وارد بیمارستان شدند، وقتی ما را در سالن بیمارستان دیدن شوکه شدند و فهمیدند که این اتفاق افتاده خیلی برای آن دختر کوچولو ناراحت شدند، آن روز با چه سختی در برف هایی که آمده بود به خانه برگشتیم.

این یک هفته برای من طولانی ترین هفته عمرم بود البته زهرای من همیشه صبور و نترس بود این چند روز تمام کتاب های درسی و عروسک خود را آماده کرده بود و فهرستی از میوه ها و تنقلاتی که دوست داشت نوشته بود تا برایش در بیمارستان بخریم.

مادر شوهرم هم به نی ریز برگشت و به جای او مادرم برای کمک به من آمد. بالاخره روز ۲۱ دی روز عمل رسید.

زهرا را مجدداً در بیمارستان حضرت رسول بستری کردیم و روز بعد ساعت ۸ صبح با روحیه ای عالی به اتاق عمل رفت. چه لحظات سختی را سپری کردم گاهی اوقات احساس می کردم قلبم از کار می ایستد.

من و مادرم پشت در اتاق عمل قرآن و دعا می خواندیم تا بالاخره ساعت ۱۱ صبح زهرا از اتاق عمل بیرون آمد، خیلی جالب بود زهرای عزیزم بچه خاصی بود مرتب به من دلداری می داد که مامان نگران من نباش من خوب میشم.

یادمه که عروسکش را به کنار سرمش وصل کرده بود و درس می خواند همه پرستاران تعجب می کردند که چقدر این بچه صبور و درس خوان است.

او نگران بود که از درس عقب می افتد با اینکه عملش سنگین بود خیلی آرام و صبور بود و به ما قوت قلب می داد. پنج روز بعد، از بیمارستان مرخص شدیم و مراقبت های خاص شروع شد، همسرم در منزل به او تدریس می کرد و حدود یک ماه زهرا به مدرسه نرفت زهرا جان علاقه زیادی به درس خواندن داشت.

### رفتن به مدرسه

روز موعود فرا رسید بعد از یک ماه می خواستند دستگاه کاشت حلزون را وصل کنند من و همسرم و تمام خانواده، (مخصوصاً خواهر شوهرم و همسرش که تمام این مدتی که تهران بودیم همیشه در تمام سختی ها همراه ما بودند و ما را تنها نمی گذاشتند)، با استرس فراوان منتظر بودیم که ببینیم دخترم چگونه به صدا جواب می دهد، نفسمان در سینه حبس شده بود که زهرا جان با خوشحالی به صدا جواب داد و دستگاه مشکل نداشت و خوب صدا را حس می کرد از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدیم.

یادم هست که همان شب از خوشحالی در مورد این که چه کسی این خبر خوب را به تمام خانواده بدهد، دعوا بود و بالاخره شوهر خواهر همسرم با تلفن کارتی این خبر را به همه داد و همه که منتظر شنیدن خبر بودند، از خوشحالی جیغ می زدند.

هنگامی که روز اول بعد از عمل جراحی به مدرسه رفتیم تمام بچه های کلاس و معلمش از خوشحالی که زهرا به مدرسه آمده بود شروع کردند به دست زدن و آن روز، روز خاصی برای زهرا شده بود و باعث شد که بیشتر تلاش کند که از درس های مدرسه عقب نباشد و در این مدت یک دوست صمیمی به نام لعلیا نور منور داشت که چندین خواهر و برادر داشت و با هم خیلی بازی می کردند، جزء بهترین دوران زندگی برایش شده بود البته برای ما خیلی سخت بود، دوری از خانواده و آموزش هایی که باید به زهرا می دادیم چون بالاخره یک مدت مدرسه نرفته بود و سر کلاس هم که نمی شنید در اصل باید من و همسرم با هم به او در درس کمک می کردیم ولی با این وجود دوران به یاد ماندنی را گذرانیدیم. در این دوران مجدداً کار ما بعد از آن همه گفتار درمانی که قبلاً انجام داده بودیم شروع شد و باید مرتب او را به گفتار درمانی می بردیم.

بالاخره زهرا با بهترین معدل کلاس دوم ابتدایی را تمام کرد و جواب تمام زحماتمان را داد.

### تلاش در راه تحصیل

او همیشه دختری با اعتماد به نفس بالا بود واقعاً از اینکه نمی توانم آن شادی و لذت که من از این نمره ها در وجودم احساس کردم برای شما بنویسم ناراحتم.

زبانم قاصر از بیان آن هست مثل این است که نسیمی ملایم به صورتتان بوزد و تو آن را بدون هیچ دغدغه و با آرامش تمام حس کنی خلاصه حس خاصی است که باید آن را لمس کرد.

تا آخر تابستان ما به خاطر گفتار درمانی زهرا جون در تهران ماندیم. روزهای آخر تابستان خواهر شوهرم هم برای سکونت به شیراز رفتند و ما در تهران تنها بودیم. ابتدا تصمیم داشتیم در تهران بمانیم و زندگی کنیم ولی بعد پشیمان شدیم و به شیراز برگشتیم. هر دو هفته یک بار تا یک سال باید به تهران برای گفتار درمانی می رفتیم، طبق گفته گفتار درمان باید زهرا را به مدرسه عادی برای ادامه تحصیل می بردیم.

خیلی سخت بود، یک مدرسه غیرانتفاعی عالی به نام علوی در شیراز بود، او را به آنجا بردیم بدون اینکه بگوییم ناشنوا است از او امتحان گرفتند و او قبول شد، ولی وقتی فهمیدند ناشنوا هست او را قبول نکردند، نظر مدیر مدرسه این بود که مدرسه ما خیلی به بچه ها سخت می گیرند و زهرا اذیت می شود.

ما قبول کردیم به مدرسه غیرانتفاعی دیگری او را بردیم و متأسفانه معاون مدرسه نظرش این بود که فرزند شما چون ناشنوا است بچه های دیگر را اذیت می کند و بچه ها را هل می دهد خیلی ناراحت شدم و واقعاً دلم شکست و با ناراحتی برایش توضیح دادم که زهرا بچه خوبی است و نمره انضباط سال گذشته اش بیست بوده ولی ناظم مدرسه به حرف خودش ادامه می داد تا اینکه در مدرسه غیرانتفاعی تلاش ثبت نام کردیم.

معلم کلاس سوم زهرا خیلی سخت گیر بود، با آموزش و پرورش استثنایی صحبت کردم و معلم رابط به مدرسه دادند.

یک ماه از مدرسه گذشته بود معلم زهرا جان خیلی ناراحت بود که من نمی توانم خوب به زهرا آموزش بدهم و عذاب وجدان دارم خلاصه با چه دردسری توانستیم معلم را راضی کنیم که خودمان در منزل به او آموزش می دهیم و بالاخره معلم راضی شد.

هنگامی که زهرا جون به منزل می آمد، ما شروع می کردیم به آموزش تمام درس هایی که معلم داده بود.

چند ماه گذشت و معلم از زهرا خیلی راضی بود و با بهترین نمره کلاس سوم را گذراند.

معلم های سال های بعد و مدیر مدرسه غیرانتفاعی تلاش زهرا را باور کردند ما دیگر برای ثبت نام زهرا تا کلاس پنجم مشکلی نداشتیم.

کلاس های نقاشی زهرا را مجدداً شروع کردم و در همان زمان هنوز کلاس های گفتار درمانی زهرا ادامه داشت که مرتب یک بار من و یک بار همسرم همراه زهرا به تهران می رفتیم که مشکل کاری پیدا نکنیم در این دوران زهرا مرتب احساس تنهایی می کرد و شکایت ما را به مدرسه می کرد که من خیلی تنهام و یک خواهر می خوام.



در این مدت چندین بار به ژنتیک تهران رفتیم و چون بیماری زهرا خیلی نادر بود نمی توانستند تشخیص نهایی که این بیماری ژنتیکی هست یا نه؟ را به ما بدهند و در نهایت دکتر کرمی زاده دکتر دخترم به من اطمینان داد که فرزند بعدی شما مشکل نخواهد داشت و این بیماری ژنتیکی نیست بلکه جهش ژنی بوده است.

زهرا کلاس پنجم بود که خواهر کوچولوی زهرا در ماه مهر سال ۱۳۸۰ به دنیا آمد و زهرا به آرزویش رسید و دوران جدید دیگری با آمدن دخترم ملیکا برایم آغاز شد.

مدتی که من باردار بودم خیلی نگران بودم که فرزندم دچار این بیماری نشه ولی با توکل به خدا آرام می گرفتم و این استرس گاهی اوقات سراغم می آمد.

در همان سال در بیمارستان دنا شیراز استخدام شدم و در زمان بارداری در بیمارستان نیز کار می کردم و ملیکا در بیمارستان دنا به دنیا آمد و همان موقع شنوایی سنجی انجام دادم و خدا را شکر ملیکا جان مشکلی نداشت.

روحیه زهرا جان در این مدت خیلی خوب شده بود و تمام سختی درس خواندن برایش شیرین شده بود.

در این مدت همسرم کلاس پنجم را به زهرا درس می داد و گفتار درمانی تهران ادامه داشت و چند ماه یک بار به گفتار درمانی می رفتیم.

## دوره راهنمایی

کم کم خودمان را برای دوره راهنمایی آماده می کردیم. نمی دانستیم کجا ثبت نامش کنیم. با همسرم تصمیم گرفتیم در مدرسه راهنمایی دکتر حسابی که مخصوص فرهنگیان بود ثبت نامش کنیم.

مدرسه دکتر حسابی یکی از بهترین مدارس شیراز بود و خدا را شکر زهرا، آنجا شروع به تحصیل نمود، البته کار ما خیلی سخت شده بود چون تعداد دبیران زهرا

زیاد شده بود و درس ها تخصصی تر بود به همین علت علاوه بر معلم رابط برای چندین درس معلم خصوصی گرفتیم و بقیه را با وجود کار در بیمارستان من به زهرا درس می دادم و چون ملیکاجان هم داشتم مجبور بودم بیشتر شیفت شب بردارم و هم به ملیکاجان رسیدگی کنم و هم به زهرا درس بدهم چون خیلی از درس ها را سر کلاس متوجه نشده بود.

واقعاً زهرا نمونه ای از یک دختر فعال بود و با اینکه از هنگامی که به خانه می آمد خسته بود مجدداً با هم درس خواندن و پرسیدن را شروع می کردیم.

زهرا تا دوم راهنمایی کلاس نقاشی را ادامه داد و موفق هم بوده ولی بعد از آن به علت کلاس گفتار درمانی و درس هایش نتوانست ادامه بدهد. بالاخره دوران راهنمایی را با موفقیت به اتمام رساند و دوباره مرحله بعد یعنی دوران دبیرستان شروع شد و دروسهای بعدی که کجا ثبت نامش کنیم.

امید زهرا و اعتماد به نفسش باعث می شد ما با اهداف بزرگ و انرژی بیشتر برایش قدم برداریم و خسته نشویم و همیشه احساس می کردم زهرا به خدا خیلی نزدیک است به قدری که هیچ سختی در امور تحصیل و مدرسه او را اذیت نمی کرد و محکم پیش می رفت و همه اتفاقاتی که برایش می افتاد را حکمت خدا می دانست و همیشه برای خودش شعاری داشت که به دیوار اتاق زده بود. شکست خوردم، جلو رفتم و امیدوار شدم. این سخنان هلن کلر را برای خود همیشه تکرار می کرد.

## دوره هنرستان

برای اینکه زهرا در مدارس شلوغ اذیت نشود به این نتیجه رسیدیم که او را در دبیرستان غیرانتفاعی بگذاریم و چون علاقه او به نقاشی را دیدیم او را طبق تحقیقاتی که انجام دادیم در هنرستان غیرانتفاعی پدیده گذاشتیم.

هنگامی که می خواستیم ثبت نامش کنیم مدیر مدرسه نمره های زهرا را دید و خوشبختانه چون چند دانش آموز ناشنوا در مدرسه داشت و تجربه خوبی از آنها داشت، زهرا را قبول کرد و زهرا جان، آن سال را به خوبی گذراند. در مسابقه نقاشی که در هنرستان پدیده داد مقام آورد.

البته تدریس درس های عمومی همچنان در خانه ادامه داشت چون معلم رابط به دبیرستان نمی دادند. در تابستان سال ۸۴ زهرا جان باید انتخاب رشته می کرد که نظر خود زهرا رشته گرافیک بود ولی نظر من این بود که با یک کارشناس صحبت کنیم که اصولی انتخاب رشته کرده باشیم و به آموزش و پرورش مراجعه کردیم و با یک مشاور صحبت نمودیم، نظر مشاور این بود که چون نمره های مربوط به رشته ریاضی زهرا جان خوب است بهتر است رشته ریاضی بروم و من برای مشاور توضیح دادم که زهرا علاقه زیادی به نقاشی و گرافیک دارد و نظر او این بود که بعد از گذراندن رشته ریاضی و گرفتن دیپلم برای کنکور هنر، بهتر می تواند دانشگاه بروم و قبول شود و بالاخره تصمیم گیری را به عهده زهرا گذاشتیم و تصمیمش این بود که همین الان رشته گرافیک بروم و با درس گرافیک بیشتر آشنا شود و در همان تابستان برای ورودی هنرستان امتحان داد و برای هنرستان الزهرا که نمونه دولتی بود قبول شد.

چقدر خوشحال شدیم و زهرا با اعتماد به نفس خیلی بالا وارد هنرستان شد و چقدر زود با تمام دانش آموزان کلاس دوست شد ولی متأسفانه چند تا از معلمان آن مدرسه از نظر تدریس ضعیف بودند و باعث شد در کلاس دوم دبیرستان افت شدیدی داشته باشد هر روز که می گذشت با استرس بیشتری به مدرسه می رفت.

روزی که ما او را در هنرستان الزهرا ثبت نام کردیم من با مشاور مدرسه صحبت کردم و او به من اطمینان داد که زهرا هر مشکلی داشت، با من صحبت کند و من به او کمک می کنم.

درس خوشنویسی و چاپ دستی زهرا که توسط یک معلم در روز پنج شنبه تدریس می شد، که خیلی بد اخلاق و عصبی بود و برای زهرا خوب توضیح نمی داد و او هر پنجشنبه با استرس به مدرسه می رفت و از روز قبل زهرا مرتب تمرین خط می کرد و تمام هفته را وقت برای چاپ دستی گذاشته بود و با خواندن دعا به مدرسه می رفت.

طبق گفته زهرا معلم به زمین و زمان گیر می داد. خلاصه هر پنج شنبه با چشم گریان به خانه می آمد، تا اینکه یک روز گفته بود، چرا روی صندلی جلو نشستی؟ هر چه می خواستم بروم مدرسه زهرا اجازه نمی داد می گفت: معلم

ناراحت میشه و بیشتر به من گیر میده، بالاخره من به مدرسه رفتم با معلمش صحبت کردم، معلمش با عصبانیت با من برخورد کرد که دختر شما به حرف های من اهمیت نمی دهد برایش توضیح دادم که شاید صحبت شما را متوجه نشده است؛ ولی گوش معلم به این حرف ها نبود و مرتب حرف خودش را می زد من هم اجباراً قبول کردم و قرار شد، دوستانش بعضی از مطالب معلم که متوجه نشده را برایش توضیح بدهند.

مشکل زهرا با صحبت من با معلم هم حل نشد و با اینکه خط او همیشه عالی بود و تمرین های چاپ دستی را مرتب انجام می داد با سلام و صلوات و اینکه قرآن به سرم بگذارید مدرسه می رفت.

یک روز به زهرا گفتم: مامان با مشاور مدرسه صحبت کن و به او یادآوری کردم که مشاوره گفته: که هر مشکل دارید به من بگوئید زهرا خیلی نگران بود که معلم اگر بفهمد من با مشاور صحبت کردم، ناراحت میشه و من را اذیت می کند و من به او دلداری دادم و گفتم نگران این موضوع نباشد معلم این اخلاق بد را ندارد.

زهرا همان روز با مشاور مدرسه صحبت کرد، مشاور مدرسه نیز با معلم چاپ دستی صحبت کرده بود.

زهرا چند روز بعد گفت: معلم گفته به مامانت بگو مدرسه بیاد و خیلی عصبانی بوده، من هم با دختر کوچکم ملیکا به هنرستان رفتیم و در راهرو ایستاده بودیم که معلم زهرا از در راهرو به من نزدیک شد و به محض اینکه سلام کردم، در حضور همه دانش آموزان سر من داد زد و گفت به دختری خوشنویسی صفر دادم و چاپ دستی هم ده نمی گیرد و به من اشاره کرد که همراهش به داخل کلاس بروم، در آن لحظه چشمم به زهرا افتاد که از دیدن ما خوشحال شده بود ولی وقتی دید معلم دست من را گرفته و با عصبانیت به سمت کلاس می برد رنگش از ترس پرید و همراه ما به کلاس اومد، در همان زمان تمام بچه هایی که داخل کلاس بودند نفس هاشون از ترس در سینه حبس شده بود. معلمش با عصبانیت نمره صفر که بهش داده بود و کارهای چاپ دستی زهرا را جلو من ریخت و شروع کرد به بد و بیراه گفتن.

من هم مرتب از طرف زهرا معذرت خواهی می کردم و برایش توضیح می دادم که خیلی تلاش کرده بهترین کار را ارائه بده تا اینکه معلم رو کرد به بچه های کلاس

گفت مگر شما برایش توضیح ندادید وقتی من دیدم همه بچه ها خیلی ترسیدند و دخترم اشک در چشمانش جمع شده، خیلی ناراحت شدم به معلمش اعتراض کردم تصمیم گرفتم شکایت معلمش را به آموزش و پرورش کنم که مدیر مدرسه با خواهش و التماس نگذاشت.

بالاخره کلاس دوم دبیرستان با معلم خصوصی بعضی دروس و کمک درسی خودم به او با سختی تمام شد، در این مدت زهرا دوستان خیلی خوبی پیدا کرد که بهترین دوستان دوران تحصیلاتش بودند.

من و همسرم نگران سال تحصیلی، سوم هنرستان زهرا بودیم و با فکر اینکه اگر دوباره با این معلم کلاس داشته باشد، استرس می گرفتیم و خود زهرا جان هم از یک طرف دوستان هنرستان الزهرا را خیلی دوست داشت و از طرف دیگر به قول خودش با یاد این معلم، تمام تنش به لرزه می افتاد. تنها کابوسی که در خواب می دید همین معلم بود.

بالاخره با مدیر مدرسه و معلمان که صحبت کردیم نظرشان این بود که این معلم را آموزش و پرورش از این مدرسه بر نمی دارد چون خیلی از مادران به خاطر این معلم اعتراض کرده بودند و همه از این معلم ناراضی بودن ولی آموزش و پرورش هیچ اقدامی نکرده بود، مشاور مدرسه نظرش این بود که زهرا اگر به غیرانتفاعی برود موفق تر خواهد بود، البته هم کادر مدرسه و هم بچه های مدرسه زهرا را خیلی دوست داشتند.

بالاخره با تصمیمی که خودش و ما گرفتیم او را در همان هنرستان پدیده ثبت نام کردیم، البته هزینه مدارس غیرانتفاعی برای ما سنگین بود ولی بهترین راه موفقیت او همان هنرستان غیرانتفاعی بود. زهرا جان، سال سوم هنرستان را با رضایت کادر مدرسه و با موفقیت گذراند.

در تمام این سال ها با وجود سختی های فراوان با گذراندن دوران تحصیل در مدارس عادی هیچ وقت اعتماد به نفس خود را از دست نداد و با روحیه عالی این مراحل را طی کرد.

تابستان سال ۸۶ زهرا جان امتحان کنکور هنر داد که رشته کاردانی پیوسته گرافیک در شهر فسا قبول شد.

همه از قبولی زهرا خوشحال شدیم، همیشه نتیجه زحماتی که برای او کشیده بودم می گرفتم و خستگی را از تنم بیرون می آورد. در اوج خوشحالی پدرش برای رفتن زهرا به فسا ناراضی بود چون تمام مدت تحصیلاتش با سرویس به مدرسه رفته بود. هر دو نگران رفت و آمد زهرا بودیم خیلی با همسرم صحبت کردم تا راضی به رفتن زهرا به دانشگاه شد.

بالاخره با توکل به خدا او را به دانشگاه فرستادیم هزینه رفت و آمد و دانشگاه را نیز به سختی پرداخت کردیم، که بعد با بهزیستی صحبت کردیم مقداری از هزینه تحصیل را بهزیستی پرداخت.

مهر سال ۸۶ در سن ۱۸ سالگی وارد دانشگاه آزاد فسا شد ابتدا با سختی ولی با اعتماد به نفس بالا شروع به خواندن درس کرد، کم کم با زندگی در خوابگاه عادت کرد و با لب خوانی و بدون کمک خانواده این دوران را گذراند.

تمام استادان از نظر اخلاقی و درسی او را تأیید می کردند و خیلی از کارهای عملی او تعریف می کردند.

در سال ۸۸ به علت علاقه زیاد به انیمیشن به کلاس ساخت انیمیشن با کمک نرم افزار تری دی مکس در مجتمع دیباگران زیر نظر وزارت علوم تحقیقات و فناوری بود، رفت و بعد از آن چون در زمینه انیمیشن موفق بود و همچنین علاقه زیادی داشت، دوره جامع انیمیشن سه بعدی را از مهر ۸۸ تا تیر ۸۹ گذراند و در زمینه انیمیشن پیشرفت زیادی داشت.

زهرا جان در بهمن سال ۸۸ فارغ التحصیل از دانشگاه آزاد فسا شد و در همان سال بهمن ۸۸ کارشناسی ناپیوسته دانشگاه سپیدان در رشته علمی کاربردی گرافیک - گرافیک قبول شد و شروع به تحصیل کرد.

این سال ها دوران طلایی زهرا بود که همزمان با سختی های فراوان، علاوه بر درس، کلاس های انیمیشن را هم ادامه می داد.

از استادان انیمیشن زهرا می توان از استاد محمدنژاد و استاد سروش خادم نام برد، که استاد خادم همیشه از خلاقیت و کارهای زهرا تعریف می کرد. استاد خادم یک شرکت به نام پریکه هنر داشت، که از زهرا خواست که در شرکت او کار کند که مدت چند ماه زهرا آنجا کار می کرد و توسط استاد خادم انیماتوری را فراگرفت و در شرکت انیماتوری انجام می داد ولی متأسفانه دیری نپایید که استاد خادم نتوانستند ادامه کار بدهند.

در تیر سال ۸۹، دوره فتوشاپ را در مدرسه مدیریت و فناوری زیر نظر وزارت علوم تحقیقات و فناوری با نمره عالی گذراند و در مهر همان سال ۸۹ دوره افتر افکت را با نمره عالی گذراند.

در بهمن سال ۹۲ زهرا جان از دانشگاه آزاد سپیدان فارغ التحصیل شد که تمام استادان از نظر عملی از او راضی بودند و جزء دانشجویان موفق بود که سریع تحصیلاتش را تمام کرد اولین دانشجویی بود که از پایان نامه خود دفاع کرد، همه استادان از این همه اعتماد به نفس او در تعجب بودند پایان نامه اش در مورد تصویرسازی انیمیشن سه بعدی بود.

### **پشتکار، صبوری و پیشرفت**

زهرا جان ثانیه ای از وقت خود را تلف نکرد البته خود عشق به هنر داشت و در تمام این سال ها از زندگی خود و کارهایی که انجام می داد لذت می برد و درس استقامت، صبوری و پشتکار به همه می داد در واقع او الگویی برای خانواده بود.

در سال ۹۰ در شرکت پریکه هنر دوره انیماتوری را توسط استاد سروش گذراند و دو فیلم انیمیشن به نام منظومه شمسی و رها در سرزمین میوه ها را ساخت.

در طول این سال ها مرتب دستگاه کاشت حلزون زهرا خراب می شد و جزء چیزهایی بود که خیلی ما را اذیت می کرد هنگامی که به یک مهمانی می رفتیم بعد مشکل سیم دستگاه داشتیم و باید هزینه زیادی برای آن پرداخت می کردیم تا اینکه در سال ۹۰ دستگاه زهرا خراب شد و شرکت آلتون شنوا که ما مرتب وسایل دستگاه کاشت حلزون را از او می خریدیم اعلام کرد که دستگاه زهرا جان از رده خارج شده

است و دستگاہ زهرا جیبی بود و خیلی او را اذیت می کرد به همین دلیل با صحبت های زیادی که شد، قرار شد، دستگاہ جدید پشت گوشی به ما بدهند و در تابستان سال ۹۰ به تهران رفتیم و خدا را شکر دستگاہ جدید را گرفتیم که زهرا خیلی از دستگاہ راضی بود. همان موقع با خانم کشکولی که استاد دانشگاه رشته انیمیشن و یکی از موفق ترین انیمیشن سازها بود و از طریق یکی از همکارانم با هم آشنا شده بودیم صحبت کردم که زهرا را با او آشنا کردم و حدود دو ساعت با خانم کشکولی ملاقات داشتیم، همین دو ساعت که خانم کشکولی برای او در مورد انیمیشن با ماسه صحبت کرد باعث شد که زهرا فیلم خاک و خیالش را با ماسه بسازد و با اینکه اولین کار او در زمینه ماسه بود موفق شد.

## گسترش و فعالیت ها

در همان سال ۹۳ در دومین یادواره فرهنگ و هنر اندیشه دیپلم افتخار برای نویسندگی فیلم خاک و خیال به او اهدا شد.

در سال ۹۴ زهرا در دومین جشنواره طلوع شیراز شرکت کرد و لوح تقدیر را از طرف این جشنواره گرفت، در این جشنواره استاد افخمی نیز حضور داشت که از انیمیشن های زهرا خیلی خوشش آمد و از او خیلی تعریف کرد.

در این جشنواره استادانی چون آقای بیژن کیا، آقای بهرامی (کارگردان) و آقای توحیدی (استاد فیلمنامه نویسی) حضور داشتند و خیلی از انیمیشن های زهرا تعریف کردند و او را تشویق نمودند.

سال ۹۴ فیلم یک صحرا عطش را به اولین جشنواره مسابقه بین المللی فیلم مهر محرم فرستاد و لوح تقدیر را گرفت.

زهرا فیلم یک مجموعه راز سلامتی را برای یک پزشک و فیلم بعدی راز سلامتی را برای صدا و سیما ساخت و دریغ از دادن هزینه زحمتی که کشیده بود و اولین بار بود که زهرا را خیلی ناراحت دیدم.

در سال ۹۴ زهرا دانشگاه آزاد اسلامشهر کارشناسی ارشد قبول شد که با پیگیری زیاد به شهر تهران در دانشگاه تهران مرکزی منتقل شد و دوره جدید دو



ساله ای را شروع کرد.

در این مدت طبق معجزه ای که شده بود شوهر خاله اش به تهران منتقل شده بود و خاله اش در تهران سکونت داشت و با توکل به خدا و همکاری و زحمت آنها ما با آرامش او را برای ادامه تحصیلاتش به تهران فرستادیم تمام مدت تمام استادان از او راضی بودند، از اعتماد به نفس بالای او صحبت می کردند.

در سال ۹۵ فیلم یک صحرا عطش را برای جشنواره فیلم کوتاه سما فرستاد که به جشنواره راه یافت.

در همان سال ۹۵ فیلم خاک و خیال را برای چهارمین جشنواره بین المللی فیلم متفاوت فرستاد که به آن جشنواره نیز راه یافت.

در سال ۹۵ فیلم خاک و خیال را به هشتمین جشنواره امام رضا ویژه ناشنوایان فرستاده همچنین شرایط نخبگی داشت و هم به عنوان نخبه انتخاب شد و هم فیلمش به جشنواره راه یافت.

زهره تمام واحدهای درسی کارشناسی ارشد به جز پایان نامه را سریع در عرض سه ترم گذراند و ترم چهارم را با پایان نامه ای که موضوع آن در مورد ناشنوایان بود شروع کرد موضوع پایان نامه او ویژگی انیمیشن کودکان ناشنوا در دریافت مفهوم با تکنیک کات اوت (ساخت گروه سنی الف) بود.

سال ۹۶ را تمام مدت برای پایان نامه گذاشت و برای زهره پیدا کردن استاد راهنما خیلی سخت بود. چون به دنبال کسی می گشت که دانش و تجربه اش عالی باشد و بتواند در سطح عالی به او کمک کند .

ابتدا سریع با یکی از استادان صحبت کرد و آن استاد قبول کرد که زهره را در انجام پایان نامه کمک کند، متأسفانه استادش برای انجام ادامه تحصیل به آمریکا رفت و دانشگاه اجازه نداد آن استاد راهنما باشد و به همین علت نوشتن پایان نامه اش به تعویق افتاد.

در این مدت خاله اش با او همراهی می کرد و بعد از رد شدن چند استاد و عوض شدن موضوع بالاخره با کمک خاله اش استاد دانش را به عنوان استاد راهنما انتخاب کرد و در دی ۹۶ از پایان نامه اش دفاع کرد و خدا را شکر با بالاترین نمره موفق شد دفاع خود را انجام بدهد. این مدت دو سال خاله و

شوهرخاله اش قدم قدم همراه او بودند و او را تنها نمی گذاشتند. بعد از آن نوشتن مقاله هایش را شروع کرد.

سال ۹۷ زهرا فیلم یک صحرا عطش را به دومین جشنواره فرهنگی و هنری امام زمان ویژه ناشنوایان در قم فرستاد و انتخاب شد و در نهایت مقام اول مسابقات انیمیشن را گرفت.

### آشنایی با دفتر فرهنگ معلولین

بعد از اتمام جشنواره قم زهرا جان طبق گفته یکی از ناشنوایان برای چاپ کتابش شماره دفتر فرهنگ معلولین را به من داد که به آن دفتر تماس گرفتم و رزومه زهرا را به آنها دادم. موفقیت زهرا را به من و او تبریک گفتند.

دفتر فرهنگ معلولین مرکز فرهنگی است که اقداماتی در معرفی توانمندی های ناشنوایان و دیگر افراد دارای معلولیت دارد و به روش های علمی آنان را به جهان معرفی می کند. وقتی موفقیت ها و فعالیت های زهرا را دیدند. از ما دعوت کردند که به قم برویم. یک روز در قم با آقای محمد نوری مدیر دفتر فرهنگ معلولین صحبت شد و قرار شد مجموعه ای از اقدامات ما به عنوان خانواده و دفتر فرهنگ انجام دهیم. ابتدا قرار شد، درباره زهرا مصاحبه شود. از این رو مصاحبه جامع همراه با فیلم و عکس انجام شد. همه اینها جهت معرفی زهرا به جهان بود. در مورد چاپ کتاب و کارهای تصویرگری کتاب کودک قرار شد با ما قرارداد ببندند و به همین دلیل در سوم تیرماه به قم رفتیم.

بعد از مسافرت به قم، فیلم یک صحرا عطش و پوستر امام حسین را به دهمین جشنواره امام رضا ویژه ناشنوایان در مشهد فرستاد، که در این جشنواره انتخاب شد. در این جشنواره داور جشنواره آقای حکمت کارهای زهرا را دیده بود خیلی از کارهای او تعریف و تمجید کرد و با توجه به اینکه کار او را حرفه ای و فوق العاده معرفی کردند و همچنین تمام افرادی که به آن نمایشگاه آمده بودند از کار پوستر زهرا تعریف می کردند که فیلم و پوستر زهرا به عنوان برتر انتخاب شد.

من به عنوان مادر و پدر زهرا همیشه درصدد بوده ایم بهترین روش تربیتی را اعمال کنیم تا او نه لوس و خودشیفته باشد و نه مغرور و تنبل. بلکه انسانی خود ساخته با خصوصیات اخلاقی صحیح. از این رو او دارای خصوصیات اخلاقی مطلوب است. خیلی به خدا توکل می کند و همه چیز را حکمت خدا می داند. اعتماد به نفس بالایی دارد. عاشق هنر به عنوان دانشی که به انسان راه درست زندگی را می آموزد و موجب تعالی روح و افزایش معنویت می گردد، است.

روابط او با مردم به گونه ای است که در هر محیطی وارد می شود، جلب توجه می کند و دوستی و علاقه مردم را به دنبال دارد. اگر برای او مشکلی پیش آید با مشورت و گفت و گو به حل آن می پردازد. بی جهت غم و غصه نمی خورد. به یاری و مساعدت مردم علاقه مند است.



فصل دوم: گفت و گو

اشاره

ص: ۴۳

نخست در فکر بودیم به روش گفت و گو با افرادی که زهرا یاربی را از نزدیک می شناسند، مثل والدین و اقوام نزدیک مثل خاله و دایی و عمو و در مرحله بعد با معلمان و استادان و همکلاسی ها و دوستانش، گفت و گو داشته باشیم و به این شیوه مسیر موفقیت های زهرا را کشف کنیم. نیز اگر ناکامی و شکستی داشته هم ریشه یابی شود. سپس همه اینها به عنوان الگو به دیگران منتقل گردد.

اما این اقدام در عمل مشکلاتی داشت و با موانع همراه شد، از این رو فعلاً با مادرش گفت و گو شد و متن این گفت و گو را عیناً تقدیم می کنیم.

ص: ۴۴

سوم تیرماه ۱۳۹۷ خانم مریم شکرریزی همراه با دخترش زهرا یاربی به دفتر فرهنگ معلولین آمدند. آنان ساکن شیراز هستند. زهرا از کودکی بر اثر کم توجهی پزشکان دچار ناشنوایی شده ولی با مساعدت و یاری خانواده به ویژه مادرش تا فوق لیسانس ادامه دهد و نیز در عرصه های مختلف هنری هم موفقیت هایی به دست آورد.

مادرش اتفاقی با دفتر فرهنگ معلولین آشنا شده و از چند ماه قبل تماس داشت و قرار شد یک سفر به قم داشته باشند تا درباره آینده و نوع همکاری ها صحبت کنیم.

روز موعود فرا رسید و سوم تیرماه در خدمت زهرا یاربی و خانواده بودیم. ضمن کارها و بحث ها یک مصاحبه هم از ایشان گرفتیم تا ابعاد زندگی او را بیشتر و بهتر نشان دهیم.

در جامعه ناشنوایان، جامعه نابینایان و در دیگر اقشار معلولین، نخبگانی هستند که با اندک رسیدگی و راهنمایی می توانند در جهان بدرخشند و تابلو و نماد فرهنگ و شعور و عقلانیت ایرانیان باشند. متأسفانه نهادهای متصدی امور معلولین تاکنون اهمیتی به این گونه امور نداشته، حتی از تشکل های مردمی که این گونه امور را پیگیری کرده اند هم حمایت نکرده اند.

دفتر فرهنگ معلولین به توصیه جناب آقای سید جواد شهرستانی طی ۶ سال گذشته صدها تن از این گونه افراد را در قالب کتاب، مقاله، مصاحبه، گزارش و از طریق سایت، بانک اطلاعات، مجله و کتاب معرفی کرده است.

اکنون به گفت و گو با خانم شکرریزی می پردازیم او با احساس، نگران آینده فرزندش است ولی می گوید با تمام وجود پشتیبان او هستم.

\* شما به عنوان مادر بیش از دیگران برای دخترتان تلاش و فعالیت نموده اید؛ و در کنار او بوده اید؛ ابتدا خودتان را معرفی کنید.

من مریم شکرریزی، مادر زهرا یاربی هستم. رشته ام پرستاری بوده و در سمت کارشناس پرستاری فعالیت داشتم. اکنون بازنشسته شده ام محل کارم بیمارستان دنا شیراز بود.

\* راجع به تولد دخترتان و اینکه از کی متوجه ناشنوایی ایشان شدید بفرمایید.

تقریباً از پنج ماهگی احساس کردیم که صداها را نمی شنود، ولی چون خیلی باهوش بود به سختی متوجه شدیم. در همان دوره دچار بیماری، کم خونی هم شد که علتش تشخیص داده نمی شد. از این رو از پنج ماهگی تا دو سالگی مرتب نزد پزشکان می رفتیم تا تشخیص دهند و علت این بیماری را بفهمند. بالاخره در دو سالگی تشخیص دادند که یک نوع بیماری هست که در دنیا دوازده نفر داشتند و در ایران زهرا، نفر سوم بود. بیماری خیلی مهم و مهلک به نظر نمی آمد و علائم خوبی هم نداشت. درمان آن، ویتامین ب ۱ بود. زهرا هم قرص ویتامین ب ۱ را که خورد کم خونیش برطرف شد، ولی متأسفانه ناشنوایی اش دیر شده بود و کاری نمی شد برایش انجام داد. اگر از پنج ماهگی تا نه ماهگی متوجه شده و بیماری را تشخیص داده و به او ویتامین ب ۱ تجویز کرده بودند، ناشنوا نمی شد. البته آن موقع و در پنج ماهگی امکان گرفتن نوار گوش نبود. ولی بعد نه ماهگی که نوار گوش گرفتند متوجه شدیم ناشنوا است. ما هرچه به پزشک ها می گفتیم این ناشنوا هم هست، می گفتند اصلاً ربطی به آن بیماری ندارد. در دوسالگی یکی از پزشکان شیراز تشخیص داد که این بیماری آنمی مگالوبلاست است، حساس به تیامین. تیامین همان قرص ویتامین ب ۱ است که دیگر هر شب یک قرص ویتامین ب ۱ خورد شنوایی اش برنگشت، ولی مشکل کم خونیش رفع شد. این جور که پزشکشان گفتند اگر ویتامین ب ۱ را از پنج ماهگی خورده بود شنوایی اش برمی گشت. یا اصلاً ناشنوا نمی شد.



\* از دوسالگی که متوجه این موضوع شدید، اقداماتی که داشتید مثلاً برای آموزش و آماده سازی و غیره چه بود؟

از نه ماهگی که متوجه این موضوع شدیم، ابتدا باید خودمان شیوه برخورد با او را یاد می گرفتیم و آماده می شدیم. بعداً شروع کردیم باهاس رودررو صحبت کردن، حس ها را و بعضی چیزها مثل لرزش ها را به او یاد می دادیم. ولی تقریباً از دو سالگی به کلاس های بهزیستی رفت، حروف را یاد گرفت. حدود دو سال در بهزیستی کلاس گفتار درمانی می رفت. وقتی چهار سالش بود در مدرسه آمادگی ناشنوایان باغچه بان ثبت نام شد و آنجا با او حروف کار می کردند، کلمات کار می کردند. بچه های ناشنوا معمولاً خواندن را بلد هستند و زودتر از بچه های دیگر یاد می گیرند.

همان موقع احساس کردم، خیلی علاقه به نقاشی دارد و در این زمینه خلاقیت دارد. نقاشی برایم می کشید و توضیح می داد و می دیدم خیلی درک و فهمش جالب است، بنابراین او را به کلاس نقاشی گذاشتیم و از چهار سالگی به کلاس نقاشی می رفت، آنجا هم چون استعدادش خیلی عالی بود، معلمش گفت بهتر است که برایش یک نمایشگاه نقاشی برگزار کنید.

با بهزیستی صحبت کردیم و در شش سالگی، برایش نمایشگاه نقاشی در یک سالن در شیراز برپا کردیم.

\* کمتر بچه ای هست که در شش سالگی نمایشگاه آثار داشته باشد، به هر حال در شش سالگی که برایش نمایشگاه گذاشتید، چند تا نقاشی در آن نمایشگاه داشت؟

خیلی زیاد داشت، حدود بیست تا داشت.

\* آنها را الان دارید؟

همه را داریم، حتی عکس هایش در آن نمایشگاه و دفتر ثبت دیدگاه ها در آن نمایشگاه هم موجود است.

\* اگر آنها را آن زمان کتاب می کردید و ایشان را همان از شش سالگی به جهان معرفی می کردید خیلی خوب بود؛ یعنی ۲۶ سال است سابقه نقاشی و طراحی دارد. اما اگر در آغاز کارش معرفی می شد الان خیلی جلوتر بود.

در آن زمان از بهزیستی آمدند، حتی رئیس بهزیستی آمد و همه کارهایش را دیدند، خیلی هم خوششان آمد. حتی یک دفتر داریم که همه آمدند نظراتشان را نوشتند که هنوز آن دفتر را هم داریم؛ و ما فکر کردیم اینان حتماً اقداماتی انجام می دهند. ولی بعد متوجه شدیم تا خودمان تلاش نکنیم، اقدام عملی نخواهد شد.

\* آنها آمدند و خوششان آمد، اما هیچ اقدامی انجام دادند؟ یعنی تشخیص دادند این استعداد خوبی دارد ولی مهم این اینست که زمینه های رشد او را عملاً هموار می کردند؟

هیچ کاری نکردند. خودمان ادامه دادیم، خودمان در واقع سرمایه گذاری کردیم؛ و کلاس نقاشی اش را تا راهنمایی ادامه داد، بعد از راهنمایی چون خیلی کار درس و کلاس داشت، نقاشی را خیلی ادامه نداد، ولی در دبیرستان به رشته گرافیک رفت.

در سن هفت سالگی اقدام به کاشت حلزون شد و در هشت سالگی عمل کاشت حلزون برایش انجام دادیم.

\* تجربه شما برای مادرانی که در آغاز راه اند چیست؟

صریح بگویم اگر رئیس بهزیستی شیراز و مسئولین در ۲۴ سال قبل که آمدند و نقاشی های زهرا را دیدند و تحسین کردند، به ما می گفتند ما هیچ کاری انجام نمی دهیم، ما چاره اندیشی می کردیم ولی به اتکا و اعتماد آنان، اغوا شدیم. از مادران و خانواده می خواهم به پای نهادها و سازمان ها نشینند و خودشان تلاش کنند. حتی دل به وعده ها خوش نکنند. قول می دهند ولی در عمل کاری انجام نمی شود.

\* شما دقیق تر تجربه خود را بگویید و سؤال را اینگونه می پرسم اگر مدیری و

مسئولی آمد و قولی داد و حرفی زد و رفت، چه پیامدی دارد و چه تأثیری می تواند در پی داشته باشد؟

هر کودک و هر نوجوان و خلاصه هر انسان عمرش شامل چند مرحله است. هر مرحله زمانی است که با گذشت آن بر نمی گردد. اگر در آن مرحله اقداماتی که باید انجام شود، عملی و اجرایی نشود، در واقع فرصتی که کودک در آن دوره زمانی داشته می سوزد و از بین می رود. اگر بچه ای در چند مرحله از دوره زمانی اش بهره برداری نکند، این بچه تا آخر عمر ضرر و زیان عدم بهره برداری از آن دوره را باید پردازد.

خوب مدیری می آید قول می دهد و پدر و مادر اقدام نمی کنند و چند سال منتظر می مانند. بعد متوجه می شوند آن مدیر عوض شده یا فقط حرف زده و از ابتدا قصد عمل کردن نداشته، این به معنای این است که چند فرصت طلایی از بچه نابود شده و ضرر بزرگی متحمل شده است.

به نظر می رسد اینگونه ضررها حق الناس است و مسئولین باید بابت این همه فرصت سوزی تاوان بزرگی پردازند و حداقل از مردم معذرت بخواهند.

\* منظور شما این است که اگر مسئولین می گفتند به انتظار ما نباشید و ما فقط با زبان و گفتار تأیید می کنیم و کار عملی انجام نمی دهیم، شما چه کار می کردید؟

انسان در هر دوره عمرش، زمان رشد خاصی دارد، آن زمان اگر سپری شد و رفت و کاری نکرد، در واقع فرصت رشد او از بین رفته است.

اگر می دانستیم بهزیستی در شش سالگی به بعد کاری نمی کند چون این دوره بهترین دوره فراگیری و رشد ذهن فرهنگی - اجتماعی بچه ها است، خودمان اقدامات بیشتری برایش انجام می دادیم به قول شما او را به دنیا معرفی می کردیم.

البته ما کارهایی انجام دادیم ولی برنامه جامع نداشتیم چون فکر می کردیم بهزیستی می آید و برنامه جامع دارد. بعد فهمیدیم نه برنامه جامع دارند و نه می آیند. به هر حال این گونه برخورد با این بچه های معصوم نوعی خیانت به آنها است. حداقل بهزیستی می تواند برای این گونه بچه ها پرونده درست کند و برنامه کاری برای رشد آنها توسط کارشناسان تدوین گردد و مثلاً به خانواده بگویند این امور را شما انجام دهید و این کارها را ما انجام می دهیم یا بگویند اصلاً ما هیچ کاری انجام نمی دهیم و همه کارها بر عهده خودتان است.

\* شما در آن فاصله سنی، یعنی از چهار سالگی تا دوره راهنمایی، تجربه خاصی داشته اید که توصیه کنید به خانواده هایی که همین وضعیت را دارند؟

به نظر من، ابتدا باید استعدادهای فرزندش را تشخیص بدهند و ببینند چه استعدادی دارد. اگر در همان زمینه استعدادش را پرورش بدهد مطمئناً موفق می شود، حالا چه ناشنوا باشد چه شنوا، فرقی نمی کند؛ و به نظر می آید ناشنواها دقتشان در بعضی چیزها بهتر است و استعدادهایشان را بهتر می توانیم تشخیص بدهیم. من الآن دو تا دختر دارم، دختر دومم با اینکه ناشنوا نیست ولی تشخیص استعدادش برای من سخت تر است. ولی برای این دخترم احساس کردم خیلی بهتر می توانم استعدادش را تشخیص بدهم.

سپس برنامه ریزی به کمک کارشناس و مشاوران تحصیلی، رشد و اجتماعی است. اگر از طریق مشاوران نتوانستند به برنامه ریزی برسند، باید با مطالعه سرگذشت بزرگان و مشاهیر و دیگر منابع خودشان به برنامه برسند؛ یعنی این بچه که علاقه به فلان موضوع دارد هر سال چه کارهایی را باید انجام دهد، چه آموزش هایی باید ببیند تا در هر مرحله رشد کافی پیدا کند.

\* شما می گوئید استعدادش را پرورش و رشد بدهیم؛ شما چه کار کردید تجربه شما چیست؟

تشخیص نیازهای بچه در هر دوره مهم است، من متوجه شدم در نقاشی استعداد دارد و نیاز به کلاس نقاشی دارد. ولی هر جا نگذاشتم، چون بعضی جاها استعداد بچه ها را خراب می کنند. پیش استادها معتبر در شیراز بردم که واقعاً از نظر روانشناسی می داند چطور با کودک کار کند. البته در آن موقع، درگیر گفتار درمانی هم بودیم.

یک چیز دیگر هم که خیلی مهم است تشویق است. به نظر من تشویق از هر چیزی بهتر است. همین بچه را تشویق بکنید، یک چیز خیلی کوچک. همان نقاشی اش را که مثلاً می کشید می آمد یک عالمه تشویقش می کردم. هر کس دیگر بود شاید نمایشگاه نمی گذاشت و می گفت شاید این خوب نباشد، ولی من برای تشویق او گذاشتم. خود معلمش هم که تعریفش کرد، خودم پیگیر شدم که هر جور

شده برای تشویقش آن نمایشگاه نقاشی را برگزار کنم. همین تشویق ها باعث شد که اعتماد به نفسش بالا برود و آن اعتماد به نفس بالا باعث شد که موفق تر بشود.

بعد هر اتفاقی هم که می افتاد من می گفتم اینها خواست خداست و ما هم باید راضی به رضای خدا باشیم. خودش هم خیلی روی این چیزها تأکید دارد؛ یعنی خدا را به نظر من اول هر چیزی قرار داده. خودش این جوری است. مثلاً هر اتفاقی می افتد می گوید من می دانم خدا اینجا برای من یک حکمتی قرار داده. حتی ناشنوایی اش را مثلاً می گوید من نفر سوم هستم در دنیا. شاید اگر یکی بخواهد نگاه منفی به این موضوع داشته باشد می گوید وای من نفر سوم در دنیا! و بدبختی دارم؛ یعنی مثبت نگری باید داشته باشیم و مثبت ها را بیشتر به بچه ها بگوییم تا منفی ها را. تشویقشان کنیم و استعدادهایشان را پیدا کنیم. به نظر من اینها باعث می شود که موفق بشوند و اینها در سرنوشت بچه ها مؤثر است.

\* در دوره راهنمایی مشکل خاصی، مثلاً از نظر تحصیلات در مدارس عادی نداشت؟

از اول دبستان، من هم زحمت می کشیدم. نتیجه اینکه همه سال ها و در همه مراحل، معدل او بالا بود. مدرسه ای در شیراز به نام دکتر حسابی هست که سطح معلم هایش خوب است. ولی معلم و مدرسه آن طور که فکر کنیم، علت اصلی پیشرفت ناشنوایان است، نیست و خانواده هم باید تمام دروس را به روش خاص ناشنوایان با آنان کار کنند. من هم در خانه دروس را با او کار می کردم. در کنار آن، تفریح و گردش هم داشتیم. یعنی والدین باید موازی با مدرسه برای بچه برنامه ریزی علمی و تربیتی داشته باشد.

\* چرا ایشان را به مدرسه استثنایی نبردید؟

از ابتدا به ما مشاوره این گونه دادند که اگر کاشت حلزون شود و بعد گفتار درمانی شود، گفتارش اصلاح می شود. چون وقتی کاشت حلزون می شوند می گویند حتماً باید بروند مدرسه عادی. وقتی کاشت حلزون می شوند می گویند حتی زبان اشاره نباید به کار ببرند و باید بروند مدرسه عادی. لذا دخترم اصلاً زبان اشاره بلد نیست.

\* شما به عنوان یک مادر آیا بررسی کردید که آیا این شیوه درست است یا نه؟ و دوم حالا بعد از گذشت بیش از بیست سال آیا این مشاوره درست بوده است؟

به ما گفتند روش جدید است. گفتند اگر بچه ها اشاره کنند باعث می شود بچه ها لب خوانی نکنند و صحبت نکنند. گفتند شما اجازه ندهید بچه ها اشاره کنند. حتی یک بار دخترم با دست اشاره کرده بود و معلمش زده بود روی دستش و گفته بود: اشاره نکن.

\* الان اگر ایشان بخواهد با یک ناشنوا ارتباط برقرار کند باید با اشاره صحبت کند، درست است؟

دخترم اصلاً با ناشنواها متأسفانه خیلی ارتباط ندارد. البته حالا جدیداً از طریق تلگرام با دوستانش در ارتباط است.

\* آیا شما قبول دارید که اگر ایشان ارتباط اجتماعی اش با جامعه هدف و با ناشنوایان بیشتر شود، استعدادش هم بیشتر شکوفا می شود و راحت تر پیشرفت می کند.

- خیلی قبول ندارم که ارتباط با شنوایان صد درصد به پیشرفتش کمک می کند ولی قبول دارم تا حدی کمک می کند. ولی به خاطر آینده اش که اگر بخواهد با یک ناشنوا ازدواج کند دچار مشکل می شود. ولی بعداً متوجه شدیم و با تجربه به دست آوردیم که آن مشاوره ها درست نبوده است. از این رو اخیراً به انجمن ناشنوایان رفته تا فتوشاپ به ناشنوایان درس بدهد. دیروز تماس گرفتند و قرار شد فتوشاپ را درس بدهد و چند تا کلاس دیگر قرار شد بگذارد؛ یعنی خودم به زور او را بردم که ارتباطاتش بیشتر بشود ولی متأسفانه ناشنوایان از این کلاس ها استقبال نکردند.

\* ایشان در لب خوانی مشکل ندارد، درست است؟

بله. شما که دارید صحبت می کنید لب خوانی می کند و متوجه می شود؛ و کاشت حلزون هم کمکش می کند که اصوات را بشنود.

\* آیا زهرا خانم صداها را می شنود.

بله صداها را می شنود، ولی چون اولاً دیر کاشت حلزون شد یعنی در ۷ سالگی انجام دادیم و ثانیاً سن زبان آموزی اش گذشته است، بنابراین بعضی کلمات را چون نشنیده، نمی تواند تشخیص بدهد. در واقع در حد اینکه در محیط صدایی هست، برایش فایده دارد. اما کلمات را نمی تواند دقیقاً متوجه شود.

\* آیا کاشت حلزون هزینه اش به عهده خودتان بود؟

قرار بود خودمان پرداخت کنیم، قرار بود خانه مان را بفروشیم، دقیقاً قیمتش اندازه قیمت خانه مان بود. آماده شدیم تا خانه را بفروشیم، ولی با نماینده مجلس از شیراز صحبت کردیم، او راهنمایی و مساعدت کرد و با دو سه ماه تلاش در تهران بالاخره توانستیم یک مقدار پولش را کمک کردند و بقیه اش را خودمان دادیم.

\* آیا خود ایشان علاقه ای به زبان اشاره دارد؟ چون ناشوها در ذاتشان اشاره وجود دارد؟

عرض کردم، از آن زمان که روی دستش زدند دیگر هیچ وقت در عمرش به سراغ اشاره نرفت و از اشاره متنفر شد. در واقع اگر می دانست برایش خوب بود و می توانست با ناشنوایان ارتباطات بهتر داشته باشد. اما متأسفانه در مدرسه، معلمش با زدن روی دستش سرنوشت او را به مخاطره انداخت. البته خودش از اینکه اشاره نمی کند راضی هست.

\* در دانشگاه در چه رشته ای تحصیل کرده است؟

در دبیرستان به ما گفتند که چون ریاضی اش خوب بوده شیمی و اینها همه نمره خوب بوده، بگذاریدش رشته ریاضی. اما خودش می گفت رشته گرافیک را دوست دارم. نظر آنها این بود که وقتی در دانشگاه خواستی کنکور بدهی، وقتی رشته ریاضی باشد هنر هم بهتر قبول می شود. اما خودش گفت نه من وقتی در زمینه گرافیک می خواهم بروم، چرا از همان اول نروم که طراحی ها را از دبیرستان یاد بگیرم. گفتیم چون علاقه اش گرافیک است، کمک کردیم دبیرستان هم به رشته گرافیک برود. پیش دانشگاهی نرفت، بعد کنکور کاردانی در دانشگاه فسا قبول شد. کاردانی اش را در رشته گرافیک در شهر فسا گذراند، بعد که

کاردانی اش تمام شد، کارشناسی دانشگاه آزاد سپیدان قبول شد، بعد که آن دوره اش را گذراند. در این مدت هم ما دیدیم که علاقه به انیمیشن دارد، دوره های انیمیشن را جدا از دانشگاه ادامه داد. حدود یک سال دوره جامع انیمیشن را در شیراز گذراند. دوره جامع انیمیشن، فتوشاپ، افتر افکت و فلش را گذراند و بعد کارشناسی اش را گرفت.

بعد از اینکه کارشناسی اش را گرفت آمد دوره طراحی شخصیت کارتونی مسکات را در شیراز گذراند تا اینکه کارشناسی ارشد را دانشگاه آزاد تهران مرکز قبول شد. آنجا هم که قبول شد خدا را شکر خیلی کارهایش خوب بود و عالی بود. معدلش هم الآن حدود ۱۹ می شود. البته هنوز منتظر دو مقاله به عنوان مکمل پایان نامه هستیم. خود پایان نامه اش را نمره کامل گرفت.

در همان دوران کارشناسی آمد شروع کرد فیلم سازی و انیمیشن ساخت و در چندین جشنواره شرکت کرد. در بسیاری از جشنواره ها امتیاز آورد، با اینکه دو تا فیلم ساخت. حتی در جشنواره سما اگر نگاه کنید، با فیلم سازهای خیلی مشهور مثل آقای عظیمی مقایسه شد.

خلاصه در زمینه انیمیشن و فیلم سازی هم که خدا را شکر موفق بود. همچنین کارهایش را به چند جشنواره خارجی فرستادیم. ابتدا در جشنواره خورشید شرکت کرد و آنها کمک کردند تا آثارش به خارج برود. ده تا جشنواره خارجی فرستادیم، یکی جشنواره توکو ایتالیا بود که فقط راه پیدا کرد، نه تا انیمیشن به توکو ایتالیا فرستاد.

\* در جشنواره توکو چه رتبه ای دریافت کرد؟

فقط راه پیدا کرد. اثر منتخب نشد، فقط راه پیدا کرد.

\* برگردیم به عقب تا دیپلم. می خواهیم بینیم آموزش و پرورش توانست ایشان را بشناسد، یا نتوانست؟ اصلاً کاری کردند برای ایشان؟

آموزش و پرورش شیراز نه استعداد او را شناسایی کرد و نه کمکش کردند تا پیشرفت کند. فقط در یکی دو مسابقه نقاشی در ناحیه ۲ شیراز شرکت کرد و دوم یا سوم شد. ولی آموزش و پرورش کار خاصی برایش انجام نداد.



\* آیا تشویق نامه یا تقدیرنامه یا جلسه ای به عنوان تکریم او انجام دادند؟

فقط دو تا تشویق نامه به ایشان دادند که آن چنان مهم هم نیست.

\* سپس در دانشگاه آیا آموزش عالی برای ایشان کاری کرد؟

نمره هایش خیلی خوب بود، استادهایش خیلی تعریفش می کردند، ولی اینکه بخواهد برایش کاری انجام بدهند، نه. فقط در یک مسابقه، شرکت کرد. ولی کار خاصی برای ایشان انجام ندادند. بیشتر کار خودمان بوده، خودمان برایش سرمایه گذاری کرده ایم. نتیجه هایی که گرفتیم، به خاطر دانشگاه نیست، نتیجه های بیرون از دانشگاه است. کلاس هایی که در آموزشگاه ها گذراندند در شیراز، آنجا خوب نتیجه گرفتیم. یا همان استاد آنجا تشخیص داد که چقدر این کارش خوب است و گفت بیا انیماتوری من به تو یاد بدهم. ولی متأسفانه خود دانشگاه حتی همان یک کلاس فتوشاپ خوبی هم نداشت که درس خوبی نداشت.

\* انتظار شما دقیقاً از نهادهای آموزشی چیست؟

یک بحث این است که آموزش و پرورش یا آموزش عالی آموزش هایی که می دهند، برای عموم دانش آموزان یا دانشجویان مفید و کارآمد نیست. چون اینها را تبدیل به نیروهای کارآمد نمی کند. بحث دوم مربوط به نخبگان و دانش آموزان و دانشجویان فرهیخته است. در همه مناطق جهان برای این گروه برنامه ریزی مستقل و فوق العاده دارند و تلاش می کنند استعداد های آنها را به فعلیت برسانند و تبدیل بشوند به چهره ملی و سرمایه ملی. متأسفانه نه در سطح عمومی اهتمام جدی وجود دارد و نه در سطح تربیت نخبگان به همین دلیل بسیاری از بچه ها به خارج می روند.

\* با دانشگاه ها و مراکز آموزشی خارج از کشور مکاتبه ای نداشته اید؟

نه متأسفانه. دوست داشتم که دخترم در دانشگاه های خارج را پیدا کند، ولی راستش بلد نبودم و نمی دانستم چه کار باید بکنم؛ و کسی هم نبود تا راهنماییم کند.

\* حالا رسیدیم به اینکه ایشان کتاب هایی دارد، فیلم هایی کار کرده و آثار دارد. تا حالا اثری از ایشان منتشر شده؟

بسیار علاقه داشتم و نیز خودش علاقه دارد که کارهایش چه فیلم یا مقاله یا نقاشی منتشر شود و متأسفانه تا الآن راهش را نتوانستیم پیدا کنیم و به سراغ دفتر فرهنگ معلولین آمده ایم تا بلکه کمک کنید.

\* شما از چه طریقی دفتر فرهنگ معلولین را شناختید؟

خانم شکرریزی: من چون دیدم استعدادهای دخترم خوب است، دنبال یک جایی بودم که نخبه پروری کند. از طریق گوگل جستجو کردم و اسم دفتر فرهنگ معلولین آمد. بعد دیگر در سایت ثبت نامش کردم و کارهایی که انجام داده بود و رزومه اش را برایتان فرستادم و دیدم که نوشته شده جزء نخبه ها است و در بانک اطلاعات معلولین اسمش ثبت شده است؛ یعنی اصلاً فکرش را نمی کردم که جایی در ایران باشد که به این سرعت عکس العمل نشان دهد و بدون توقع کار کند.

بعد تماس گرفتیم و شما راهنمایی های خوبی داشتید، لذا دیدم کار و روش شما با دیگران متفاوت است.

\* اگر حرف خاصی و صحبت پایانی دارید بفرمایید.

انشاء الله که بتواند، واقعیت ها را نشان بدهید؛ شما هم کارهای دخترم را مشاهده کنید و استعدادهایش را تشخیص دهید و راه درست را به ما یاد دهید. من وقتی به جمع ناشنوایان می روم یا به گروهشان می روم ناراحت می شوم، آنها یک پارچه اخلاص و استعداد و توانایی هستند و هر یک می توانند کارهای بزرگی انجام دهد، از طرف دیگر هیچ کس و هیچ نهادی به آنان توجه ندارد؛ و کاملاً فراموش شده اند و اغلب گوشه های خانه ها بیکار و عاطل و باطل زندگی می کنند.

\* با تشکر از شما و خانم زهرا یاربی که در این مصاحبه شرکت کردید.



این فصل گزارشی از مراحل زندگانی، فعالیت و موفقیت های زهرا یاربی است که به روش مستندسازی عرضه می گردد؛ یعنی همه اسناد و مدارک درباره ایشان همراه با توضیحگرهایی تقدیم می شود. نیز خاطرات هم در همین فصل می آید. از همشاگردی ها، دوستان، استادان، آشنایان و اقوام خواهش می کنیم اگر خاطره، عکس، سند و مدرکی دارند ارسال نمایند تا بعداً به این فصل بیفزاییم.

ص: ۵۸

**هویت**

زهرا یاربی فرزند محمد سعید و مریم در تیرماه ۱۳۶۸ چشم به جهان گشوده است. محل تولد او نی ریز در استان فارس می باشد.

**ناشنوایی**

در چند ماهگی بر اثر کمبود ویتامین B و نوعی بیماری نادر، شنوایی اش را از دست می دهد و تأخیر در تشخیص پزشکان و دیر شدن زمان درمان، درمان ناشنوایی امکان پذیر نبوده است. از دو سالگی به گفتار درمانی بهزیستی رفت. همچنین در چند دوره به کلاس های گفتار درمانی خصوصی رفته است. بیشتر معلمان نسبت به زهرا نظر مثبتی داشتند و به دلیل خلاقیت و صبوری و توانمندی هایش معتقد بودند او از چهره های موفق خواهد شد.

جمهوری اسلامی ایران

شماره شناسنامه: ۱۵۵۰۰۱۰۵۴-۱

نام خانوادگی: یاربی

نام: زهرا

تاریخ تولد: روز ۱۲ ماه تیر سال ۱۳۶۸

محل تولد: شهرستان خوارزمین بخش ۲. ذلیعه ۱۴.۹

محل تولد: شهرستان دهبستان

والدین	نام	شماره شناسنامه	محل تنظیم سند
پدر	محمد سعید	۲۲۲	نی ریز ۱
مادر	مریم	۱۰۲۷۲	مشیراز ۳

تاریخ تنظیم سند: روز ۱۲ ماه ۵ سال ۱۳۶۸

محل تنظیم سند: حوزه یک شهرستان خوارزمین بخش ۲. ذلیعه ۱۴.۹

نام خانوادگی نامور خوارزمین خوارزمین

۸۱-۲-۱۹

این سند مورخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۶۹ و ۷ خرداد ۱۳۷۰ است و نشانگر بستری شدن او در بیمارستان در هفته ماهگی و در ۲۳ ماهگی او است.

تصویر

**SHIRAZ UNIVERSITY OF MEDICAL SCIENCES  
NEMAZEE HOSPITAL  
HISTORY & PROGRESS SHEET**

UNIT NO ۵۴۴۵۲۳

زهرایاری

NAME	First	Last	DATE	SERVICE	LOCA
۸۶/۱/۴			۲۹/۷/۷۴	دعاگاه اطفال	
اطبان					۵۹/۱۱/۲۱
۷/۳/۷					
اطبان					
<p>all good case ? int. B12 defcy</p> <p>non compl. ed age</p> <p>P.C. ed: 1380/2</p> <p>no hypochromic</p> <p>all (1) ? then defcy</p> <p>2) count</p>					

### اشاره

زهرا اولین بار وقتی شش ساله بود گالری یا نمایشگاه نقاشی در شیراز تشکیل داد و پس از آن چند نمایشگاه دیگر هم برگزار کرد. بر اساس اسناد موجود، گزارشی از این فعالیت عرضه می کنیم.

### نمایشگاه در دوره کودکی

#### اشاره

کودکانی که در وقت طلایی و زمان مناسب تشخیص داده می شوند، رشد اینان چند برابر بیشتر است و دسترسی آنان به موفقیت آسان تر می باشد. منظور از زمان مناسب (Golden Time) تشخیص نوع بیماری یا آسیب، تشخیص نوع توانمندی و استعدادهای کودک است.

والدین زهرا یاربی چون فرهنگی و تحصیل کرده بودند و با افراد مجرب مشورت داشتند به توانایی زهرا در نقاشی پی بردند. کارها و آثار زهرا به اندازه ای جذاب بوده که دو نمایشگاه در شش سالگی و هشت سالگی برایش دایر می کنند تا آثارش را برای عموم نشان دهد.

نمایشگاه نقاشی اول او در ۲۷ تا ۲۸ آذرماه ۱۳۷۴ در محل بهزیستی استان فارس در شهر شیراز بوده است. گزیده ای از عکس ها و اظهار نظرهایی که افراد بازدید کننده نوشته اند در ادامه آمده است.

پاکستان  
نمائندگان قلمی مسابقتی ۲ سالہ  
پہرین نمبر  
۲۲ لغایت ۲۸ آورناہ ۲۰۰۰



دورہ ۲۲ اور ۲۸ اور ۲۰۰۰ مسابقتی



## نمایشگاه نقاشی مهسایاری



به همت اداره روابط عمومی سازمان بوزیستی ، یک نمایشگاه نقاشی از آثار کودک ناشنوا ، مهسایاری که ۷ سال سن دارد ، در شیراز برپا گردید.

در گفتگویی که فیرنگار «عصر» با یکی از کارشناسان نقاشی کودکان در ارتباط با کیفیت آثار «مهسا» انجام داد ، این آثار از لحاظ تکنیک و احساس قوی شناخته شدند و آینده فوپی را برای این کودک هنرمند پیش بینی کرد. وقتی به «مهسا» گفتیم که می فواهی چه چیزی به بقیه بچه ها بگویی ، بالفتندی زیبا پاسخ داد : « بچه ها دوستان دارم »



در دفتر ثبت یادداشت که در نمایشگاه نقاشی بود، مراجعین نظرات و دیدگاه های خود را ثبت کرده اند.  
فردی به نام فروغی نمایشگاه زهرا را جالب و دیدنی و او را دارای استعداد فوق العاده توصیف می کند.

بسم الله الرحمن الرحیم

باسلام و تحیات عرضم

نمایشگاه بسیار جالب و دیدنی است از استعداد فوق العاده پس

بعید نبودم بتوانم چنین کارکنم هرگز نشناختم و هم باید در حرفه ام

امروزه که اکثر کارها از دانش جوانان زود،

و در این راه هر روز پیش از پیش پیشرفت ظاهر در همه هم شانه

این پیشرفت با بکم

مشغول می شود به این کارگاه در سبب عدم گفتیم نیز از آن شود در سطح کشور

زودی  
۱۲/۹/۷۴

دستخط سبزی

معاون امور اجتماعی بهزیستی استان به نام عبدالعلی شمس می نویسد:

چه زیبا و باشکوه است، دیدار با نوابغ و هنرمندان آن هم در این سنین خردسالی.

بچه ها

چه زیبا و باشکوه است دیدار با نوابغ و هنرمندان آن هم در  
سنین خردسالی مهسا تو خالق زیباها تنای پستی ملای  
زیباها را جادوای ساخته و سیار / پودر دگر هموار یارت  
باد و کوه دکان ایوان زینت همایست .

خدا زیباست و زیباها را دوست دارد

عبدالعلی شمس  
معاون امور اجتماعی

۱۲ آذرماه ۱۳۷۶

نویسنده: شمس

لادن چالاک این یادداشت را به زیبایی نوشته است و زهرا یاربی را به خاطر موفقیت های چشمگیرش تبریک می گوید.

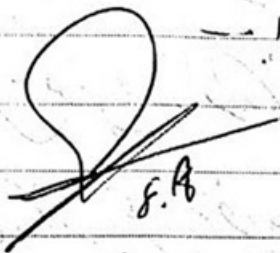
صد عزیزم -  
امیدوارم همیشه صد ارادت و مهربانی را بنویسم که نشانی هایت  
را تو صبح دهی، گوی این زندگی را دوست ندارم. این را نمی خواهم  
گشتم، این را نمی خواهم بشم، امیدوارم همیشه روحیه ت در  
چهره خندانانت را حفظ کنی. دانی ت در درون است را  
در تابوهایت بزرگ و بدترین منتقل کنی -  
که هیچ چیز بالاتر از زندگی کردن نیست.  
به امید موفقیتها و شادمانی تو در اصل به لاک  
و با بزرگی و فکرت با سید به پسر و مادر عزیزت  
لادن چالاک

سه یادداشت بالا سه نفر بازدید کننده، از پشتکار و تلاش و استعداد برتر و نقاشی های زیبای زهرا خبر داده و گفته اند از آنها لذت برده اند.

مهسا جان امید است در بهشتکار و تلاش و استعدادی در

داری توانی در تمام مراحل زندگی موفق و مورد باستر

با کز روی موفقت روز افزون با تو خوابی که چو لولا



مها جان از دیدن نقاشیهای لذت بردیم (من و دهم که با ما است)

دفتر مهنم راست و از نام نقاشیهای محضرم " است بالدار " خیلی خوشتر

آمده بود درش میزاده که حتماً با آرزوهای کند چون خردش هم نقاش است .



بله بدویم با تو هم به نیت بسیار زیاده بوری امیدوارم در توانی با ستار و تلاش در این

راه به برکت سمان تو بهر کس

فردی به نام زهرا می نویسد:

از چنین هنر کوچک قدردانی کنیم که زندگی ما را رنگ و بویی دیگر بخشید.

فردی به نام هوشنگ می نویسد:

نقاشی های زیبایت را دیدم و الحق باید به تو و اراده آهنینت تبریک گفت.

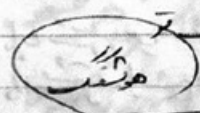
در این زبانی بر تلامذ و پرآموزب چیز بابت هنرمندان کوچکی هستند که بدون توهم به ظواهر  
 دنیا واقفند و طبیعت بی جان را این چنین با جرات و شوق بر صفحه نمایش کرده اند ما را  
 که بر این از این هنرمندان کوچک قدر دانی کنیم که زندگی ما را رنگ و بویی ایمن بخشند  
 ما چون امید داریم همه از زندگی و در مسکلات زندگی موفق و صبور باشیم  
 و دنیا را آنگونه که خداوند خلق کرده است بر صفحه بناوری ندانند که ما نیستیم و می خواهیم



فردی به نام زهرا می نویسد:  
 از چنین هنر کوچک قدر دانی کنیم که زندگی ما را رنگ و بویی دیگر بخشید.

با سلام و احترام عرض می نماید

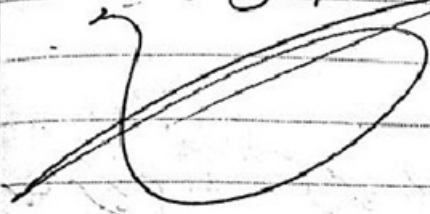
هفت روزگی عزیزانم تقاضای من از شماست که دیدیم و دانیم که باید بر تو دل را در آکسنت  
 تبریک بگویم. که در همین که در زمینه تقاضای من از شما در این منظره استکار و جدیت و شکر از آن  
 پروردگاری که تو را بر آن عیبی که در بر این این نگاه است این گونه عمل نماید  
 در مصیبت خیره سوز را از یاد کمتر بدین نیت و شکر به عمل بر وفق بیدار آن که  
 که در مسکنات هر گونه با امید با این که آنگاه بشود تو در عملی واقع شود که مورد بار و بار  
 هفت روزگی عزیزانم ممنونم که در وجه تو را هم ببینم

در است...  
  
 در است...  
 74.9.20

در چهار یادداشت فوق آمده که حتماً فرد درخشانی در آینده خواهی شد؛ بهترین نقاشی ها را کشیده ای، نقاش بزرگی خواهی شد.

امید است که قیام در تلاست در تمام طول زندگی و تمام مراحل همراهی  
باشد.

ساجد امیدوارم بتوانی نقاش بزرگی شوی و در تمام مراحل زندگی با خود  
تواضع و فروتنی باشی



بسم تعالی

عوضی که در  
بالندگی آن که در وقت سیه چشم می خورد، صفا و صفا در آینه  
فرد در فانی خدایه که این صفت در آن که در تمام مراحل زندگی  
همیشه به یاد داشته باشی و تا در همین بین پیش بروی  
بالندگی در وقت به یاد داشته باشی

از نگاه به دیدن کلان است و بعد از آن در تمام این اصراف بودند با سعادتی  
بهاست خودگردانند خدایه که نقاش بود در این این نقاشی در آن  
موفقیت که کنیم

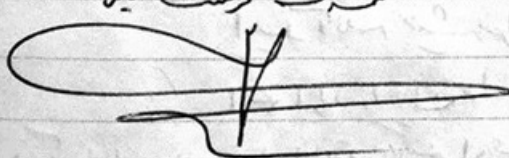
دوستدارها که دوست



«سمیه»  
 هر چند دفتر حزم محسنا جان، نشانی بسیار زیباییست که در کدام حال  
 از فکر و روح بلند تو هست آنجا که هر وقت شرف سینه نو کسب کنی بد زمانه  
 و خردت بجزو من شامی حشر تو که سوختم و یا برو که در دل اسیرها و قیدی که با آن  
 در شرف زیباتر است که اسیر بسیار بسیار است که در آن  
 بسیار قابل تندرست است چرا که غیب طاعت با علمت و نسر و روح و الا است  
 (اذکر کم : اعمه دارم که در احوال زندگیت موفق باشی)

پرش از آن در همه فضاهای که در آن تمام آن که به روح معنوی است  
 نه به غیب طاعت او. دفتر حزم اسیر دارم که در احوال زندگیت با شکر  
 و دلگرمی هر چه در موفق و مؤید باشی و ستودار در مدارج بالا هستند بیعینم.

عمات فرشته یاربی



همه زیباتر لحظه شگونی است در دل بیار که خراشی کوچک در طریقت زیبا  
 نیست است. و در همین خراش کوچک در زیبا که در افشرده است.  
 مدینه دفتر جنوم محسوس است، نقاشی بیار زیبا که هر کدام حال از فکر و روح  
 بلند تر است آنچه که خراشی را با زینت بیار زیبا و خلوص تمام در لوح می  
 نقش زده آن مخصوص نقاشی هستند تو که موثر و بیار در دل اسیرها و تیرگیها با بار  
 روش و زیبا کن من آن است که، امید به راه آسوده دار و گشای بیار قابل  
 تقدیر است چه عیب ظاهر را با علو نفس و روح و الایه پرستنده او هم  
 فرهاد که تمام انسان به روح معنوی او است نه به عیب ظاهر او.  
 دفتر جنوم امید دارم که در تمام مراحل زندگی با پیشکار و تلاطم هر حال و فقر  
 رسوید ناشی دستوار در مدارج بالا همندر بییم.

نقاشی فرست یار  
 ۷۴، ۹، ۱۷

ناصر امینی معاون توانبخشی بهزیستی فارس امضا کرده و از جامعه، فرصت بروز برای این هنرمند دوست داشتنی را خواسته است.

۷۴۹۲۲

ل  
ر  
س

ساعت ۱۰:۱۵ صبح روز ۲۲ شهریور ۷۴۹۲۲ لانه گله آمدن پیری خانم است که گله گله را به نعلی که  
اینجا پیر به نونه از پیر زاده شده و او فکر نینز بودنی دیگر دارد ، اینجا پیر که اهل کرامتگس  
میگفته در دنیا ترین تصویر تندی رنگی دیگر کجند گرفته و به طرز دیگه دریافت شده است

اینجا همه؟ سفالی؟ سرخ و عکاس دیگر نونه است و آنچه سم نضا را به دل انبیری را  
فکر کرده اند که بزرگ وارد میشود ، سوسه از این عطر به هر هری هوس عشق  
رانش می کشد

اینجا آدم میخ این همه کار و تکاپو می شود  
اینجا آدم به یاد زنده یاد کتر سیدی می افند که می گفت آن از بد به بد و اول  
اینجا آدم با قدر می اندیشد که این آن نه بزرگ هفت او مانده بیرون

فقط میتوانیم بگویم که این نگاه و نگاه به کردک پیونده گله است به یاد  
میتواند منصفانه ترین تقصوت را در درونم پیروز بیدار شده کند که گیت؟  
کجا گیت؟ و که باید باشد؟

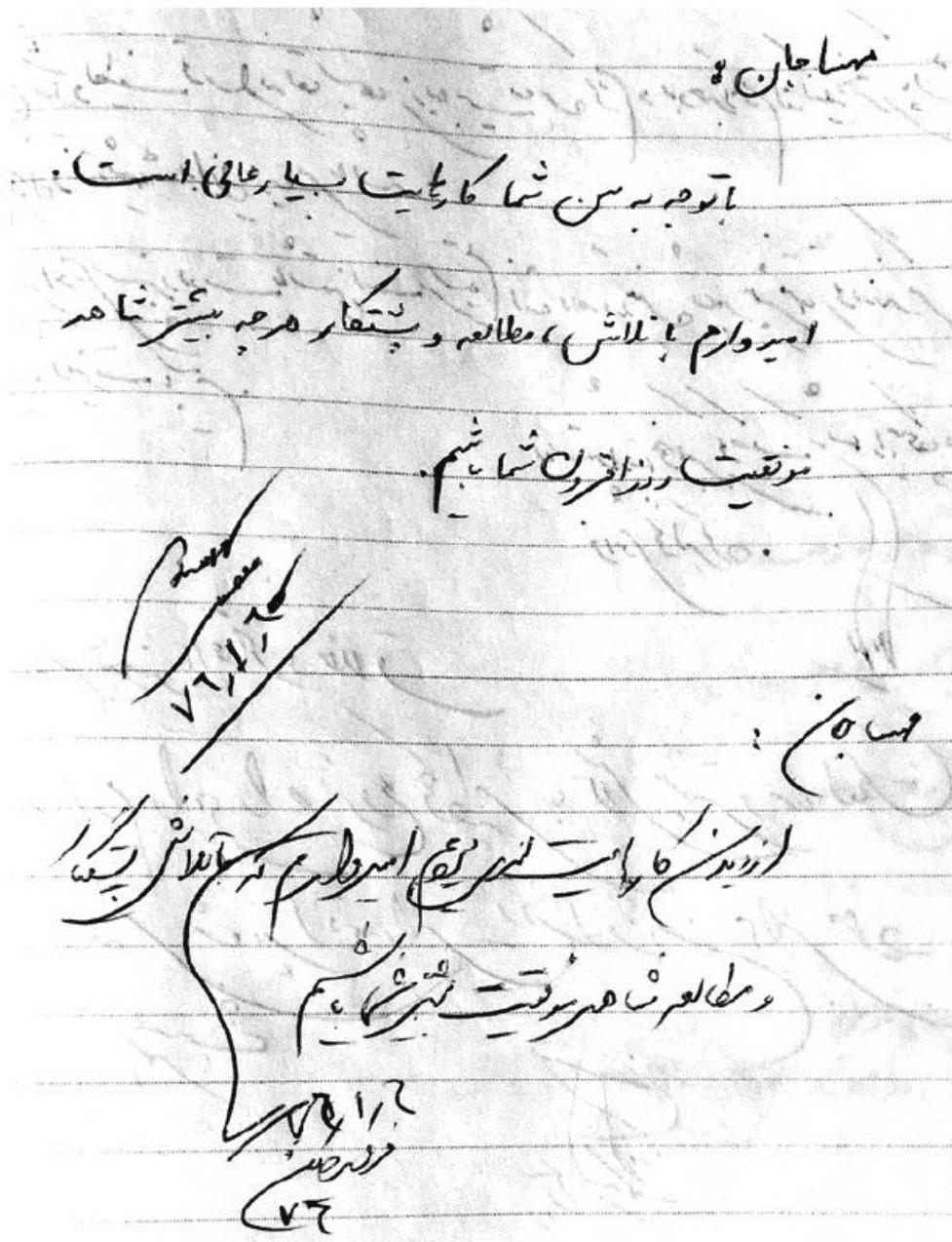
اینجا آدم هیجده هزار آوازی که سهاست هفته اند و اندک بیدار شده  
را میشود که همدارند میدهند


عدالت ترفیع روز افروز این سبک را آرزوی کنم و امید دارم جای به فرصت بروز  
بیشتر است و این پیونده گله در دست راستی را فراموش نه  
نام این ترفیع گله  
گله ترفیع گله

قدس

این نمایشگاه از ۱ تا ۱۴ فروردین ۱۳۷۶ در شهرستان نی ریز برگزار شد و دومین نمایشگاه نقاشی های زهرا است. به خود نقاشی ها یا اسکن نقاشی دسترسی نداشتیم. ولی جالب بود تعدادی از این نقاشی ها در معرض نگاه کاربران قرار می گرفت. اما یادداشت های بازدید کنندگان به شرح زیر است:

در این دو نظر از پشتکار، کار بسیار عالی سخن رفته است.



محف عزیز!  
 بجز روح معجزه لطف تو در این عالمی زیبا نیست بهر کلام و بوجهر و هم که کند و خست و باز  
 معصوم و زین و تفتها به این زیبا بر ما سر  
 و در این طراح کسب و دست داشتن است که آن دلد و دمن و هر چیزها را دانند  
 نعمت ازینت باستم  
 دستار و خیر و صعب رسا با همی  
 زانور کولبر کن  
 ۱۳۱۲  
 همه این هنر و با اعمار و خلاق  
 اسیر دارم با هر راه شروع گویم با کلام بیشتر و مکار  
 حاشیه کبریت میراثی را در این روزگار مگر خود  
 خانم لعل و شکر  


کسی به نام ابراهیم معتمدی خواستار تقدیر و تشویق شایسته از چنین هنرمندان شده و دبیری به نام محمد کاظمی در یادداشت دوم راه کاری برای کسب موفقیت در خارج از کشور را یاد آور شده است.

وجود هنرمندان چنین باارزشی در فن ریزی که نمونه کارهای درخشان آنها جلوه کنند با نیت غرضی است  
 است بدینوسیله از برادر زحمات زار و در همان هنرستان که در برگزیده این کارها و همت و در زمان  
 معنویان یک هنرچی شناسم و قدر دان حکیم امیر است و هنر آری پیش گرفته که این هنر جوان  
 بنوع مسته از سر و نقد کرد و تشویق قرار گرفت تا استعدادهاشان پیش از این پیش سلو ما کرده  
 ابراهیم معتمدی  
 ۱۰/۱۰/۷۶

به نام خداوند جان و خرد  
 شبی آهسته از چشمان برگ  
 می چکد برد امن رنگین خاک  
 گل می افشانند به چشم آفتاب  
 ناز خندی خوابناک  
 ناگهان از جای می خیزد نسیم  
 نرم می جنبد میان شاخسار  
 گفتگوی نرم می آید به گوش  
 هان بهار! آری بهار محمود کیا نوش  
 هنرمند خرد سال نمی ریزی! امید است که با ادامه نقاشی  
 جهان را و دنیا را پیرامون خود را رنگ دیگری بزنی و قلم نسیم  
 آفرین تو روز به روز زین تر شود و نقاشی های رنگینت چون  
 کاغذ زرد دست به دست شود این خبر هم به تو بردهم

که در شهر ما بندر دتتر کودکی پنج ساله به نام پردیس سهولتی  
 توانست برترین جایزه در نقاشی که در دفتر وستان برقرار  
 شده بود از آن خود کند شما هم می توانید با راهنمایی  
 بزرگان خود آثار را برای جشنواره های آسیایی بفرستی  
 تنها سفارشی که به تو می کنم این است که سعی کن دنیای  
 کودکان خود را نقاشی کنی همان گونه که مادر تابلوی  
 جشن تولد می بینیم. برای موفقیت بیشتر ادبیات  
 کودکان و نوجوانان را مطالعه کن خداوند یاریت باد  
 محمد کاظمی دبیر ادبیات بندر دتتر  
 ۷۶، ۱، ۱۱

بنام ایزد

خواهر خودم

76/2/11

استوارم که همیشه پاینده باشید.

هر که بداند بدین روش بیوس

در تابلو می تواند بیشتر یاد بگیرد

«یک دوستدار نقاشی» ۱۱-۵۱-۱۱

بسمه تعالی  
 سرکار خانم یاری آقا حضرتی جناب عارفیت کردید به وقت ما صفا را که خوانده شدان خواندیم  
 به عقیده اینها نب زندی از رویه حضرت ما را بسیار زیادت  
 تر حدیث من، کما این است که ای حق حضرتی که زود کرد: کور کور آمد و این که زود، مطلق  
 ۲۶۱۱۶  
 وصالی

---

بسمه تعالی  
 حضرتی که سال نو گشته خدای خدایان و برادران حضرت من که سال نو گشته از رویه تو من  
 در دستان ما استاران و حضرتان این ایستاده در دستان ما استارم  
 کهن رضا  
 ۷۵۱۱۹

---

بسمه تعالی  
 من نه تنها تبریک سال نو به یکدیگر بلکه در میان خود ما خدایان حضرتی که سال نو گشته از رویه تو من  
 خدایان حضرت من که غمش از چشم ما بر زده است ما هم خوشتریم و احسان ما بیشتر است و کمال تو  
 قدر دانی ما بیشتر از خدایان به من از غمهاست فرماید  
 ۷۵۱۱۹

---

بسمه تعالی  
 ضمن تبریک سال نو به شما برادر زحری که به وقت رسیدی و این بناگاه راه از اهدای  
 و در علم فواید غم من این است، اله که صورتی باشد

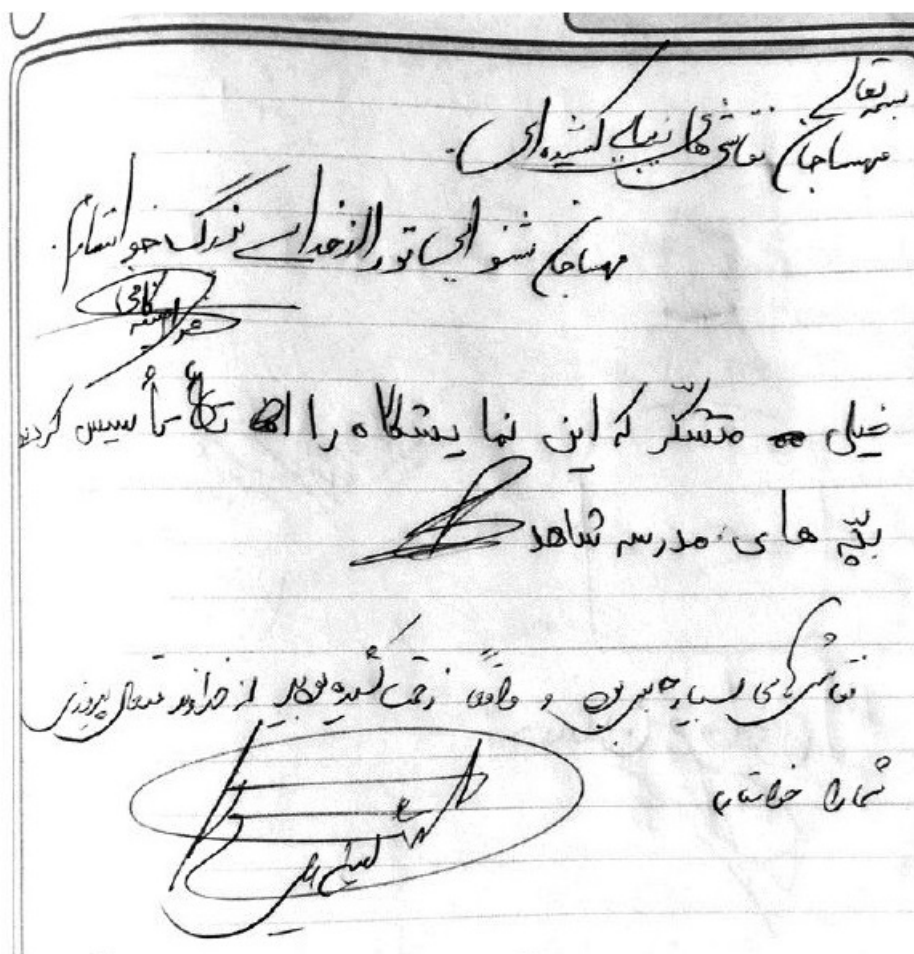


در همه یادداشت ها با احساس خاص از آثار هنری یک خردسال به وجد آمده و با اخلاص و امید خواهان پیشرفت او هستند.

### نمایشگاه در دوره دانشجویی

به مناسبت هفته پژوهش نمایشگاهی از فعالیت های هنری و علمی دانشجویان در دانشگاه سپیدان شیراز برپا گردید. زهرا یاری هم در این نمایشگاه حضور و مشارکت نمود. آثارش مورد توجه قرار گرفت. ریاست دانشگاه آزاد سپیدان و معاونت دانشگاه و رئیس انجمن هنرهای فارس از او تشکر نموده و لوح یادبودی به او داده اند.

تصویر





به منظور نشان دادن خلاقیت ها و توانمندی های زهرا یاربی به جهان باید اسناد و مدارک مکتوب یا اسناد اداری و یا گفته ها و اظهارنظرهای همشاگردی ها، دوستان، معلمان و استادان و اقوامش جمع آوری و در این کتاب منتشر گردد.

متأسفانه ایرانیان به این گونه روش ها عادت ندارند ولی در اروپا و امریکا با استفاده از همین شیوه ها یک فرد را چهره و در سراسر جهان مطرح می نمایند.

خانواده زهرا، مدارک تحصیلی مثل دیپلم، لیسانس و نیز گواهینامه ها و دیگر مدارک را در اختیار ما گذاشتند و این فصل بر پایه این اسناد تدوین گردید. همچنین لازم است، خانواده با معلمان و استادان زهرا صحبت کند و از هریک از آنان یک گواهی بگیرند. یک نکته بسیار مهم این است که نظام بین الملل، گواهی یک معلم یا استاد به اندازه یک لیسانس و حتی مدرک دکتری ارزش دارد. اما روش گواهی دادن معلمان و استادان دو گونه است: یک روش انفرادی و نوشتن متنی درباره اخلاق، دانش، هوش و استعدادهای زهرا است؛ روش دوم برگزاری میزگرد و نشست جمعی با شرکت استادان است. صحبت های آنان در این نشست ها گواهی است.

### دوره آمادگی

از اقدامات نیک خانواده زهرا، ثبت نام او در آموزشگاه ناشنوایان باغچه بان به عنوان آمادگی بود. در سال ۱۳۷۲ در این آموزشگاه ثبت نام شد و پایه های تعامل با ناشنوایان و فراگیری نکات و ضوابط مربوط به جامعه هدف را فرا گرفت.

مدرک زیر گویای تحصیل او در این آموزشگاه در شیراز است.

سال بعد یعنی ۱۳۷۳-۱۳۷۴ را هم در همان آموزشگاه به عنوان آمادگی گذراند. مدرک زیر نشان دهنده تحصیل او به عنوان آمادگی در آموزشگاه ناشنوایان باغچه بان بود.



سال بعد یعنی ۱۳۷۳-۱۳۷۴ را هم در همان آموزشگاه به عنوان آمادگی گذراند. مدرک زیر نشان دهنده تحصیل او به عنوان آمادگی در آموزشگاه ناشنوایان باغچه بان بود.

حیثی لاس ام‌آدی آموزشگاه ناشنوایان باغچه بان  
سال تحصیلی ۱۳۷۴-۱۳۷۳ زهرایلی

واحد های آموزشی	نیمه اول	نیمه دوم
واحد حرف	۱۷٫۲۵	۱۷٫۵
واحد مهارت های عمومی و کفایت	۲۰	۲۰
واحد خانه	۲۰	۲۰
واحد لازم خانوار	۱۹٫۰	۲۰
واحد پرستار	۲۰	۱۹٫۵
واحد تجاری	۲۰	۲۰
واحد روابط عمومی	۲۰	۲۰
واحد بانک	۱۹٫۰	۱۹٫۰
واحد انجمن بین	۲۰	۲۰
واحد محیط طبیعی	۲۰	۱۹٫۰
واحد کتب	۱۹٫۰	۲۰
واحد حیرات	۲۰	۲۰
واحد صحیحانه	۲۰	۲۰
واحد دبستان	۲۰	۲۰
واحد مهارت های	۲۰	۲۰
واحد هنر	۲۰	۲۰
واحد بنای	۲۰	۲۰
واحد مهارت های زندگی	۲۰	۲۰
واحد خانواده	۱۹٫۰	۲۰
واحد خفاص	۲۰	۲۰
تفاهن	۲۰	۲۰
دانش	۲۰	۲۰
انضباط	۲۰	۲۰
معدل کل	۲۰	۲۰

این دانش آموز در امتحانات خرداد ماه قبول شده و استحقاق رتبه یکم کلاس آمادگی را کسب کرده است.  
مدرک آمادگی  
موسسه آموزش عالی باغچه بان سنندج  
مسئول آموزشگاه



واحدهای آموزشی یا درس هایی که گذرانده یا فراگرفته برای کودکان و نوجوانان ناشنوا یک ضرورت جدی است. برای مثال یادگرفتن اصول اولیه حرفه هایی مثل خیاطی و نقاشی در آینده اجتماعی و موفقیت های تأثیرهای اساسی داشت. نیز یادگرفتن مفاهیم پایه و اطلاعات زیربنایی در شکل دهی به روابط و افکارش یا موضوعاتی که به توسعه روابط اجتماعی او کمک می کند. همه این آموزش ها در سال های بعد به او کمک کرد تا به سرعت پیشرفت کند و به موفقیت برسد.

## دوره ابتدایی

سال ۱۳۷۵ به کلاس اول ابتدایی می رود. اما مدرک کلاس اول ایشان را در دست نداریم ولی کلاس دوم را در تهران در دبستان خدیجه کبری گذرانده است. معدل ۲۰ او نشانگر موفقیت او است.

نمی دانیم به چه دلیل در مدرسه استثنایی ناشنویان ثبت نام نشده است و اطلاعات درباره روابطش با دانش آموزان چگونه بوده است.

**جمهوری اسلامی ایران**  
**کارنامه تحصیلی پایه دوم ابتدایی**

اداره کل آموزش و پرورش استان: شهر تهران      ناحیه / منطقه: تهران ناحیه ۸      سال تحصیلی: ۱۳۷۶-۷۷      کد مدرسه: ۱۰۸۲۷۲۰۷

شماره صفحه دفتر امتحانات: شماره ردیف دانش آموز: ۲۶

خانم: زهرا      یاری      فرزند: محمد سعید

شماره شناسنامه: ۱۰۱۰۵۲۰۱      تاریخ تولد: ۶۸/۰۲/۰۳

محل صدور:      نئ ریز

مواد درسی	نمرات نوبت				مجموع نمرات
	اول	دوم	سوم	سالانه	
قرآن	۲۰	۲۰	۴۰	۸۰	۶۴۰
تعلیمات دینی	۲۰	۲۰	۴۰	۸۰	
انشاء فارسی	۲۰	۲۰	۴۰	۸۰	
املاء فارسی	۲۰	۲۰	۴۰	۸۰	
قرائت فارسی	۲۰	۲۰	۴۰	۸۰	
تعلیمات اجتماعی	---	---	---	---	
تاریخ و تعلیمات مدنی	---	---	---	---	
حرفه ای	---	---	---	---	
ریاضیات	۲۰	۲۰	۴۰	۸۰	
علوم تجربی و بهداشت	۲۰	۲۰	۴۰	۸۰	
هنر	۲۰	۲۰	۴۰	۸۰	
ورزش	۲۰	۲۰	۴۰	۸۰	
جمع نمرات	۱۶۰	۱۶۰	۳۲۰	۶۴۰	
مجموع نمرات سالانه	۶۴۰				
معدل کلی	۲۰				
انضباط	ثلث اول	ثلث دوم	ثلث سوم بدون ضریب		
	۲۰	۲۰	۲۰		

خانم: زهرا      یاری      فرزند: محمد سعید

در امتحانات: خرداد ماه پایه دوم      سال: ۱۳۷۶-۷۷

دبستان: خدیجه کبری (ع)      واقع در:      شهر:      روستا:      نام و نام خانوادگی مسئول ثبت نمرات: امضاء

ماده: ۱۸ مندرج در ستون ملاحظات      قبول شده است      شرکت کرده و بدون استفاده از      مندرجات این کارنامه با دفتر امتحانات مطابقت دارد.

نام و نام خانوادگی مدیر دبستان:      مهر و امضاء مدیر دبستان خدیجه کبری (ع)      تایید است

رئیس اداره آموزش و پرورش تهران ناحیه ۸      مهر و امضاء (۱۸)      بخش یابرد







دوره راهنمایی را هم در مدرسه عادی دکتر حسابی در شیراز گذرانند. در سال ۱۳۸۰ به دوره راهنمایی راه یافت و در سال ۱۳۸۳ به اتمام رساند.

مدرک و گواهی سوم راهنمایی او اینگونه است:

جمهوری اسلامی ایران  
کلیه نامه تحصیلی پایه اول راهنمایی

شماره رتبه دانش آموز: ۲۶  
کد مدرسه: ۲۲۳۶۲۰۱

مدرسه راهنمایی: دکتر حسابی ۲  
سال تحصیلی: ۱۳۸۰-۸۱ شهر امتحان: شیراز - ناحیه ۲

نام و نام خانوادگی: زهرا محمدسعید شماره شناسنامه: ۲۵۵۰۰۱۰۵۴۱ تاریخ تولد: ۶۸/۰۲/۰۳	نمرات ترم اول		نمرات ترم دوم		ملاحظات
	تربیت	تعمیمات	تربیت	تعمیمات	
	۱۸	۴۰	۱۹	۳۸/۵۰	
	۱۸	۳۸/۵۰	۱۸	۳۸/۵۰	
	۱۴	۳۰/۵۰	۱۴	۳۰/۵۰	
	۱۵	۳۲	۱۷	۳۲	
	۱۷	۳۲	۱۷	۳۲	
	۱۸	۳۲	۱۸	۳۲	
	۱۵/۵۰	۳۵/۵۰	۱۵/۵۰	۳۵/۵۰	
	---	---	---	---	
	۱۴/۵۰	۳۵/۵۰	۱۴/۵۰	۳۵/۵۰	
	---	---	---	---	
	۱۶/۵۰	۲۰	۱۶/۵۰	۲۰	
	---	---	---	---	
	۱۸	۲۰	۱۸	۲۰	
	---	---	---	---	
	۱۸	۲۰	۱۸	۲۰	
	۲۵۶	۵۵۲/۷۵	۲۵۶	۵۵۲/۷۵	

مجموع نمرات سالانه: ۸۰۸/۷۵  
معدل نمرات سالانه: ۱۷/۲۹  
معدل نمرات (باعد و حروف): ۲۰

نام و نام خانوادگی مسئول ثبت نمرات: پروین حسن نژادبان  
امضاء:

نام و نام خانوادگی مدیر مدرسه راهنمایی تحصیلی: روح انگیز زارعی  
مهر و امضاء:

محل: استان فارس  
عکس:

بسمه تعالی

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت آموزش و پرورش

اطلبه العالی من المهدی اللهد

گواهی نامه پایان تحصیلات دوره سه ساله راهنمایی

باستناد آیین نامه امتحانات دوره راهنمایی تحصیلی مصوب ششم و سی و سومین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش و تصاویر و تصاویر مستحبه، نظر سنجی و نظر سنجی

شماره شناسنامه: فرزند محمدسعید  
نام و نام خانوادگی: خانم زهرا یاری  
متولد سال ۱۳۷۸ دانش آموز مدرسه راهنمایی  
محل: منطقه شیراز - ناحیه ۲ استان فارس  
دکتر حسابی ۲

۲۵۵۰۰۱۰۵۴۱ صادره از نی ریز  
۱۷/۲۹ هفده ممیز بیست و نه صدم  
قبول شده اند. این گواهی نامه به وی اعطایی شود.  
معدل نمرات (باعد و حروف): ۲۰ بیست

رئیس هیئت ممیحه:

اداره آموزش و پرورش شیراز  
مهر و امضاء:

شماره ثبت: ۲۲۱۵  
تاریخ ثبت: ۸۳/۰۶/۰۸

۲۲۱۵

مدرک و گواهی سوم راهنمایی او اینگونه است:



پس از راهنمایی به دلیل علاقه به نقاشی و تصویرگری به هنرستان رشته گرافیک رفت و در سال ۱۳۸۶ گواهینامه یا دیپلم دوره متوسطه را دریافت کرد.

دوره متوسطه در شکل گیری تجارب حرفه ای و شخصیت حرفه ای اش بسیار مؤثر بوده است. در این دوره توانست مسیر زندگی آینده و سرنوشت خود را یافته و برای شغل و اهداف زندگی اش تصمیم گیری کند. به همین دلیل تصمیم گرفت تحصیل را در همین حرفه و همین رشته ادامه دهد و به دانشگاه برود.

دوره دانشگاه

دوره کاردانی را در دانشگاه آزاد فسا گذراند، نیز چند ماه بعد در دانشگاه آزاد سپیدان برای مقطع کارشناسی هم قبول شد. اما بهترین استاد دانشگاه فسا و سپیدان آقای مرادی بودند که واقعاً با تشویق هایش باعث پیشرفت زهرا شد. بهترین استاد دانشگاه تهران مرکزی آقای حافظ میرآفتابی یکی از تصویرگران برتر می باشد، همچنین استاد دانش (استاد دانشگاه تهران مرکزی)؛ استاد سروش

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت آموزش و پرورش

**کوابی نامه پایان تحصيلات دوره متوسطه**  
شاذنی و فرزای  
رشته گرافیک

جمهوری اسلامی ایران  
وزارت آموزش و پرورش  
استاد سروش

تقریباً خانم: زهرا یاری فرزند محمدسعید و آرامی شاسام شماره ۲۵۵۰۰۱۰۵۴۱ شماره از فیروز محل تولد فیروز دانش آموز هنرستان ۴۴۳۷۶۰۰۸ هنرستان حرفه ای پدیده سروستی مدالپوراز - ناحیه ۲ استان فارس متولد سال ۱۳۶۸

شماره دانش آموزی ۱۳۸۲۸۲۳۳۳ آبیان خرداد ماه سال تحصيلی ۸۵-۸۶ کلاس درس رشته گرافیک  
رابطه معدل کل (با عدد) ۶۱۰۹ (با حرف) شانزدهم ممتاز صدم (معدل کتبی سالی (با عدد) ۱۹۸ (با حرف) دوازدهم ممتاز و هشت صدم

با موفقیت کتبه رانده است. این کوابی نامه بر وی اعلامی شود.

مدرسه هنرستان  
مدرسه کتبی سالی  
مدرسه کتبی سالی

این کوابی نامه کتبه رانده است و در وقت امتحان قابل استفاده است

خادم (فیلم ساز در شیراز)؛ استاد خاش (استاد طراحی شخصیت کارتونی در شیراز) در پیشرفت زهرا مؤثر بودند.

# دانشگاه آزاد اسلامی

## واحد فسا



باسمه تعالی

شماره: (۱) ۱-۷۷

تاریخ: ۱۳۸۰/۱/۱۱

پست

ردم شماره ۴

به : دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبیدان

موضوع : تاییدیه مدرک تحصیلی (دانشنامه)

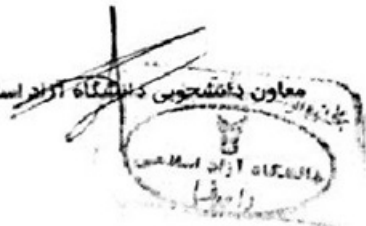
سلام علیکم

با احترام ، عطف به نامه شماره ۱۴۱۱۲۸۴ مورخ ۹۰/۱۲/۲۵ در خصوص تاییدیه دانشنامه خواهر زهرا یاربی به استحضار می رساند :  
مدرک مذکور با مشخصات ذیل به شماره ۱۵۸۸۱۳۴۰۱۰۲۷ مورخ ۹۰/۰۲/۰۳ و به شماره سریال ۰۷۴۴۳۷۳ در دفتر فارغ التحصیلان سازمان مرکزی تایید شده است.

نام و نام خانوادگی	نام پدر :	شماره شناسنامه :	تاریخ تولد :
زهرا یاربی	محمدسعید	۲۵۵۰۰۱-۵۴۱	۶۸/۰۴/۰۳
رشته تحصیلی و گرایش	تعداد کل واحدهای گذرانده	میانگین کل : به عدد :	۱۵/۹۶
گرایش	شده :	به حروف :	پانزده و نود و شش صدم
نظام آموزشی :	تاریخ فراغت از تحصیل :	ارزش تحصیلات :	تمام وقت
	۸۸/۱۱/۳۰	گاردانی پیوسته	

این تاییدیه تحصیلی بنا به درخواست آن اداره محترم صادر گردیده و ارزش قانونی دیگری ندارد خواهشمند است از تعویب رونویس با کسب آن به قلمبرده یا هر مرجع دیگری خودداری نموده و در صورت عدم نیاز به این واحد عودت داده شود

معاون دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا



آدرس گیرنده

پس از دریافت مدرک کارشناسی، در ورودی دانشگاه شرکت کرد و در دانشگاه آزاد تهران مرکز نیز پذیرفته شد. این دوره را هم گذراند و منتظر دریافت مدرکش است.

## جشنواره های هنری

### اشاره

زهرایاری به رغم ناشنوایی فردی فعال و کوشا و به اصطلاح اکتیو است؛ از لحظه لحظه عمرش بهره برده و استفاده کرده است. با اینکه شیراز امکانات فرهنگی تهران را ندارد و او از بسیاری از امکانات محروم است ولی با اندک وسایل و تجهیزات در خانه توانسته، فیلم بسازد و کار ارائه کند، تولید محصول داشته باشد. بالاخره در این مسئله او الگو و نمونه خوبی است تا ناشنوایان از او یاد بگیرند و با حداقل امکانات، حداکثر خدمات و فعالیت را عرضه کنند.

در اینجا اسناد و مدارک حضورش در جشنواره ها که به دستمان رسیده، آوردیم. این اسناد به ترتیب تاریخی تنظیم شده است.

دانشگاه آزاد اسلامی  
دانشنامه پایان تحصیلات دوره کارشناسی ناپیوسته  
رشته و اسناد و کتابخانه ملی و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

نظریه ایکه خانم زهرایاری فرزند محمدجواد دارای شناسنامه شماره ۲۵۵۰۰۱۵۲۱ شماره از نیروز متولد ۱۳۶۸

دوره تحصیلات کارشناسی ناپیوسته رشته علمی کاربردی گرافیک گرافیک راه نظام آموزشی نام وقت پاکدزادمن ۷۷ واحد دی

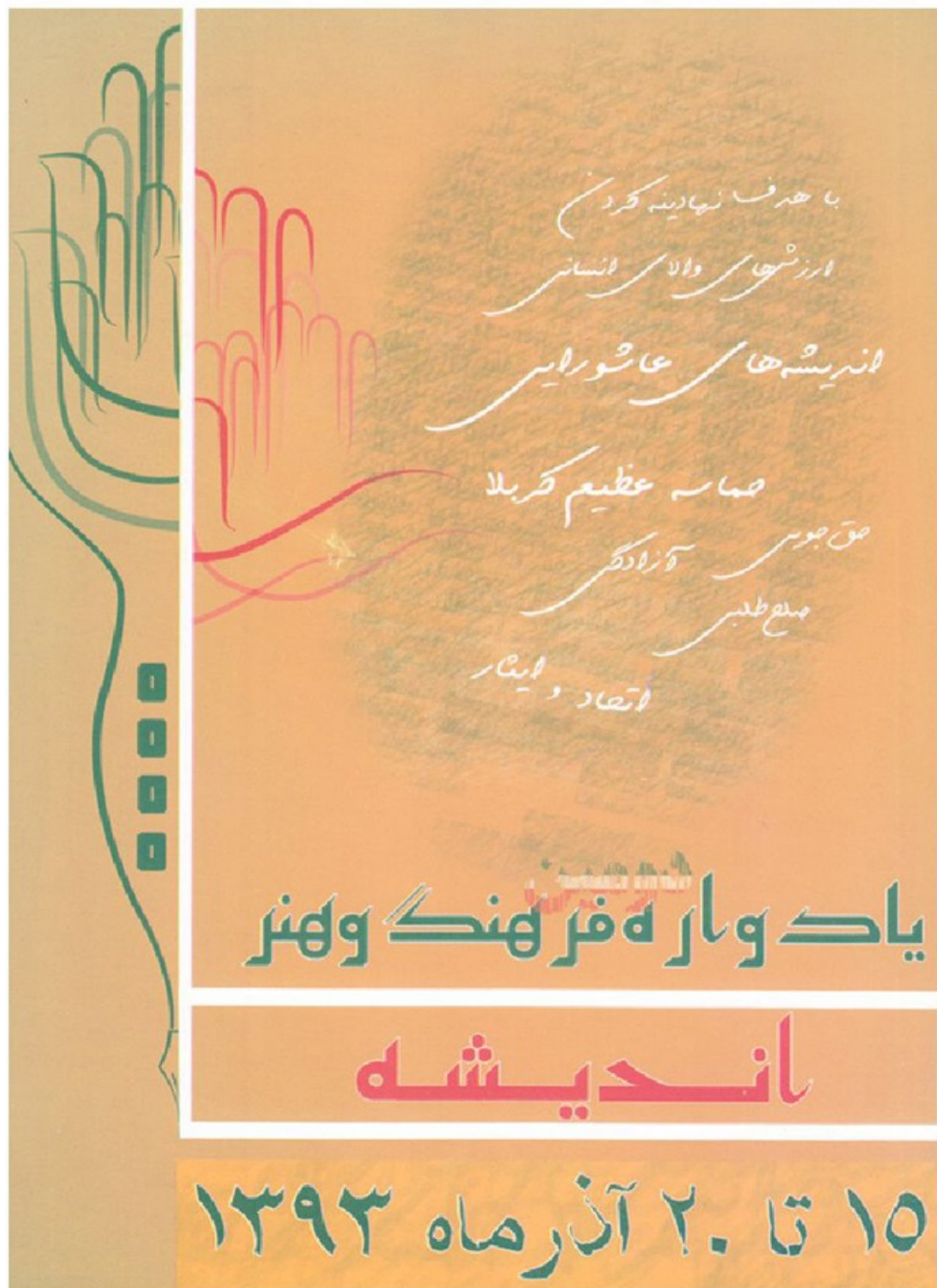
دیپلم گرافیک ۱۷/۵۱ در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۳۱ در واحد دانشگاهی سپیدان برپایان رسانده است.

شماره کپی سازمان مرکزی ۱۷۹۰۳۳۶۰۰۳۸۲  
تاریخ کپی سازمان مرکزی ۹۳/۰۳/۰۱

دکتر فرهاد دانا  
رئیس دانشگاه آزاد اسلامی  
دکتر اردوان سودی اصل

دکتر محمد بن محمد  
رئیس واحد دانشگاهی

یادواره فرهنگ و اندیشه



یارب اسمن  
 وپلم افتخار

نیز که نذر: خانم زهرا یاربی

په زیباست حضوری که در راه عالم عظیم کر باشد. می دانم که بر بال اندیشه سوار شده ای و بر سپهر پند می تا ما شور را بدان  
 رنگ یا سبزی. زیند و پر رنگ است حضور سبز تو، باشد که باشی ما سبز زنده است و باشد که زینده و تندوست باشی  
 تا که می صورت با سرفی خون شیدان آینه زگر دور و جز چینی، صلح طلبی، آزادی، اتحاد و ایثار، سرور و افشارت باشد.  
 از این روان ز پلم افتخار برای نویسنده کی فیلم خاک و خیال در دوین یاداره فرهنگ و سوره اندیشه به تو  
 ابد می کرد.

فرزاد قاسمیان  
 یابنده بیات دوران، بخش فیلم کوتاه

زکس عبیدی  
 دیردوین یاداره فرهنگ و سوره اندیشه

یاد و آره فرهنگ و هنر

اندیشه

۱۵ تا ۲۰ آذر ماه ۱۳۹۳ - اصفهان

زهرا یارابی  
متولد: ۱۳۶۸ نی ریز  
تحصیلات: کارشناس ارشد تصویرسازی  
آثار: یک صحرا عطش، راه‌بر سرزمین میوه  
ها سفر به منظومه شمسی و...



### Zahra Yarabi

Born: 1989 Neyriz

Education: Mater degree in Illustration

works: A desert, thirst, drop in... and ...



### Land and dream

Director: Zahra Yarabi

Screenwriter: Zahra Yarabi

Animator: Zahra Yarabi

Editor: Zahra Yarabi

Music: Nader Kamrani

Producer: Zahra Yarabi

Synopsis: The story is adaptation of the little match girl by Hans Christian Anderson, and is about world peace and love to the family which is dreams of Kids from Gaza.

### خاک و خیال

کارگردان: زهرا یارابی

نویسنده: زهرا یارابی

انیماتور: زهرا یارابی

تدوین: زهرا یارابی

موسیقی: نادر کامرانی

تهیه کننده: زهرا یارابی

خلاصه: فیلم برگرفته از داستان دخترک کبریت فروش نویسنده مشهور کریستین اندرسن است، که به آرامش و صلح در تمام دنیا و عشق به خانواده رویایی همیشگی کودکان غزه می پردازد

مجید دوستی  
متولد: ۱۳۶۱ مرند  
تحصیلات: دیپلم ریاضی  
آثار: انیمیشن مشکل ساز، سریال انیمیشنی پیامبر اعظم، جلوه های ویژه دیجیتال برای مجموعه های تلویزیونی دارا و نادر و او مشیت، سینمایی عاشق ها ایستاده میگردند و... تدوین سینمایی ویدئویی سبزآبی، مستند هفت استاد، هابیل و...



### Majid Doosti

Born: 1982 Marand

Education: Diploma in Mathematics

Works: Animations: Troublemaker, The great prophet (TV Series) As VFX Director: Rich and poor (TV series), The lovers die standing (feature film) As editor: Green and blue (feature film), seven masters (documentary), Cain (documentary)



### The Line Breaker

Director: Majid Doosti

Screenwriter: Majid Kharathzadeh

Editor: Alireza Dadashzade

Music: Shahroz Golshahi

Producer: Majid Doosti

Synopsis: A sniper block Haj Borunsi squad whom are in deception mission deep in enemy's positions, passing this sniper can affect the whole mission...

### خط شکن

کارگردان: مجید دوستی

نویسنده: مجید خراط زاده

تدوین: علیرضا داداش زاده

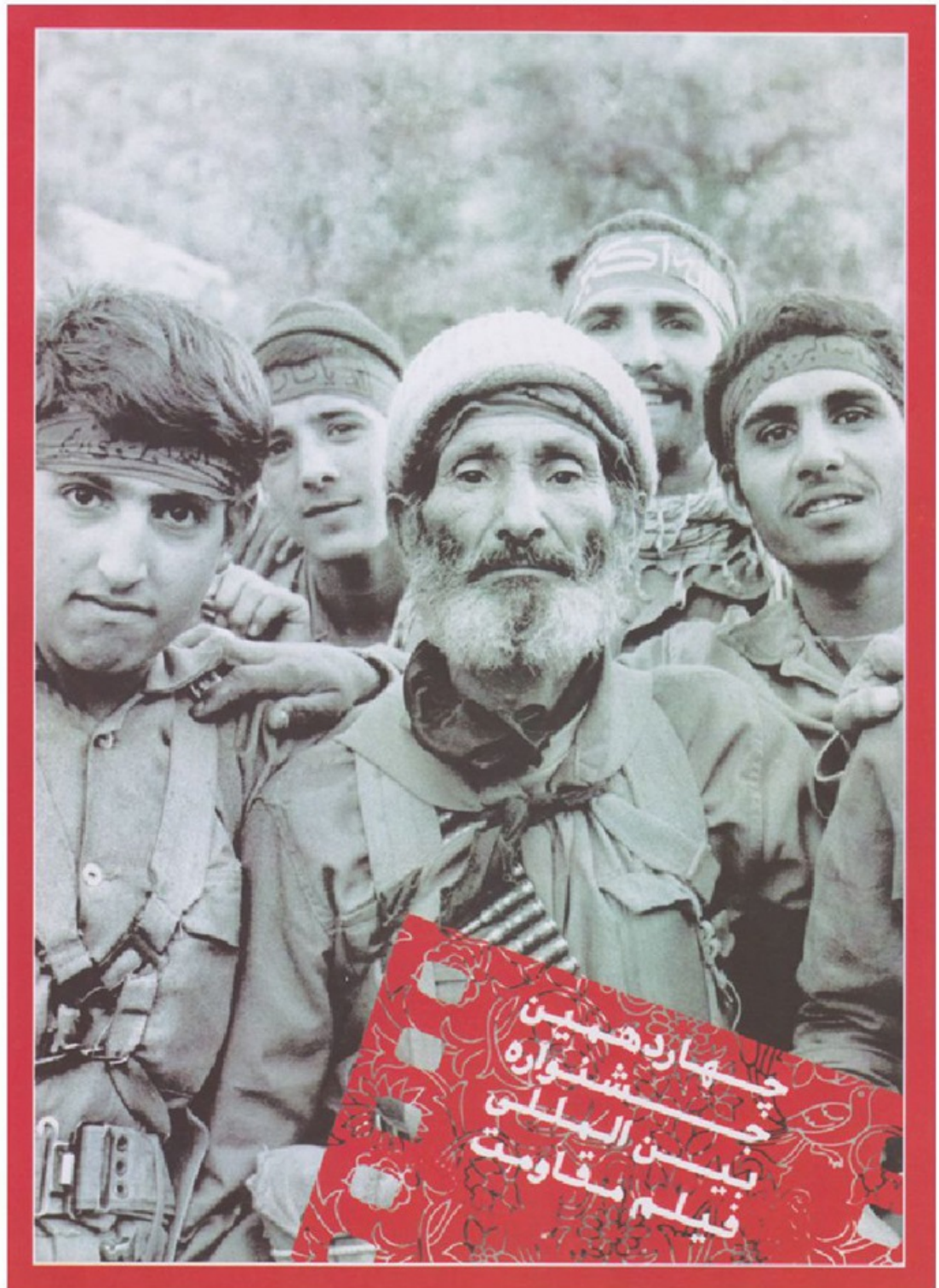
آهنگساز: شهبروز گلشاهی

تهیه کننده: مجید دوستی

خلاصه: تک تیرانداز دشمن سد راه گروه حاج برونسی شده که در حال عملیات ایذایی در قلب خطوط دشمن هستند. گذشتن از مسدود تک تیرانداز می تواند سر نوشت کل عملیات را تحت تاثیر قرار دهد...



## جشنواره بين المللى فيلم مقاومت



جشنواره بين المللى فيلم مقاومت



هو الجمیل

گواهی شرکت

هنرمند ارجمند

سرکار خانم زهرا یارنی

به پاس حضور گرانقدر شما در

چهاردهمین جشنواره بین المللی فیلم مقاومت

بدین وسیله گواهی می شود فیلم

خاک و خیال

در بخش مسابقه فیلم های یویانمایی این دوره از جشنواره

پذیرفته شده است.

با آرزوی موفقیت برای شما در عرصه هنر انقلاب

امید است در دوره های آتی نیز شاهد حضور آثار ارزشمندتان

در این جشنواره باشیم

محمد خزاعی

دیر چهاردهمین جشنواره بین المللی فیلم مقاومت



بر اندیشه ای که در قالب هنر کجند ماندگار نیست.  
رهبان فرزانه انقلاب

## لوح تقدیر

هنرمند فرهیخته سرکار خانم فرشته یار بی  
به ثمر رسیدن دومین طلوع فیلم های کوتاه و مستند میسر  
نمی شد مگر با حضور هنرمندانی همچون شما. پس به پاس  
تلاش و همتتان در ساخت انیمیشن در دومین جشنواره  
سراسری فیلم کوتاه داستانی و مستند طلوع این لوح همراه  
با تقدیر، تبریک و بهترین آرزو ها را تقدیم تان می کنیم.

حمید رضا عوض دخت  
دبیر دومین جشنواره سراسری  
فیلم کوتاه داستانی و مستند طلوع

۲ - کامران  
با اندیشه ای که در قالب هنر کجند ماندگار نیست.  
رهبان فرزانه انقلاب

م. ن. ی. محمدی  
۹۴

مسابقه بین المللی فیلم مهر محرم

پوالمصور

دیسرفلڈ اولین مسابقہ بین المللی فیلم مهر محرم

نمبر: ۱۵۰  
تاریخ: ۱۲/۱۱/۱۵

ہنرمند گرامی

سرکار خانم زہرا بیگم

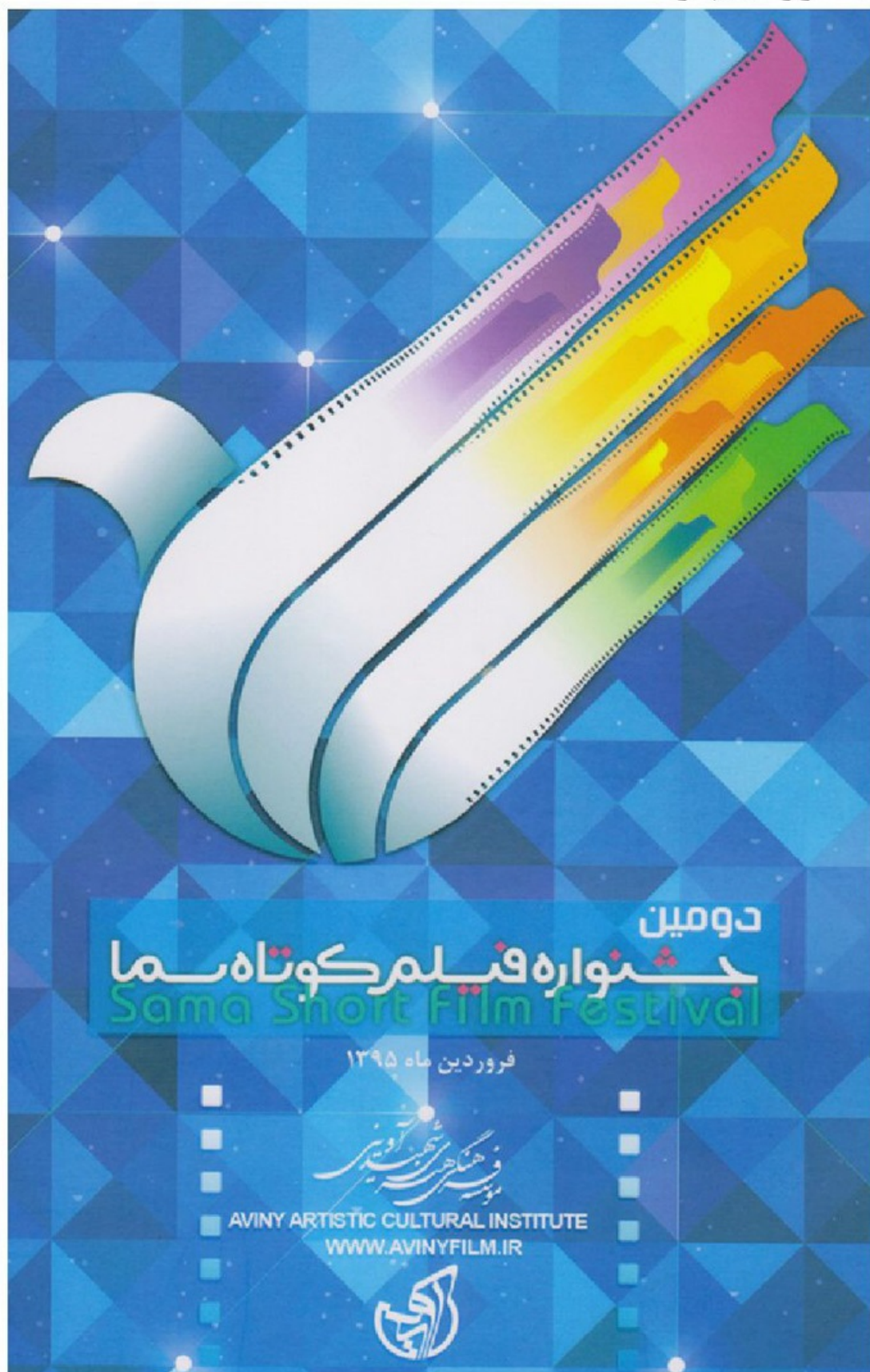
نظر برہ رأی، سینت داوران اولین مسابقہ بین المللی فیلم مهر محرم فیلم شابا عنوان یک صحرا عطش "سایستہ"

مقام "تقدیر" کر دید.

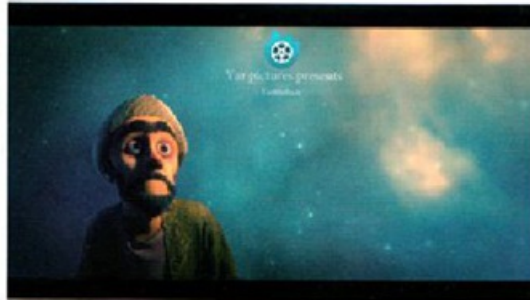
یتم قدس پور  
دیرعال موسس  
دیسرفلڈ اولین مسابقہ بین المللی مهر محرم

علی ہمتی  
بانیہ سینت داوران  
محمد

جشنواره فیلم کوتاه سما



مهربان خورشید



کارگردان: حمیدرضا ایزدی قدوسی

تهیه کننده: حمیدرضا ایزدی قدوسی

نویسنده: مهدی سیم ریز

عوامل تولید: حجت الاسلام آری، حجت وکریایی، مهدی خلاصه داستان:

با توجه به استاد فارسی پس از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام، برخی از شیعیان نیشابور دچار سردرگمی می شوند و...

رنگ صدرا عطش



کارگردان: زهرا بارزی

تهیه کننده: زهرا بارزی

نویسنده: زهرا بارزی

عوامل تولید: نادر کامرانی

خلاصه داستان:

این انیمیشن کوتاه برگرفته از انتظاری و عاشقانه دو بال پرواز شیعه است که اگر این دو نبود چشمة ی خاطره می خشکید...

بادکنک



کارگردان: مهرداد اخوان

تهیه کننده: مهرداد اخوان

نویسنده: مهرداد اخوان

عوامل تولید: آرمین بهاری

خلاصه داستان:

دختری بچه ای که بادکنک هایش در شهر می بختند...

تاریخ: ۹۷/۰۲/۱۴  
شماره: ۹۷/ب/۸۰۳

بسمه تعالی

دومین جشنواره سراسری مهدویت ناشنویان ایران

۱۰ الی ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶ قم

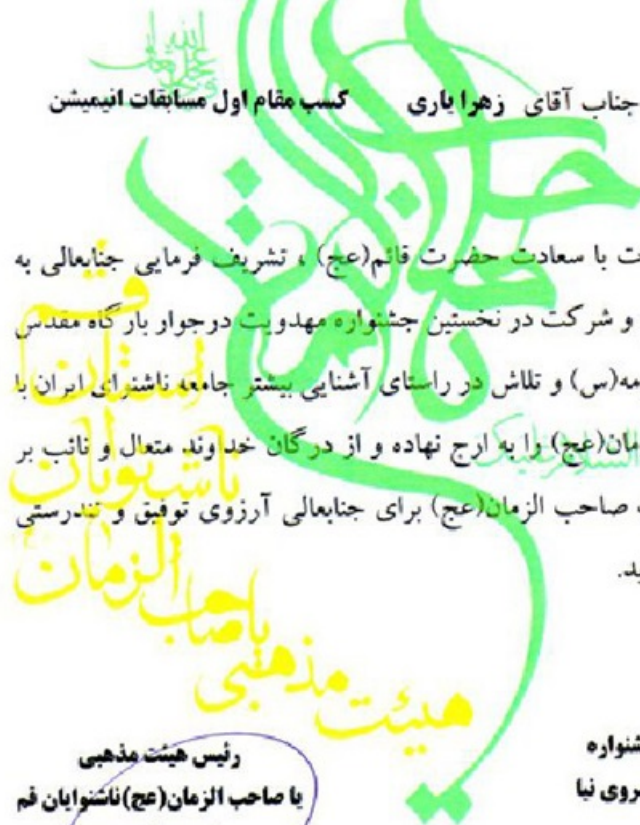
سرکار خانم / جناب آقای زهرا یاری کسب مقام اول مسابقات انیمیشن

سلام علیکم

با تبریک ولادت با سعادت حضرت قائم (عج) ، تشریف فرمایی جنابعالی به شهر مقدس قم و شرکت در نخستین جشنواره مهدویت در جوار بارگاه مقدس حضرت معصومه (س) و تلاش در راستای آشنایی بیشتر جامعه ناشنویان ایران با حضرت امام زمان (عج) و ابراهیم نهاد و از درگان خداوند متعال و نائب بر حقش حضرت صاحب الزمان (عج) برای جنابعالی آرزوی توفیق و تندرستی مسئلت می نماید.

رئیس هیئت مذهبی  
یا صاحب الزمان (عج) ناشنویان قم  
بهزاد رحمانی دوست

دبیر جشنواره  
داود خسروی نیا



بسمه تعالی

شما نمونه‌های بارزی از عظمت انسان هستید که با همت عالی و قدرت اراده و پشتکار و علاقه تمام نشدنی خود کارهای برجسته‌ای را به انجام رسانده‌اید.

رهن معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای  
در دیدار از نمایشگاه آثار پهنیستی



گواهی نامه افتخار

هنرمند گرامی: **سپهر یاربی**

با سپاس از تلاش ارزنده شما، به موجب رأی هیئت داوران و کارشناسان میبرز

## گواهی‌نامه افتخار

دیسیمینم دوره جشنواره فرهنگر مذ هبر امام رضا <sup>ع</sup> و شه دانشوین سراسر کشور

به جنابعالی که در بخش پستر عنوان — را کسب کرده اید، تقدیم می شود.

به امید سربلندی و موفقیت روز افزون شما در تمام عرصه های زندگی

سوپرست هیئت مزاداران علمدار کرولا

ناشنوایان منهداراننا علیه السلام

علی اکبر گلانه عویس

دیر دهمین جشنواره امام رضا علیه السلام

علیرضا ریانی



هیئت مزاداران علمدار کرولا  
ناشنوایان منهداراننا علیه السلام



جشنواره فرهنگر امام رضا علیه السلام  
دوره دانشوین سراسر کشور





زهرا یاربی در مسابقات بسیار شرکت نموده است. اما اکنون گزارشی از حضور او در چند مسابقه را می آورم.

او در مسابقه پاستیل شرکت کرد و به کسب مقام سوم نایل گردید.



در مسابقه تصویرگری کتاب کودک و نوجوان که در کانون پرورش فکری در شیراز برگزار می شد شرکت کرد و تقدیرنامه زیر را دریافت نمود.

### هو الجمیل

بیا تا گل برفشانیم و می در ساغر اندازیم  
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

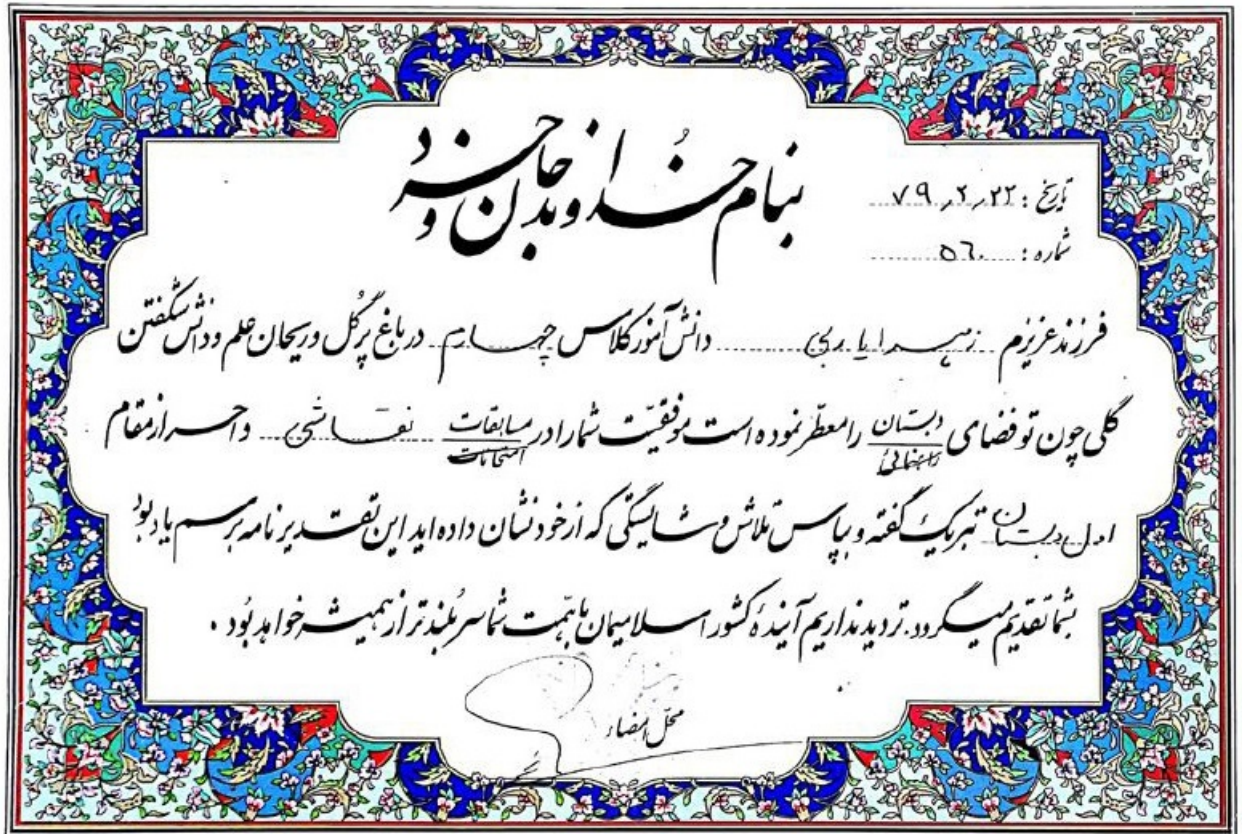
دوست عزیز سرکار خانم: زهرا یاربی

آن هنگام که زلال رنگها در هم می آمیزد رنگین کمائی  
از شور و شوق بز بوم زیبای هستی به یادگار می ماند و  
اثری جاودانه خلق میشود.  
اینک تلاش بی دریغ شما را در مسابقه تصویرگری  
کتاب کودک و نوجوان ارج می نهیم و توفیق روز افزونتان  
را از خداوند منان خواهانیم.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  
مرکز فرهنگی هنری شماره ۲ شیراز  
فروغ کریمی

وقتی کلاس چهارم ابتدایی بود در مسابقات نقاشی شرکت کرد و مقام اول را احراز نمود. این مسابقات در سال ۱۳۷۹ توسط اداره آموزش و پرورش استان فارس برگزار می شد.

در سال ۱۳۸۳ در مسابقه نقاشی فرهنگی و هنری شرکت کرد و لوح یادبود زیر را دریافت کرد. این مسابقات توسط اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ شیراز برگزار می شد.



## لوح یاد بود

دانش آموز گرامی: زهرایاری از آموزشگاه: پریره

حضور فعال و پرنشاط شما در مسابقه نقاشی مرحله ناحیه (سال تحصیلی ۸۳-۸۴) نشان از ذوق، سلیقه و استعدادتان در عرصه های فرهنگی و هنری می باشد. لذا همت و الایتان را در این رقابت سازنده ارج نهاده و از تلاشهای ارزشمند شما در حرکت به سوی قله های رفیع دانایی، توانایی و خود باوری تقدیر و تشکر به عمل می آید.

حجت اله سلمان بناه

رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ شیراز

سید علی قلمبری

کارشناس فرهنگی و هنری

زهرا یاربی در چندین دوره آموزشی شرکت کرده و بر تجارب و اندوخته های خود افزوده است. مدارک و اسناد این بخش از فعالیت هایش به ترتیب تاریخی می آید. این دوره ها در تکمیل تجاربتش در دانشگاه افزوده و دستاوردهای عینی و عملی و هنری اش را توسعه داده است.

غیر از گواهی های رسمی که در پایان دوره دریافت کرده درصدد هستیم مسئولین و مربیانش در هر یک از این آموزشگاه ها هم گواهی با دستخط خود برایش بنویسند.

The certificate is issued by the Ministry of Science, Higher Education and Technological Innovation, under the supervision of the Ministry of Education. It is awarded to Zehra Yarbey for completing the Photoshop course. The certificate includes the following details:

- Recipient:** خانم زهرا یاربی فرزند محمدسعید به شماره شناسنامه ۲۵۵۰۰۱۰۵۴۱ صادره از نی ریز متولد ۱۳۶۸/۰۴/۰۳
- Course:** در درس Photoshop
- Duration:** از دوره آموزش عالی آزاد با عنوان طراحی گرافیک برای تبلیغات و وب که براساس مجوز شماره ۲۴/۳۷۸۲ مورخ ۸۶/۹/۲۷ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از تاریخ ۱۳۸۹/۰۴/۲۶ تا تاریخ ۱۳۸۹/۰۶/۱۳ به مدت ۴۵ ساعت در این موسسه برگزار شده است، شرکت نموده و این درس را با نمره ۹۵ از ۱۰۰ با موفقیت به پایان رسانده است.
- Signature:** دکتر احمد نوحیدی (Head of the Institute)
- Stamp:** وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، موسسه آموزش عالی آزاد، خنک، خنک

بدین است پس از گذراندن سایر دروسهای دوره فوق الذکر، گواهی نامه پایان دوره به نامبرده اعطا خواهد شد.



گروه آموزشی  
**نوید**

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
**گواهینامه**  
پایان دوره آموزش عالی آزاد

به نام خدا

تاریخ: ۱۳۹۰/۸/۱۴  
شماره: ۲۷۱۷۹

گواهی می‌شود سرکار خانم / جناب آقای زهرا یاری

فرزند محمد سعید به شماره شناسنامه / کد ملی ۲۵۵۰۰۱۰۵۴۱

صادره از نیویز متولد سال ۶۸/۰۴/۰۳ در دوره آموزش عالی آزاد با عنوان دوره جامع انیمیشن سه بعدی

که بر اساس مجوز شماره ۲۴/۱۰۷۲۳ مورخ ۸۸/۰۴/۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

از تاریخ ۸۸/۰۷/۱۸ تا ۸۹/۰۴/۱۶ به مدت ۳۰ ساعت در این موسسه برگزار شده است، شرکت کرده و این دوره را با موفقیت و با درجه / نمره  $\frac{۷۹}{۱۰۰}$  پایان رسانده است.

رئیس موسسه

علی اصغر شرفی

این گواهینامه بدون مهر فله اعتبار می‌باشد.  
گواهی می‌شود که این گواهینامه، مگر بر مبنای مستندات معتبره بر مبنای دوره آموزش بوده باشد.



گروه آموزشی  
**نوید**

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
**گواهینامه**  
پایان دوره آموزش عالی آزاد

به نام خدا

تاریخ: ۱۳۸۸/۸/۱۰  
شماره: ۱۶۳۴۷

گواهی می‌شود سرکار خانم / جناب آقای زهرا یاری

فرزند محمد سعید به شماره شناسنامه / کد ملی ۲۵۵۰۰۱۰۵۴۱

صادره از نیویز متولد سال ۶۸/۰۴/۰۳ در دوره آموزش عالی آزاد با عنوان ساخت انیمیشن به کمک نرم افزار ۳Ds Max

که بر اساس مجوز شماره ۲۴/۱۰۲۲۸ مورخ ۸۸/۰۳/۱۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

از تاریخ ۸۸/۰۲/۲۱ تا ۸۸/۰۶/۱۹ به مدت ۴۵ ساعت در این موسسه برگزار شده است، شرکت کرده و این دوره را با موفقیت و با درجه / نمره  $\frac{۷۳}{۱۰۰}$  به پایان رسانده است.

رئیس موسسه

موسسه آموزشی

علی اصغر شرفی

این گواهینامه بدون مهر فله اعتبار می‌باشد.  
گواهی می‌شود که این گواهینامه، مگر بر مبنای مستندات معتبره بر مبنای دوره آموزش بوده باشد.



با توجه به اینکه با انجمن ناشنوایان هماهنگی شد که خانم یاربی تدریس طراحی مسکات (طراحی شخصیت کارتونی) و فتوشاپ، انیمیشن 3Dmax داشته باشد ولی متأسفانه ناشنوایان از کلاس ها استقبال نکردند.

لازم است عدم استقبال ناشنوایان ریشه یابی شود. اساساً افراد دارای معلولیت از اقدامات و کارهایی استقبال می کنند که مقدمات مثل تردد برای آنان آسان باشد. اگر بخواهند هزینه های گران تردد و وسایل را تقبل کنند، حتماً استقبال نمی کنند اما اگر بهزیستی یا کانون ناشنوایان هزینه تردد و هزینه وسایل نقاشی آنها را بپردازد حتماً استقبال می کنند.

راه کار دیگر که در کشورهای پیشرفته اجرا می شود این است که شرکت های پولدار یا افراد سرمایه دار هزینه های مثلاً یک سال یک کلاس را تقبل می کنند و حتی به دانش آموزان شهریه می دهند. خوب است خانم یاربی این شیوه را تجربه کند؛ یعنی مؤسسه آموزشی ثبت کند و روی سایت نیکوکاران را به مساعدت فرا بخواند.

## اشتغال و کسب درآمد

هر خانواده به طور طبیعی دوست دارد فرزندش پس از اتمام تحصیل و فراغت از آموختن اشتغال و شغل مطلوبی داشته باشد. زهرا هم از دوره دانشگاه در چند زمینه اقدامات برای اشتغال آغاز کرد. غیر از تدریس های خصوصی یا یاد دادن نقاشی و تصویرگری و انیمیشن به روش خصوصی، نمونه کارهایش را به مراکز و شرکت ها عرضه می کرد و به بازاریابی می پرداخت.

برای یک شرکت پزشکی فیلم کوتاهی به نام روبان صورتی یا راز سلامتی را ساخت که درباره سرطان سینه است.

سپس به دلیل علاقه اش به کتاب در عرصه تصویرگری کتاب فعال شد و تا کنون برای چند کتاب تصویر ساخته است. این کتاب ها عبارت اند:



- جوجه های بازیگوش، نویسنده و تصویرگر زهرا یاربی

- پادشاه کوچولو، تألیف سیده حمیده مومنی، تصویرگری زهرا یاربی

در اوایل تابستان ۹۷ در جلسه ای بحث شد که کتاب های دفتر فرهنگ معلولین را هم تصویرسازی کند. اما با بروز مشکلات در چاپ و نشر کتاب، فعلاً این پروژه متوقف شده است. به محض حل مشکلات این پروژه بتواند در این حوزه هم مساعدت کند.

ص: ۱۰۶



برای شناخت یک فرد می توان به آثارش مراجعه کرد. همان طور که یک کارخانه را از تولیداتش می توان شناخت. به منظور معرفی استعدادها و توانمندی های زهرا یاربی تصاویر و اسناد آثارش و نیز مدارکی که گویای رخدادهای زندگی او است را آورده ایم. البته برخی مدارک را در فصل های قبل به ویژه فصل سوم آوردیم؛ ولی مواردی که در آن فصول نیامده در اینجا آمده است.

ص: ۱۰۸

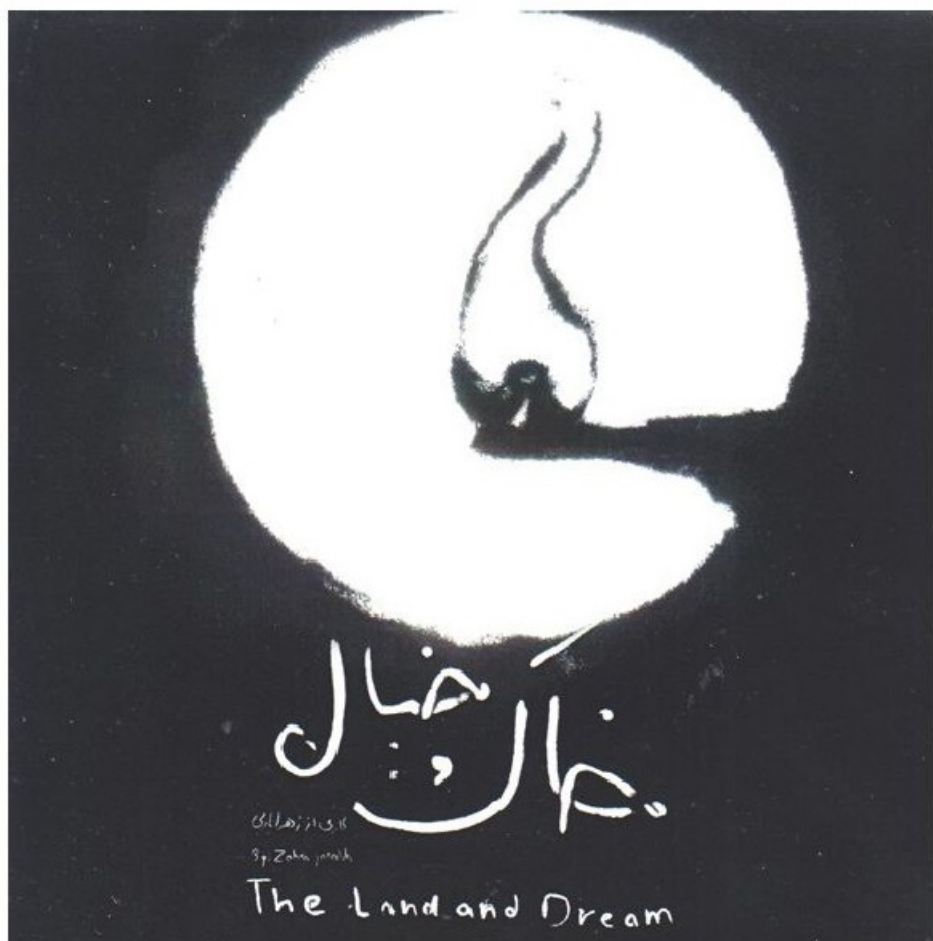
پایان نامه

ص: ۱۰۹



این انیمیشن کوتاه برگرفته از داستان دخترک کبریت فروش اثر هانس کریستن آندرسن نویسنده مشهور دانمارکی می باشد که به آزادی، آرامش و صلح در تمام دنیا، رویای همیشگی کودکان غزه می پردازد.

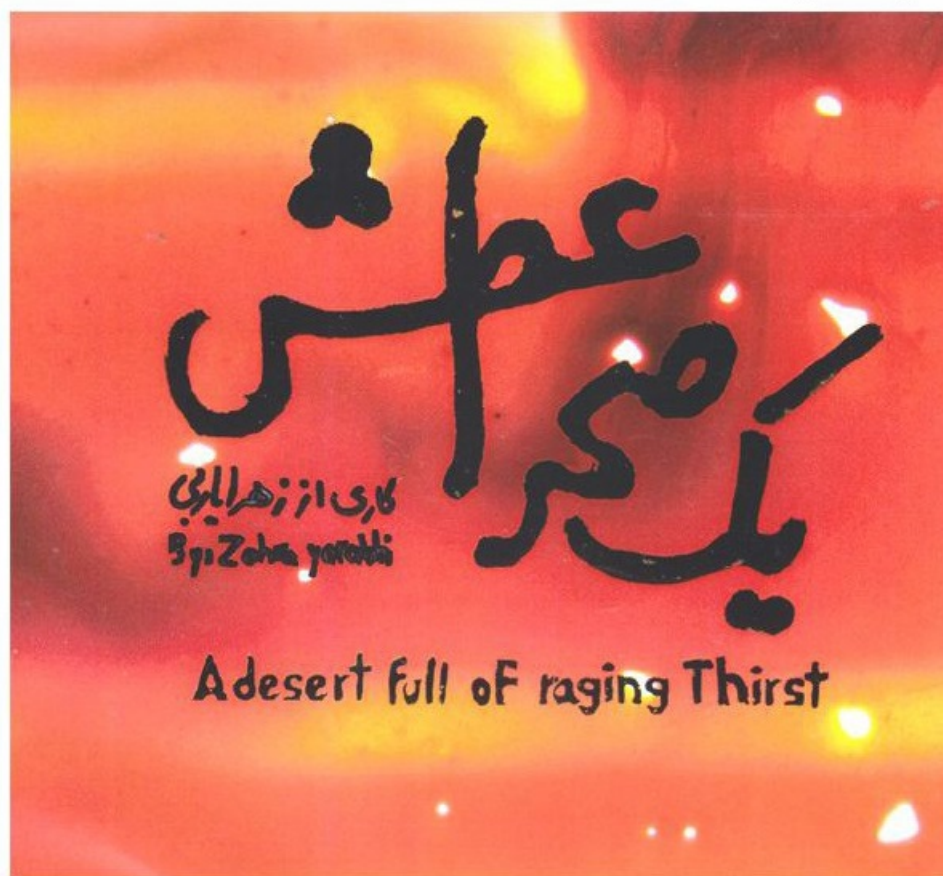
## فیلم‌ها



این انیمیشن کوتاه برگرفته از انتظار و عاشورا دو بال پرواز شیعه است که اگر این دو نبود چشمه غدیر می خشکید. این فیلم پیوند دو فرهنگ عاشورا و انتظار است.

عصر حسین علیه السلام عصر غربت دین بود و عصر انتظار نیز چنین است. قیام حسین علیه السلام و فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای احیای دین است. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه حسین علیه السلام است و انتظار ادامه عاشورا.

یک صحرا عطش







جوجه های بازیگوش

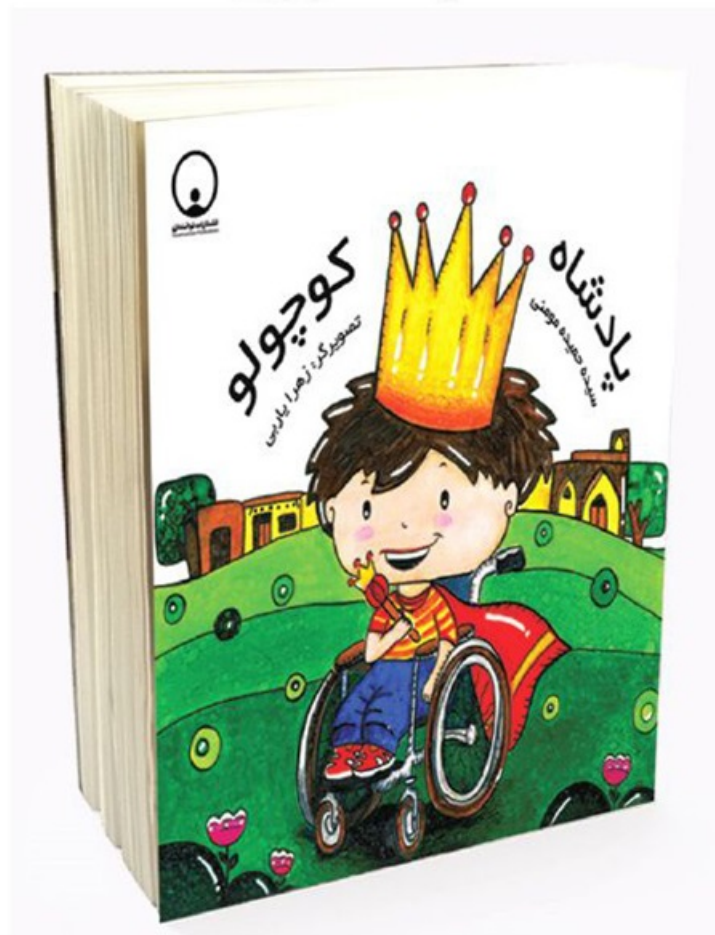
پادشاه کوچولو

# کتاب‌ها

جوجه‌های بازیگوش



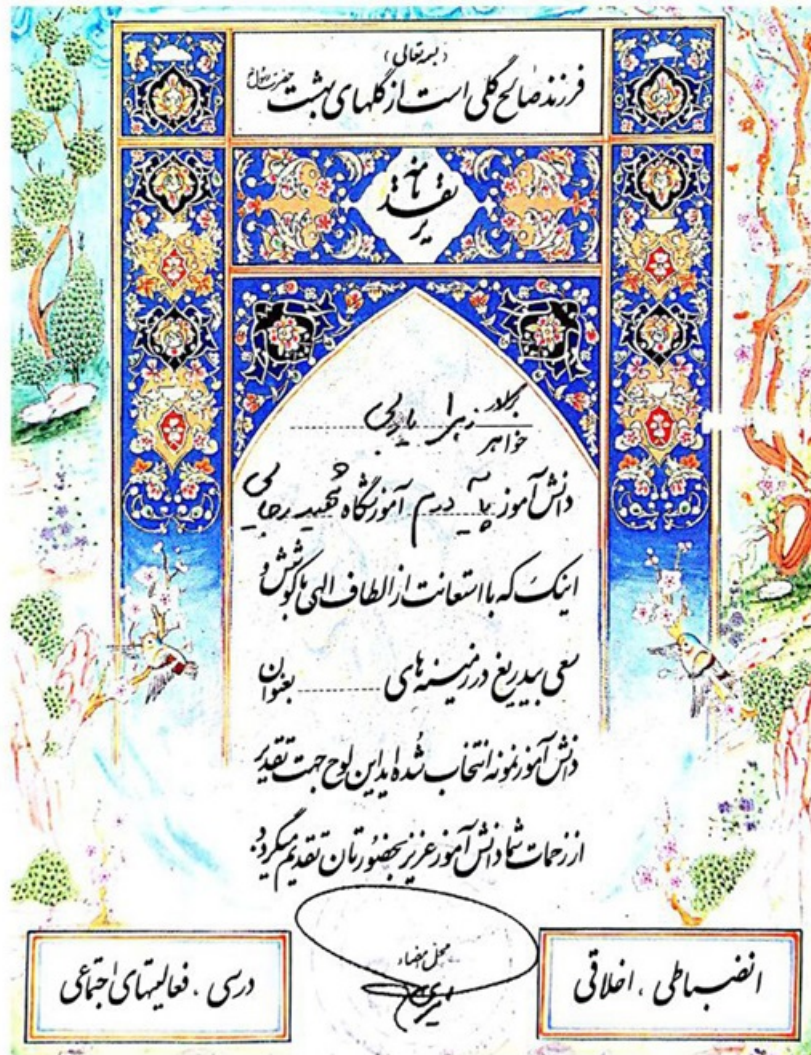
پادشاه کوچولو







## تقدیرنامه‌ها





باسمه تعالی

کمال علم عمل است.

حضرت علی (ع)

برادر

اندیشه‌ور هنرمند

خواهر زهرا یاربی

بدین وسیله دریافت عصاره فکری، هنری شما در زمینه

علمی ..... را اعلام می‌کنیم و خلاقیت و ابداع شما را

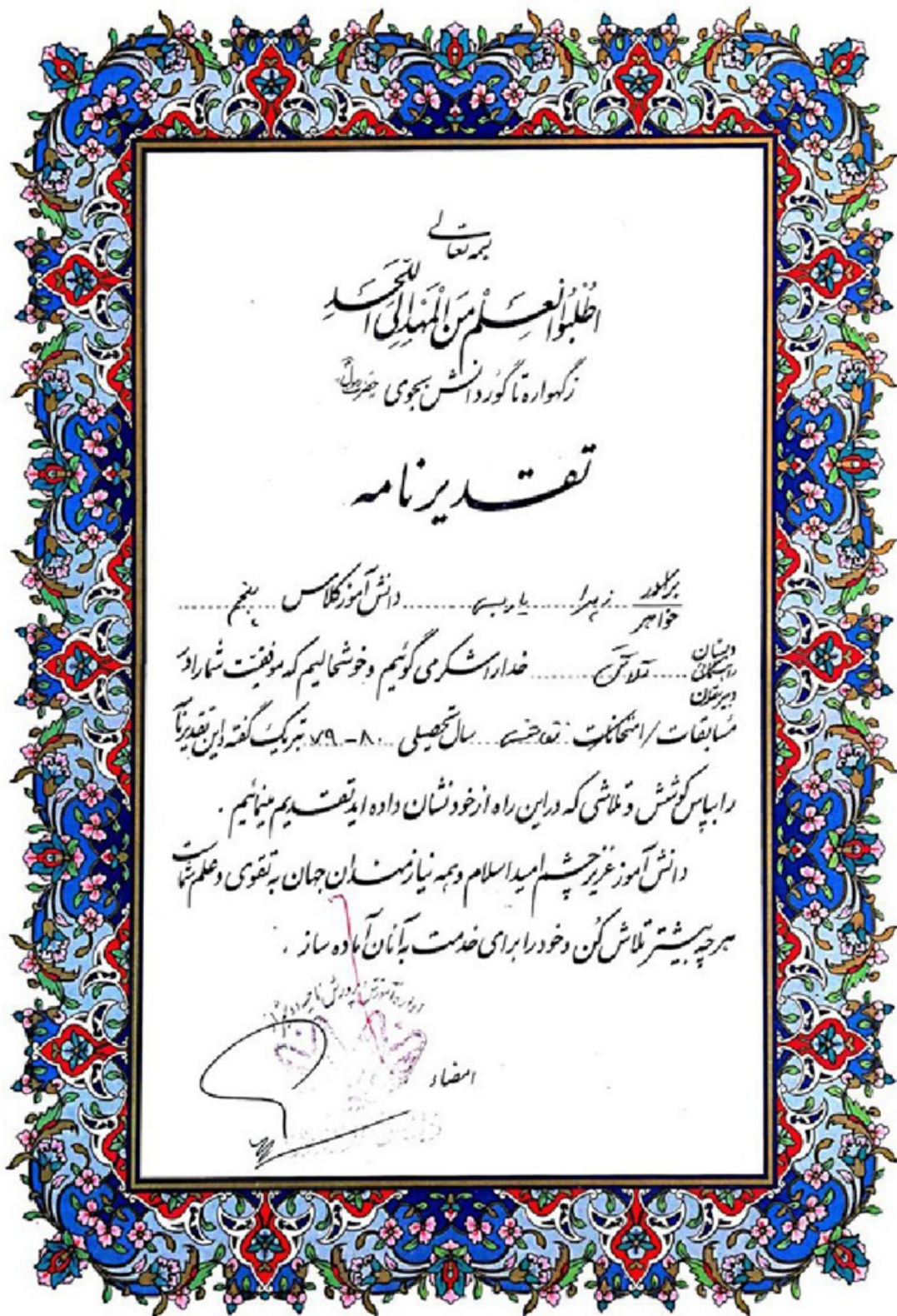
صمیمانه ارج می‌نهم.

آرزو داریم در آینده نیز شاهد درخشش خرد پژوهی‌ها و

هنروری‌های شما در زمینه‌های مختلف باشیم.

سید عبدالرزاق موسوی

رئیس اداره آموزش و پرورش ناحیه ۲ شیراز



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اطلبوا العلم من المهدى الى الممعد

زکوه زکوه ناگوردانش بجوی ضرورتاً

## تقدیرنامه

برای خواجه زکوه در بهار یار بهیسه دانش آموز کلاس پنجم

در استان دیرستان تقدیر از خدا را شکر می گوئیم و خوشحالیم که موفقیت شما را در مسابقات / امتحانات نهم خرداد سال تحصیلی ۸۰-۷۹ تبریک گفتیم این تقدیرنامه را پاس کوشش و تلاشی که در این راه از خود نشان داده اید تقدیر می نمایم.

دانش آموز عزیز چشم امید اسلام و همه نیازمندان جهان به تقوی و علم شما هر چه بیشتر تلاش کن و خود را برای خدمت به آنان آماده ساز.

امضاء





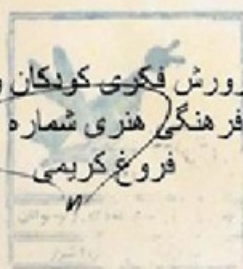
## هو الجمیل

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم  
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

دوست عزیز سرکار خانم: زهرا یاربی

آن هنگام که زلال رنگها در هم می آمیزد رنگین کمانی  
از شور و شوق بر بوم زیبای هستی به یادگار می ماند و  
اثری جاودانه خلق میشود.  
اینک تلاش بی دریغ شما را در مسابقه تصویرگری  
کتاب کودک و نوجوان ارج می نهیم و توفیق روز افزونتان  
را از خداوند منان خواهانیم.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  
مرکز فرهنگی هنری شماره ۳ شیراز  
فروغ کریمی





شماره: ۹۲۶/۹۷/۳۸۱۹۱

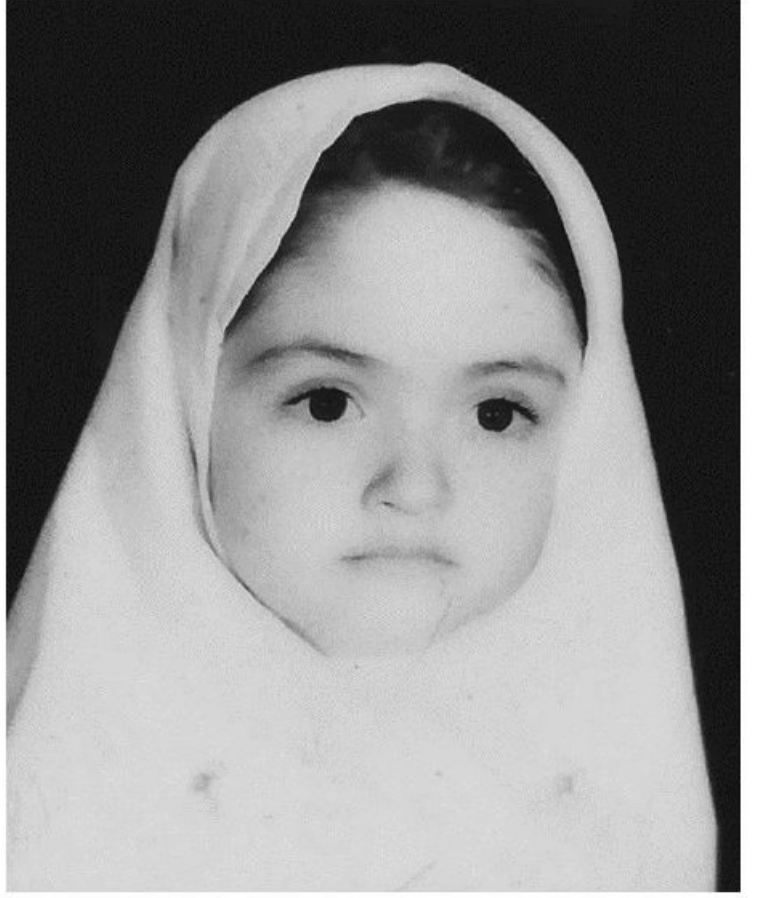
تاریخ: ۹۷/۹/۱۲

بهرتعالی

**(( ۱۲ آذر روز جهانی افراد دارای معلولیت گرامی باد ))****"توانمندسازی افراد دارای معلولیت و حصول اطمینان از فراگیر سازی و برابری"****سرکار خانم زحمایار بی**

حضور سبز و سراسر موفقیت شما نشان از لطافت بیکران خداوند است. جهانی که تو خود ساخته ای جهانی زیبا که حتی انسانهای بدون معلولیت، آنان که بر پای ایستاده اند، هرگز طعم شیرین آن را نخواهند چشید. جسم نشسته، بلند تر از قامت حر ایستاده ای سرب آسمان می ساید تا قاصده بلند توانایی است را برای چشم هایی که تو را ناتوان می بینند بخوانی. ای قافیه خوش وزن شعر پوش و امید، تو در تقدیر خویش انسانی را دیده ای که عضوی نرد خداوند جاننده است همچنان توانمندی شاد لیل روشایی و زیبایی جهان توست. این لوح پاس به پاس موفقیت های حضرتعالی به شما اهدا می گردد. امید است در ساید توجهات اینردمنان موفق و موید باشید. /

**دکتر سید مرتضی موسوی****مدیر کل بهر یستی استان فارس**





## دومین جشنواره سراسری طلوع، شیراز، ۱۳۹۴



دهمین جشنواره سراسری امام رضا(ع)، مشهد، ۱۳۹۷



دومین جشنواره سراسری مهدویت، قم، ۱۳۹۷







بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

